

ژوندون

شماره دوم

سال ۲۷

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۴

ژوندون

ژوندون

ژوندون

مشترک

میپذیرد

ژوندون

Ketabton.com



اختصاری از وقایع

هفتم هفته

* کنفرانس عمومی و نیدو در
لیما مسوره فیصله نامه افغانستان
را در باره کشور های محاط به خشکه
در راه انکشاف و کشور های کمترین
انکشاف یافته تصویب کرد.

در خارج

پنجشنبه ۷ حمل:

ویتنام جنوبی مرکز سابق
امپراطوری قبلی ویتنام یعنی شهر
هوی اوایل صبح بدست نیرو های
انقلابی حکومت مؤقت سقوط کرده
و بیرق انقلابیون بر فراز شهر به
اقتزاز در آمد.

دو شنبه ۱۱ حمل:

— مار شال لون نول رئیس—
جمهوری کمبودیا از آن کشور خارج
گردید رفتن لون نول در حالی
صورت گرفت که با یتخت کمبودیا
در محاصره قوای انقلابی حکومت
متحد ملای قرار داشت.

شنبه ۹ حمل:

بعد از آنکه گفته شد اتحاد
شوروی حکومت انقلابی اتحاد ملای
کمبودیا را به رهبری سپا نوک
به رسمیت شناخت دیپلمات های
رژیم لون نول به هدایت مقامات
اتحاد شوروی مسکو را ترک کردند.

اینکس

زندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی

مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا

معاون: پیغله راحله راسخ

مهمهم: علی محمد عثمان زاده.

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹

تلفون منزل مدیر مسؤل ۳۳۷۷۳

سوچورد ۲۶۸۵۱

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

در خارج کشور ۲۴ دالر.

در کشور

پنجشنبه ۷ حمل:

نبی غلی محمد داؤد رئیس دولت
وصد راعظم پس از انجام مراسم
دعا و فاتحه به جنازه اعلیحضرت
ملك فیصل جهت ادا و انجام مناسک
حج عمره عازم خانه خدا گردیدند.

نبی غلی محمد داؤد رئیس دولت
وصد راعظم پس از اشتراک در
مراسم تشییع جنازه اعلیحضرت
فقید ملك فیصل بوطن معا و دت
فرمودند.

— نبی غلی محمد نعیم به سفارت
عربستان سعودی رفته به کتاب
مخصوص صیقه به مناسبت وفات
مرحوم ملك فیصل گذاشته شده
بود امضاء نمودند.

شنبه ۹ حمل:

* نبی غلی محمد نعیم دو کشور
محمد حسن شرق معاون صدرا
عظمی، اعضای کمیته مرکزی و کابینه
در محفل فاتحه خوانی اعلیحضرت
فقید ملك فیصل که در مسجد
بل خشتی انعقاد یافته بود اشتراک
ورزیدند.

* قرار داد خریداری دوازده هزار
و ششصد تن شکر بین ریاست
انحصار دولتی و کمپنی و یسست
شوگر جمهوری اتحادی آلمان عقد
گردیده است.

دو شنبه ۱۱ حمل:

سند مصدقه مربوط به میثاق منع
تکوین تو لید و ذخیره سلاح باکتر و
لوژیکی، بیالوژیکی و مواد سمی
و از بین بردن آنها از طرف نماینده
افغانستان به مقامات مربوط
حکومت انگلستان که یکی از تحویل
گیرندگان اسناد مصدقه میثاق
مذکور میباشند تسلیم داده شد.

* بو هاند عبد القیوم وزیر معارف
سنگ تمهیداب نخستین دستگاه
رادیو تیرایی را در محوطه نادرشاه
روغتون گذاشت.

سه شنبه ۱۲ حمل:

جلسه عمومی سیمینار والی ها
در حالیکه نبی غلی فیض محمد وزیر
داخله و رئیس سیمینار حاضر بود
دایر گردید.



از بالا به پایین:

نبی غلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از مسافرت عربستان سعودی هنگام
مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل. نبی غلی محمد نعیم کتاب مخصوص را
بناسبت وفات اعلیحضرت مرحوم ملك فیصل امضاء می نمایند.

نبی غلی فیض محمد وزیر داخله هنگامیکه سیمینار والی ها را افتتاح میکند.



چهره ای از دنیای غرب

وانتیو و لون نول و شکست های بیمه

سار سکندری یا حصار سکندری

زن نیسی از بدنه ای و حدجامعه است

تشکیل بیمه ها و سندی کا های صحنی

شادمانی های تحصیل در صبحگاه بهار

مؤگدنیر امداخت مانگو یی
جمهوریت مردم منگو لیا

رانند گان بدون سرعت نمایی
توانند زنده باشند

میلیارد ها مارک برای ساختمان
انسانهای ماشینی وراکتها

قال حافظ

تابلوی صفحه ۲۰ چهره يك چاپ
انداز قهر مان از تیم ولایت بلخ
وتابلوی صفحه ۲۹ سوار کاری در
شب نامدار که از هنر عکاسی
نمایندگی میکند:

(عکس ها از مصطفی نعیم)

ظفر و پیروزی مردم فردا و بخاطر
ایفای يك رسالت عظیم ملی به منزل
برسانیم طوری بمنزل برسانیم که
احقار و اولاد ما بدون تشویش از
گذشته، وظیفه خود را نسبت به بهتری
زمان خود و نسبت به برتری روز
گار بعد از خود، به سهولت انجام
بدهند و برای اعمار جامعه ای که بتواند
در رفیع جوامع مرفه و بیدار، متریقی
و پیشرفته زمان، موجودیت خود را
ثابت سازد و بقای خود را تضمین
نماید مظهر خدمت و مصدر کاری
شوند، شانه های آنان از ناملایمات
و ناامیدی ها سبک و دایره آسایش
ورفا عیت ها برایشان وسیع
و وسیعتر باشد.

عطف به بر آوردن این مامول
است که رهبر ملی ما در پایتخت
سیمینار هنگام پذیرفتن والیان کشور
به ایشان توصیه نمودند «آبادی
کشور مستلزم نیات عالی شما و همه
آنانیست که مسوولیت های عمده
رابدوش دارند و آنچه را بخود
میخواهند باید برای فردا، فردا
سر زمین روا دارند، چه عداالت پایه
و اساس يك جامعه مرفه و مسعور
تشکیل میدهد و در جوامع که
عدالت نباشد، سعادت سراغ شده
نمی تواند.

مایاید مسایل ملی کشور را بالاتر
از مسایلی بدانیم که روی منفعت
های شخصی و فردی می چرخد،
برای دریافت مسایل و مشکلات ملی
خویش تماس مستقیم و دایمی
مسوولان امور حتی بادور افتاده ترین
و نادر ترین افراد وطن از وجانب
ایمانی و وجدانی ما ست زیرا به همین
وسیله میتوان از نفوذ اشخاص
مغرض جلوگیری نموده به نیازمندی
های واقعی مردم کشور خود مطابق
به عدالت اجتماعی رسیدگی نمائیم.
این بیانات مؤجر راه و رسم زندگی
نوی را بما می آموزد و مردم ما را
بافکار، روحیه عالی و اهداف بزرگی
آشنا میسازد که در نظام مردمی ما
مظهر اراده خدمتگذاری به فرد
کشور پذیرفته شده و جهت استحکام
پایه های رفیع عدالت اجتماعی
و تعمیم مساوات در سر تا سر جامعه
به آن احترام می شود و موقع نمیدهد
فتنه عناصر بد خواه و مغرض در عزم
و اراده ما در تفکر و اندیشه ما راه یابد
و ما را در تصمیم ما جهت آبادی کشور
ورفا و سر بلندی حال و آینده مردم
ما از حقایق جهل و تلاش و واقعیت
های زندگی زمان ما غافل سازد.

سپیک شونون

خطاب به والیان کشور :

مایاید مسائل ملی کشور را بالاتر از مسایلی بدانیم که روی منفعت های
شخصی و فردی می چرخد، برای دریافت مسایل و مشکلات ملی خویش
تماس مستقیم و دایمی مسئولان امور حتی بادور افتاده ترین و نادر ترین
افراد وطن از وجانب ایمانی و وجدانی ماست. از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵۴ - ۲۱ ربيع الاول ۱۳۹۵ - ۳ اپریل ۱۹۷۵

ندای زمان ما

راجع می شود.
توفیق درین وظایف و وجایب وقتی
میسر می گردد و زمینه برای تأمین
زندگی مسعود برای مردم حال و
نسل های آینده موقعی بهتر مساعد
می گردد که با توجه با استعداد
سرشار خدمتگداری، در فروغ
حب وطن، همت عالی بدرقه راه
و ریسهای بزرگ گذشتگان ما که در
حافظه تاریخ بجامانده است سرمشق
عمل و اراده و مایه عبرت و انبیا ما
باشد.

التفات باین واقعیت ها بمارا
می بخشد تا درد های ملی، علل
نارسایی ها و ناملایمات، عوامل
مشکلات و پسمانی های کشور و
مردم خود را بهتر تشخیص کرده
در میدان مبارزه و مجادله بایست
انفعالات منطقی و معقولانه کفایت
بیم رسانیم.

نسل امروز باید از خود بگذرد
باین معنی که در قالب نسل فدا کار
تمام اندیشه و فکرش، جهد و کوشش
متوجه هموار ساختن راه برای
آیندگان گردد، زیرا جبر تاریخ بار
سالها را بما راجع ساخته و ضمیر
ما حکم میکند که این بار را بخاطر

در جریان هفته گذشته سیمینار
والیان کشور در وزارت داخله دایر
شد تا در پر تو اهداف عالی نظام
نوی خدمت عامه و مسایل اجتماعی
در سر تا سر کشور با تماس مستقیم
مفکوره ها، تجارب و نظرات مسوولان
مستقیم ولایات کشور مورد ارزیابی
قرار گیرد و راههایی جستجو گردد
که منظور خدمت اکثریت مردم را
سپهر، به سرعت و با نتیجه تر در
تمام نقاط کشور متناسب بر آورده سازد
و کار هایی مردم بوجه نیکویی
به سامان رسد.

اکنون که کشور ما در يك مرحله
حساس تاریخ زندگانی ملی خویش
قرار دارد و مردم ما بایک آزمون
بزرگ که در آن استقامت و پایداری
در برابر مشکلات و سختی ها بحیث
فکتور اساسی بیشتر مورد ملاحظه
است مقابل گردیده اند و ظایف
و وجایب سنگین و افتخار آمیزی به
فرد کشور، بخصوص به آنانیکه
مسوولیت های عمده را بدوش دارند
و متکفل خدمتانی هستند که انعکاس
منفی و مثبت آن مستقیماً در زندگانی
مردم منطقه شامل حوزه خدمت و در
دایره سعی و تلاش آنان اثر میگذارد،

نوشتۀ : ع. ک. رها

آینه دل

تنها را آسانتر و باصفا تر می سازند. با این ها و با ارزیابی تصویر بهار و رسم طبیعت است که میتوان سردگی هارا کنارزد از خواب سرد اندیشه های جانگزی کینه و یسوده بیدار شد و در بیداری چون زندگان جنبید بهار کار و جوانی را آغاز کرد و وجود خود را برای نمودی فضایل و اخلاق کریمانه، شجاعت و مقاومت در برابر حوادث و نیکوکاری برای مردم، برای انسان و برای منظور یکه آفریده شده ایم مستعد و آماده ساختن و با انفعالات و ناملایماتی در آویخت که سبب با آن ها رستگاری میاورد و ما را در جهت خدمت بدیگران استواری و استقامت نصیب می سازد.

اینجا رسیده بود که نسیم ملایم بهار غرقه را بهم زد، صدای شکست آینه ای تمام نماییکه در دهلیز آویخته بودند، صحبت ما را برید، تبسمی بر لبان او شگفت و سایه اندوهی را که یک لحظه قبل بر چهره اش سنگینی میکرد فرا برد و گفت: خوب شد که این اسباب خود بینی شکست، خوبتر آنکه از رو برو شدن، با آن که صفا و راستی هم نداشت رهایی میسر آمد، آدمی رادل، آینه باید و صفا و راستی چهره تما... ازین بهار به بعد دلم را آینه می سازم آینه ایکه حقیقت نمایانند، و با صفا و راستی هر صبح و مسارو برو می شوم تا عیبی در من نماند که مجبور شوم در آینه بنگرم... روز تو، روز کار تو و نظام تو چنین رمزی را تلقین میکند هر که فرزانه است به شایستگی به معنی میرسد و با تعبیر آن خود را برای وطن و هموطن یار و یاور صدیق و بی فتنه می سازد...

پندار من از بهار و زندگی تو چنین است تا آگاهان راجه اندیشه ای باشد ؟!

کینه و حسادت، بدبینی، بدخواهی و دلازاری که عواطف انسانی و مردمی را در نهاد آدمی خیره می سازد چون خس و خارسیت که اگر از دل و خاطر ما کنار نرود آزار ما را بیشتر میاورد می سازد اینک که برگ نوی در درخت زمانه سبز کرده و با بهاری حساب سال یار تصفیه و برای آینه صحنه نوی گشوده می شود بغضتیار گسائیست که از دام بدی ها و از قید زشتی ها رها شوند فکر و خیال خود را آزاد سازند، به صحنه نوی در زندگی چشم بکشایند و سعی شان بر آن باشد که تا پایان دفتر سال این صحنه از مروت و مدارا و مهربانی و صفای ریز گردد تا هم تو با طبیعت، سال نو مانیز آستن حاصل و تهری گردد، اخلاق نیک، گفتار نیک و پندار نیک خط حرکت ما را بسوی هنوز انسانی ساختن زندگی ماروشن گرداند، برای رسیدن به مقاصد عالی در بهتر ساختن زندگی دیگران معطوف شویم، اندیشه و فکر مادر بی آن باشد ناز آنچه میدانیم و بحقایق مقرون می پنداریم چراغی افروخته شود که مشعل رهایی دیگران قرار گیرد و نگذارد مردمی که استوار نمی روند بی باک بایر نگاهها رو برو شوند، فرزندی و آزادگی از بند امیال و توقعاتی که ذلت و حقارت میاورد، در طلایه سال نو و روزگار نو بایند راه و روش ما را معین سازد زیرا مردم فرزانه در سفر زندگی سعی می ورزند هر وادی و منزلتی را سهلتر از رباطهای که پشت سر گذاشته اند، بگذرانند هر روز، ماه و سال را خوب تر و بهتر از گذشته می سازند و زیباتر از آن می آرایند، آینه را تا بنا که تر می جویند و راه رفتن و طریق جستجوی مرام ها و دستیابی به

بدلیال ابر تیره و سیمای که به تنگی در لایها ششور بود، دانه های باران بر زمین افتاد، سیمای بازیسین لحظات روز اندک اندک در غبار خاکستری رنگ شام ناپدید می شد و توفان غم در دل و خاطر او بر میخاست، میبو تانمی تریست چگونه فرش ها و تانیه اتاقها را بعد از خانه تکانی جابجا می نمایند...

حرف و بیانی داشت که میان لبهایش گم می شد و یانمی خواست بگوید، میترسید مبادا خاطری را راجه ودلی را آزرده سازد، تنها کردم، گفت: طبیعت هر سال با بهاری خانه اش را نو می سازد، برگ و یار بوستانها و فرش چمن هارا عوض میکند، خط و خالی از سبزه و گل میاورد گوه و کمره، دشت و دهن را با آن میاراید، نسیم رابل و شگوفه را پر میدهد تا روح و چشم آدمی را از صفا و زیبایی ملامال سازند. ما را نیز شایسته آنست، از تصویریکه طبیعت از آراستن واقعی در برابر ما می گذارد پیروی و برتری بگیریم و همانطوریکه گرد و غبار کوی و منزل خود را می تکانیم، خانه دل خود را از کینه و حسادت صفا و باغ خاطر خود را از گلهای بویای عشق و امید، نیکی و مردمی، مروت و مدارا احسان و عطوفت زیبا سازیم.

خس و خاشاکی را که در دامن باغ و صحرا می بینیم، گرد راهی است که زمانه گذشته و در فقا بجا گذاشته، مگر طبیعت بدست باد و روزی آنرا می روبد، دایه ابر را میاورد تا از نم پستانش نامه به نوایی برسد. تازه ها جوانه زند بجوانی و کمال رسد، ثمر میاورد تا قانون جهد حاصل را که افاده زندگی است تسلسلی باشد.

وانتیو ولون نول

وشکست‌های پیهم



فساد در کمبود:

درین پنجسال فساد در کمبودیعام گردید و یک قسمت عمده کمک‌های نظامی از طرف مأمورین ومسؤولین امور حیف ومیل گشت و میگردد بیعالتی در همه امور بعداعلی‌رسم مردم از نظر معیشت و بلندرفتن قیمت‌ها ، کمبود مواد غذایی شدیداً بمضیقہ دچار شدند، طوریکه امراض ناشی از نقص تغذیه همه خصوصاً اطفال کمبودیارا شدیداً تهدید میکند .

بقول یک‌ناهنگار که دوسال قبل از کمبودیا دیدن کرده بود و در جاده‌ها سگ‌های ابله‌گرد را بوفرت مشاهده نموده بود در سفر اخیر آری از آنها وجود نداشت زیرا مردم در آن کمبود مواد غذایی همه آنرا صرف کرده بودند. وضع صحی مردم طوریست که حتی برای مجروحین در بیمارخانه‌ها جای نیست مردم بشدت نسبت به لون نول اظهار انزجار میکنند و وجود وی را منبع ناسود و نافع حل‌مسائل کمبودیا میدانند.

ترك کمبودیا

رفتن لون نول از کمبودیا چنین وانمود میشود که زمینه برای مذاکره با قوای اتحادملی کمبودیا مساعد خواهد شد، اما سبانه‌طی صاحب‌های اهرگونه مذاکره حتی بعد از رفتن لون نول باینومین ایاورزیده است .

در واقع قوای اتحادملی کمبودیا در شرایط موجود هیچگونه نیازی بمذاکره احساس نمیکند زیرا این قواء ۹۷ فیصد اراضی کمبودیارا در تصرف دارد و اینومین طوری در محاصره آن قرار گرفته که احتمال سقوط آن موجود است .

گرچه لون نول در بیام رادیویی خود از بازگشت خود بکمبودیا وعده داده است معینا همه کس در همه جا رفتن وی را پایان حیات سیاسی لون نول میخوانند .

مصلحتی که ۳۰ سالست هندیچین را تهدید میکند چنان‌بظن میرسد که در این روزها بر احوال قاطع خود رسیده باشد، مصرین باین عقیده هستند که هندیچین در آستانه یک دوره دیگر حیات سیاسی خود قرار دارد و این دوره بعید نیست با سقوط وانتیو متعاقب سقوط لون نول آغاز شود .

داشت .

از اینجاست که سیاستمدارانی مثل دین‌رسک بر مصلحتی گیک امریکا به سیگون اظهار تأسف میکنند و آنرا اشتباه بزرگ میدانند .

سقوط وانتیو

نتیجه طبیعی موفقیت های حکومت مؤقت انقلابی ویتنام مخصوصاً اینکه اکنون این حکومت ۱۲ ولایت بزرگ را بدست دارد و در ساحل شرقی ویتنام نفوذ می کنند و

بشرایط قوای انقلابی در ساحل شرقی حلقه محاصره را روز بروز تنگتر خواهد ساخت بنابراین با افزایش خطر سقوط سیگون راه دیگری جز سقوط وانتیو وجود ندارد و بعضی حلقه های ویتنامی سقوط وانتیو را قدمی در راه صلح و ایجاد هماهنگی بین مردم ویتنام جنوبی و فراهم شدن امکانات مذاکره در ویتنام می‌پندارند .

وضع کمبودیا

لون نول رئیس حکومت کمبودیا که پنجسال قبل دریایان یک کودتای نظامی بصیحه آمد در طول پنجسال با مقاومت شدید قوای حکومت اتحادملی روبرو بود و در دوم سپانول که بعد از کودتای مارچ ۱۹۷۰ به بیکنگ رفت قوای حکومت اتحادملی را رهبری میکرد .

نقش لون نول در کمبودیا سبب شد که در طول پنجسال هرگونه امکان مذاکره و آشتی با حکومت اتحادملی از بین برود و ویتنام جنوبی که بحیث آرامترین مملکت هندیچین شناخته میشد بصیحه جنگ و خونریزی تبدیل شود . چنانچه در طول این مدت یکصد هزار کمبودیایی قربان جنگ و برادر کشی گردید و صدها هزار دیگر معیوب مریض ، فقیر و محتاج شدند و در سخت ترین شرایط زندگی دچار گردیدند .

زمان مخالفت افکار عامه در ویتنام جنوبی با وانتیو وی را در مرحله سقوط قرار داده است . در عین زمان پیشرفت قوای مخالف در حوزه میکا ننگ و تسلط قوای اتحادملی کمبودیا پردر باری میکا ننگ که سبب شد رابطه سیگون و اینومین قطع شود همانقدریکه باعث شکست قوای لون نول در کمبودیا گردید در ضعف موقف وانتیو در ویتنام شمالی اثر محسوس داشت.

افکار عامه در امریکا

مردم امریکا از جنگ ویتنام به ستوه آمده و خاطرات رنج آور دوسال قبل را که جوانان خود را در قربانگاه ویتنام میفرستادند فراموش نکرده اند حلقه های امریکایی همیشه این سوال را مطرح میکنند که چرا پول امریکا وقت و اسلحه امریکا که از طریق دولت امریکا مردم آن سرزمین تامین میشود در ویتنام بهدر رود، از اینجهت مردم و کانگرس امریکا با مطالبه ۳۰۰ میلیون دلار اضافی برای تقویه رژیم وانتیو مخالف اند.

چنانچه با همه مساعی که فورد و کسنجر بعمل آورده اند کانگرس امریکا باین کمک اضافی موافقت نکرده است .

اما اکنون در امریکا این تردد موجود است که جنگی که تا دوسال قبل برای امریکاشش میلیارد دلار تمام شده و اکنون سالانه ۷۰۰ میلیون دلار در این راه مصرف میشود چطور باشکست وانتیو پایان یابد .

در عین زمان این سوال ها نیز وجود دارد که آیا شکست سیگون معنی عدم حمایت امریکا از طرفداران آن نیست؟ آیا این شکست به پرستیژ امریکا صدمه نمیزند و آیا شکست سیگون معنی شکست های دیگری را در آن حوزه نخواهد

اوضاع در ویتنام و کمبودیا بشدت بسوی مراحل قاطع در جریان است در ویتنام در طول یک هفته شهر های بزرگی چون هوی، دانانگ و کونگ بانگ از تصرف حکومت وانتیو برآمد و توسط قوای حکومت انقلابی ویتنام جنوبی اشغال شد .

در کمبودیا محاصره اینومین بشدت ادامه دارد و لون نول راه دیگری نیافت جز اینکه با انضامی فاعیل خود ولانگ بوریت صدراعظم ویتنامی وزیرای وی کمبودیارا ترك گوید .

او در شرایطی میدان هوایی را ترك کرد که حتی در موقع ورود وی بمیدان دوراكت قوای اتحاد ملی در نزدیک طیاره متعلق شد طوری که خطر از بین رفتن وی موجود بود .

در ویتنام

قوای حکومت مؤقت انقلابی با اشغال این سه شهر جدید بر قسمت بیشتر از نصف ویتنام جنوبی مسلط گردید و با اشغال مناطق کوهستانی مرکزی و مناطق شمالی بمناطق ساحلی شمال شرق نیز مسلط گشت و اینک این قوا بسوی جنوب یعنی سایگون مظفرانه پیش میروند .

اشغال شهر کیونگ یانگ تقریباً بعد از دوازده روز از اشغال دانانگ بیانگر حقایقی است، که یکی از این حقایق مضحک شدن مورال قوای نظامی وانتیو می باشد . مخصوصاً که خبر داده شد در همین چند روز رژیم وانتیو معادل سه میلیون دلار اسلحه و مهمات نظامی در جنگ بهقابل قوای حکومت مؤقت انقلابی از دست داده است .

ضعف موقف وانتیو :

این شکست و اثرات آن در مردم ویتنام جنوبی و درجهت بشدت هرچه تمامتر موقف وانتیو را متزلزل گردانیده، طوری که یک تعداد عساکر و قوماندانهای وانتیو علیه وی قیام کرده بلکه با قوای حکومت مؤقت انقلابی ویتنام پیوسته اند .

فساد، بی اداره گی ، فشار های اقتصادی نرسیدن کمک موثر از طرف امریکا و در عین

سار سکندری

یا

حصار سکندری

تبع ونگارش از ر. اشعه

اسکندر مقدونی آنقدر در افغانستان شناخته شده است که همه مردمان این مرز و بوم باناموی آشنائی دارند واکثراً از فتوحاتوی درین خاک اطلاعی بهم میرسانند. مخصوصاً موقع حمله و عبور اسکندر از حوزه (هرات) تا اراکوزی (قندهار) اکسوس (آمو دریا) و اندوس (اباسین، سند) که نظریه مقاومت شدید اهالی این سرزمین قلعه های مستحکم در نقاط مختلف بنا کرده که آثار این قلعه ها تاکنون در حوزه های رودخانه های مذکور و یا در کتب مآخذ تاریخی موجود است و خاطره بعضی دیگری ازین دوره در حافظه مردمان این دیار تهنوز باقیست.

حصاریکه اینجا از آن بحث می کنیم نسبت به مآخذ و کتب تاریخی در بین مردم بیشتر شهرت دارد و زبان زد مردم است.

به عبارت دیگر در یک عدد محدود کتب و مآخذ تاریخی ازین حصار ذکر کرده و لی بیشتر مفکوره مردمان محلی در نام گذاری این حصار دخیل است و به مناسبت ارتباط به اسکندر آنرا در زبان عامیانه (سار سکندری) خوانده اند.

این حصار و بقایای آن خرابه ها بیشتر در حوزه کایسیای قدیم و کوه دامن فعلی در مجاورت سرای

خواجه تا اکنون موجود است.

هرگاه راه پیاده رو قدیم را در نظر بگیریم می توانیم بگوئیم که این قلعه در میان کابل و سرای خواجه واقع شده که سالانه یک عدد ز یاد سیاحان و جهانگردان از آن دیدن می نمایند.

مردمان محلی دهکده نیز آنجا را بنام (سار اسکندری) یاد میکنند و از احتمال بیرون نیست که مقصد از کلمه (سار) (حصار) یا (سار) یا شهر باشد.

و هرگاه از نظر وضع استراتژیکی «سوق الجیشی» دیده شود بصورت قطع حکم می توان کرد که خرابه های مذکور بقایای یکی از حصار های کهن و مستحکم قدیم میباشد.

در ماحول حصار دیوار ضخیم بابرجهای مستحکم و جود داشت که امروز ویرانه های آن شکل خط ماهی پشت بخود گرفته گمان میرود حصار مذکور دارای چار دروازه بوده که دروازه های سمت شرقی و جنوبی واضح تر قابل تشخیص

می باشد.

در خرابه های سار اسکندری تا حال کدام کاوش علمی صورت نگرفته و مردم این محله از خاک این حصار غرض کود دادن به زمین های زراعتی استفاده مینمایند.

در اثر این خاک کشتی ها در بنا نقاط دیوارها و دهلیزها ظاهر شده است. در اعمار این حصار خشت های بکار رفته که خام و اما بزرگ است. و از روی اندازه و ضخامت با خشت های بگرام جزئی ترین فرقی ندارد.

این حصار بصورت قطع در دوره کوشانی ها معمور و آباد بوده و تاریخ آبادی و تحول عمران آنرا موازی با شهر کایسیای بگرام مطالعه کرده می توانیم.

همچنان یک سلسله آثار و آبادی های دیگر نیز در حوزه کوه دامن کوهستان موجود است که به اسکندر مقدونی و یونانی های متعاقب آن

نسبت داده می شود ما نند حصار (برج عبدالله) و شهر اسکندریه بر وان و غیره گواه آنست که اسکندر مقدونی مدتی در خاکهای افغانستان اقامت داشته و در عمران و آبادانی در نقاط مختلف کوشیده است.

گرچه تا حال در خرابه های این حصار حفریاتی صورت نگرفته ولی در اثر خاک کشتی ها شواهد عتیقه از قبیل مسکوکات، نگینه ها و مهره ها و غیره متعلق به دوره یونانی و کوشانی پدیدار گردیده است.

مسکوکات این دوره بهترین نشانه ارتباط خرابه های تاریخی دوره های مذکور است که با موازین و سنجش های تاریخی بخوبی وفق و مطابقت دارد.

۱۲۰۵

زن نیمی از بدنه واحد جامعه است

نوشته : راحله راسخ

از آنجای که جامعه و انسان ها به حکم قانون تکامل راه خویش را بطرف پیشرفت و ترقی، ارتقا و افتخار هر چه بیشتر باز می نمایند با آگاهی بیشتر و درك درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالا تر به پیش می روند با هم می آمیزند نزدیک می شوند و فاصله های را که تحت تاثیر محیط و افکار رجعت پسند ایجاد شده از بین می برند و به نیروی اتفاق و نزدیکی بر مشکلات فایق می آیند و هر روز که از زندگی آن ها می گذرد متیقن می شوند که امر

بهر روزی و سر بلندی در اتفاق و همکاری زیاد تر فراهم شده می تواند.

تاریخ افغانستان عزیز نیز گواه برین است که هر وقت مردم ما بهم فشرده و متحد بوده اند شاهد پیروزی و کامکاری را بسا خود داشته و بسا نیروی های اجنبی توانسته اند فدا کارانه بجنگند و از استقلال و ناموس کشور حفاظت نمایند.

به ارتباط آنچه در فوق آمد و به ارتباط سال بین المللی زنان که در سراسر جهان به وجه احسنی به سوبه های متفاوت تجلیل می شود می رود که این روحیه بر تصمیم ها و تدبیر های اجتماعات بشری حاکم گردد که زن نیم از بدنه واحد جامعه است و جامعه وقتی استوارانه به پیش میرود تا از یکن

نیم نیرومند که بعضا تحت عوا مل و تاثیرات محیطی و عقیدوی عاطل گذشته شده اند حداکثر استفاده صورت گیرد و شخصیت اجتماعی جوان مع بشری تکمیل گردد زیرا دور بودن زنان از اجتماع خود ناقص بودن و گنگ بودن اجتماع را می رساند.

برای ما افغانان و بخصوص زنان کشور مایه افتخار و مباهات است که در نظام جمهوری ستاخه وسیعی برای فعالیت های زنان گسترده تر شده می رود و به شخصیت حقوقی و اجتماعی زنان اعتراف به عمل می آید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان که خود بنیادگذار نهضت زنان در کشور است بار هادر ارشادات و رهنمایی های مدبرانه خویشی راجع به سهمگیری زنان تذکرات هدفمندی را ارائه نموده اند که میتواند رهنمایی های مدبرانه خویش

روزمه باشد.

از جمله در پیام سال نو رهبر نهضت جمهوری ما در باره همکاری و تاثیر نزدیکی و سهم زنان در حیات اجتماعی چنین ارشاد فرموده اند.

«همو طنان گرامی! انقلاب ما وقتی بار آور و نتیجه بخش است که زنان و مردان ما متفقا به آن همکاری باشند» بادرک از فرمانده رئیس دولت جمهوری، بار آوری انقلاب جمهوری نمره همکاری زنان و مردان است این خود نیازی به اثبات ندارد که مثل دیروز نمی توان به زنان به ریده اغماض نگرست و آن ها را به حساب نیاورد، زیرا زنان بازوی توانای اجتماع اند نیروی امیدواری و گانون گرم جامعه ای بشری اند و باید آنها با تلاش های شبانه روزی و کار فراوان به اجتماع بیا میزند

بقیه درص ۲۱

سال نو باز

به مناسبت سال بین المللی زن
از سلطا نعلی دانشور

هم سال زن است

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

ای که نیمی ز جهان پهنی جولانگه تست ،

وی که تو شمع فرو زنده ی هردورانی ،

ای که تو روشنیء محفل بیمارانی ،

وی که در بزم وطن - صلح و صفایابی تست ،

ای که نصفی ز جهان تابه ابد پایهی تست .

تابه کی عشوه کنی ، ناز کنی ، غمزه زنی ،

نیست این شیوه سزاوار تو ای دخت وطن !

نیست مشاطه گری پیشه ی دیرینه ی تو ،

هست رامتگری افسانه ی پاریته ی تو

سال نو :

سال توو دور توو عصر توو است .

زین سبب :

عاقبت رونق بازار تو گردون شکند .

• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

ای که آغوش تو گهواره ی اطفال وطن ،

مهر ارزنده ی تو مزده ده صلح و صفاست

تو بیامی ز صفا باز بگو !

تو بیا ساز بکن نغمه ی پر شور و فا ،

تا که دلها همه مدیون صفای تو شود

صیقلی بردل زنگار بزن

مرهمی بردل افکار بزن

آتشی بردل اغیار بزن

آستین برزده پیگار بکن

• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

موش کن لحظه ای این ناله غمپرور من :

تو که امروز درین محفل سر شارز شور

شادو سر مست زعفری ، ز بهاران و ملی ،

فارغ البال ز اندوه و غم دورانی ،

خوش و مغرور ز پیروزی این سالی زنی

اندران وادی و بیغوله دور دست وطن

و تو ای مادر پر مهر کنون

گه دران کلبه ی تاریک و سیاه

چهره غمزه دهات گشته پر از چین و چروک ،

قد محنت زده ات مثل کمان خم گشته ،

حالی :

ناله از جور زمان ساز مکن !

دیگر ای مادر غم دیده دران کنج دیار ،

غلو زنجیر خرافات ز گردن بردار !

نهره ازدل کشو آن عقده تو ازدل بگشا ،

و بدینگونه غم و غصه تو از دل بزداي .

صفحه ۸

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

سال نو :

سال پراز سعی و تلاش است ،

بکوش !

سال نو :

سال توو - دور توو عصر توو است !

تو پرستوی خوشی باش بهر بام و سرا ،

یاس بسزای زد ل - نغمه امید بخوان

مژده صلح و مساوات بهر گوی سپر ،

شادی و شور و طرب هدیه شمار همه کس

جنبش و شور و نوا در همه وادی بیفکن .

زانکه این سال نکو ،

د برنگردد هر مژ !

حیف باشد که درین دور خوش و عصر قهر :

تن به غفلت بدیم و پی کساری نرویم ،

جامه ی علم بهر در پی یاری نرویم .

• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

تو بیندیش نکو

باز امسال درین خطه ی زر خیز و کین

زدل و جان پی عمران و وطن سعی نها

تو بصیرت منده از دست درین عصر نوین

باش هشیار و متین :

فکر تبعض همیشه نمرش بر باد است

امتیازات نژادی همه بی بنیاد است

فکر معقول و نمر بخش ره امداد است

ذهن روشن همه جا مایه هرا ایجاد است

با چنین يك روش کشور ما آباد است

• • •

ای زن !

ای مادر اولاد بشر !

سال - سال خودت - باد مبارک بر تو

به یقین سال جدید - سال نوید است و امید

تیش و سعی فرا وان تو غو غا افکند

سوز و سازی زلوا درته ی دلها افکند

عاقبت رونق کار تو نهر بخش بود

عاقبت پر توسعی تو تلا لوء افکند

آستین بر زن و هست بنما - جهد بکن

ریشه ی چهل و خرافات ز مین برکن

مملکت رشک گلستان بنمای

وادی خشک وطن را - تو گلستان ساز

خویشتن را بعمل قاصد دورانی ساز

تو در این راه بکوش ای زن !

کوش ای مادر اولاد وطن !

چی راجطور

به طفل بیاموزیم؟

ناقص جلوه می نماید .

لاکن بعد از معرفی سیستم جدید در ساحه تعلیم و تربیه و چگونگی درک فکری طفل بطور عمیقی تغییر کرد و زیر تأثیر آموزش تحت این سیستم اطفال کوچک بتدریج شروع به لمس و معاینه کردن اشیای مختلف می‌درین و بطور دقیق مینمایند شکل و رنگ شی را دقیقاً توسط چشم تعقیب میکنند و بالمس از جسامت و شکل آن تصویری بدست می‌آورند در نتیجه خیالی که بتدریج در دماغ طفل از شی مذکور تشکیل میگردد بیشتر دقیق و غنی میباشد.

نظریات پیاجت و ویگوتسکی :-

در بین سنین سه تا شش سالگی طفل شروع به شناخت اشیای از طریق بصری مینماید بنابراین دیگر او بتدریج طی این سالها توانایی آنرا انکشاف میدهد تا تصویری از اشیای ماحول با اساس تعریف زبانی و مشاهده عینی در ذهن خود داشته باشد .

جین پیاجت سایکولوژیست معروف سوئیس مطالعه اختصاصی درباره مشخصات درکی که اطفال کودکستان از طریق بصری میگیرند انجام داده و نقاط ضعف این قسم درک را گسستگی ، تناقض و عدم توانایی در منعکس ساختن ارتباطات اساسی سببی بین پدیده هایمخوانند نواقص مذکور مخصوصاً وقتی بیشتر آشکار میگردد که طفل درباره چیزی که معلوماً تش در مورد آن نا کافی باشد استدلال نماید .

مخصوصاً حس باصره در طفولیت بسیار قوی میباشد چنانچه اطفال کودکستانها با کمک حس باصره بعضاً نتیجه گیریها می کنند که ساحه آن بسیار وسیع بوده و از لحاظ محتوی عمیق است مثلاً یک طفل در پنج شش سالگی شروع به تشخیص حقیقت از خیال مینماید و آن اشیایی را که واقعاً وجود دارند در صنف حقیقت و خیالات رامانند بعضی قسمتهای افسانه هارا بطور علیده تصدیق بندی میکند طفل همچنان بطرز خاص خودش تمایز بین (طبیعی) و (مصنوعی) رامیداند مخصوصاً وقتی که جریان آب دریا و باریدن باران را می بیند بر طبیعی بودن آن در ذهن خود صاحب تصویری هست همچنانکه بر مصنوعی بودن فابریکه ها، خانه ها و ماشین هادیده ای دارد.

کلمات تنها کافی نیستند :

برای بوجود آوردن انکشاف اعظمی ذهنی در اطفال تنها شناخت ظواهر اشیای حیوانات

بقیه در صفحه ۲۱

امروز دیگر این مسئله کاملاً واضح است که آموزش در سنین کودکستان دارای اهمیت اولی در انکشاف همه جانبه شخص میباشد اطفال بطور وسیعی قدرت درک و توانایی هنری شانرا در سنین پیش از مکتب انکشاف داده و در همین مرحله شروع به تشکیل ارزشهای اخلاقی و نشانه های شخصیت میکنند .

بعضاً مباحثاتی را در باره اینکه در کدام سن و سال باید طفل را بمکتب فرستاد شنیده باشید در سن پنج یا شش ؟ ولی باین سوال مدتها قبل جواب داده شده است آموزش در هر مرحله زندگی یک طفل اهمیت درجه یک را دارد ولی باید دانست که این آموزش فقط وقتی موثر است که محتوی، شکل و متودهای آن دقیقاً با سنین مختلف یک طفل در تناسب باشد پس سوال این نیست که چه وقت باید تعلیم را شروع کنیم بلکه پرسشی اساسی آنست که چه را و چطور بطفل بیاموزیم ؟ ازینرو بایست متود های علمی ای که برای اطفال قبل از مکتب با رعایت دقیق مشخصات فکری و فعالیت جسمی آنها چید پیدا انکشاف داده شده اساس آموزش و پرورش در کودکستانها قرار گیرد .

پرورش حواس :-

یکی از پرابلم های مهم آموزش در کودکستان ها پرورش ذهنی میباشد از آنجائیکه شناخت محیط خارجی با حواس و توانایی درک شروع میشود لهذا انکشاف ذهنی طفل همزمان با پرورش حس باصره، حس سامعه و حس لامسه آغاز می یابد اشکال و متود های این پرورش از مدتها قبل تحت مطالعه پداگوژی بوده است زمانی تمرینات سیستمونتنسوری برای پرورش حواس با وجود نواقص عمده آن پیشرفت بزرگی قبول شده بود .

مشکل در چوکات آموزش برای تفریق و تشخیص منبئات بصری، شنوایی و حسی محصور نمانده بلکه بجایی رسیده که در سنین ابتدایی چطور در طفل یک درک درست ذهنی از اشیائی که در محیطش قرار دارد انکشاف کند یا به یک درک فورمول وار که این قسم نوع درک درست از اشیای محیطی اساس هر فعالیت خلاق را تشکیل میدهد .

تحقیقاتی که با کمک فلم از حرکات دست و چشم طفل تهیه میشود نشان میدهد که حرکات شناخت اشیاء در بسیاری از اطفال حتی بزرگتر از سنین پنج و شش، نااندازه ای



عکس ها:

حالات مختلف از زندگی و دنیای شگرف اطفال را ترسیم مینماید

شان گسترده گردد تادر انكشفا ف
کشور خو یش بیشتر سپیم گر دند
وبخاطر درك و اهمیت بسزائی این
مسئله با پیغله ئمیله فارغ التحصیل
پو هنخی طب پو هنتون کابل گفتگو
بعمل آوردیم:

پیغله ئمیله دختر آگاه ورو شنفکر
است که در زمینه های مختلف
اجتماعی اندوخته های علمی بسیار
دارد در مورد سال بین المللی زن
ونقش زن در جا معا امروزی چنین
گفت:

از سنت های که ملل متحد قایم
نموده یکی هم اسم گذاری هر سال
بنام یکی از موضوعات مهم و حیاتی
بشر است که يك اقدام مفید
و همه جا نیه است اما
نباید تنها به اسم اکتفا شده محض
تقلید و نمایش یا تظا هر با شد،
هر گاه هیکه اسم زن به میان می آید
يك نوع یاد خاطر یکه بیشتر به
سو گواری شباهت دارد از بد بختی
های پیشین و دیرین زنان صحبت
میشود که به حد ابتذال رسیدند
وعکس العمل آن خواه مخواه به
روحیه این طبقه اثر میگذارد در
حالیکه باید توجه همه جا نیه به
اوضاع حالیه و آینده درخشان زنان
باشد. با رویکار آمدن يك فر هنگ
ملی که واجد تمام شرائط ممکنه باشد
و یا حوصله افزائی ها طبقه اناث خود
به خود از حالت ر کودی که دامنگیر
آنها ست رهائی یافته و خواهند
توانست نقش که جا معا از آنها
انتظار دارد ایفا نماید.

دو کتور س ئمیله که در دوران
تحصیل يك شاگرد و محصل موفق
بوده و پس از نرزه سال تحصیل تازه
دوره ستار پوهنخی طب را طی نموده
ودر آستانه خدمتگذاری بجای معا
خویش است هنگا میکه در مورد
خاطرات اش در دوره تعلیمات ابتدائی
لیسه و شمول وی در پوهنخی طب
پرسیدیم با خو نسرودی جواب داد
خاطراتم در دوران تحصیل خیلی
نور مال وساده است به اصطلاح از
وقتیکه چشمم به خط آشنا شد اغلب
در لابلای کتب درسی و مطالعه برخی
آثار غرق شدم و خوشبختانه فرصت
آنها نیافته ام که يك شاگرد حادثه
آفرین باشم لهذا در عمر بیست
وپنج ساله ام کدام خارق العاده گی
موجود نیست من درین دوران همواره
از عطف و حمایت پدرم که بسیار
محرومیت های زیاد و سائل تعلیمی
وراحتی مرا فراهم کردند و نگذاشتند

نوئون



دکتورس ئمیله اوقات فراغت خود را بیشتر به مطالعه می گذراند

رأپور از ملالی هما فضلیار .

تشکیل بیمه ها و سند یکاهای صحی

زنان، گسترش سطح دانش، تا مین
حقوق و نیازمندی های انسانی، از
بین بردن سدها و موا نعی، و حل
مشکلات حقوق مدنی گام های
وسیعتر بر میدارند تا حق مسلم
سیاسی و اجتماعی بیشتر به زنان
جامعه ما و بخصوص به زنان دهات
قصبات و روستا های کشور تفویض
شود و ناملا ییات، مشقات، و پسمانی
ها در پرتو نظام عدالت گستر
جمهوری جبران گردد.

پس ما بمنظور اینکه چگونگی
نیروی زندگی ساز و اندیشه های
خلاقه و بکر زنان کشور ما در این
سال نو شکوفا نتر گردد و فعالیت

نام گذاری و تجلیلی سالی بنام
زن يك نیازمندی مبرم و يك اقدام
مثمر و ارزشمند بنظر میرسد و در
این سال است که بیشتر از بیشتر
از مقام، ارزش و موقف
اجتماعی زن به سویه ملی و بین المللی
تجلیل به عمل می آید که با لای
سیر زندگی امروزی و تمدن بشری
تأثیر کلی وارزنده دارد.

بادرك این مسئله زنان آگاه و
رو شنفکر کشور ما نیز با اتكاء به
انقلاب بزرگ ملی و مردمی و با ایمان
گسترده به اهداف مترقی انقلاب
در نو سازی و سازندگی کشور
هرچه بیشتر فعالیت مینماید و با
تلاش آگاهانه جهت بهبودی وضع



خاطراتم از دوره تحصیلی طبیعی
وساده است

ملی شدن و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت با اهمیت است

که دامان تحصیل را رها کنم خود را رهین منت آنها میدانم من خا طرات پر فروغ ایام تحصیلی را هرگز فرا موش نمیکنم و نیز معلمان و استادان بزرگوار که از خوان فیاض دانش شان فیض گرفته ام همیشه مرا به قدر دانی و سپاس گذاری از ایشان و امیدارد.

از پیغله تمیله بشیر پرسیدم که بعد از ستاژ در کدام رشته اختصاصی ایفاء وظیفه می کنید گفت: از طرف وزارت صحتیه به شفاخانه ابن سینا در رشته پاتولوژی که (یکی از شقوق طب در چگونگی امراض و علل آن است معرفی شده ام) و خیلی خوشبخت خواهم بود اگر در دوران نظام مترقی و مردمی جمهوریت در همین شق که تازه رویکار آمده به وطن عزیز خود مصدر کار و خدمتی شده بتوانم. وقتی که در مورد ملی شدن طبابت نظرش را خواستم وی بعد از مکث طولانی گفت:

به فکر من این موضوع در جامعه ما اهمیت خیلی حیاتی دارد که محض به خواهش و آرزوی آن بودن دردی را دوا نمی کند و گمان می کنم مقامات ذیصلاح پلانی را در این زمینه وضع نماید تا این نیاز مندی را برآورده سازد قراریکه اطلاع دارید کشور های دیگر و منجمله چند سال قبل انگلستان طبابت را ملی اعلام کردند که هنوز جنگا لهای ناشی از آن ادامه دارد و اطباءیکه به سود جوئی آزاد معتاد بودند در برابر آن قد علم نمودند که منجر به کار شکنی ها و حتی مهاجرت عده ای بیشمار دکتوران گردید که به اصطلاح فرار مغز ها بوجود آمد. به نظر من در محیط ما که عاید سالانه افراد خیلی ناچیز و طبقه نادار و ناتوان اکثریت قاطع را تشکیل میدهند ملی شدن تهیه و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت اهمیت دارد. باوجودیکه فیس اطباء نظر به کشور های دیگر در وطن ما به حد اقل قرار دارد باز هم پرورش بیماران گرانی میکند که حتی مریض را از ادامه تداوی باز میدارد. سود جوئی و فروختن ادویه به تقلبی نیز دردی بردرد بیمار و بیماردار

افزایش هر چه بیشتر بیمه صحتی در وزارت خانه ها، مؤسسات شرکت ها، فابریکه ها، معادن و غیره... و حتی با تشکیل سندیکا های مختلف و اتحادیه های اصناف میتوان تمام طبقات را از نظر صحت تحت بیمه قرار داد.

پیغله تمیله همچنان افزود: تقویه و کنترول شدید روغتونها، کلینیک ها، زیر نئون ها، روزنتون ها و در مانگا های دولتی بشمول موجودیت هر نوع ادویه و معاینات مختلف، به فعالیت انداختن سرهمیاشست و صحت عامه برای تاسیس شفاخانه ها جهت واریسی بیماران بی بضاعت چنانچه در تمام دنیا همچو مؤسسات نقش بسا مهم دارد امور عامه به عهده دارد. به نظر من مفید است.

هنگامیکه در باره سن از دواج پسران و دختران جوان از پرسیدم وی گفت: برای سن از دواج نمیتوان سن معین و مشخص تعیین کرد نظر به شرائط اقلیم (سن رشد و بلوغ دختر و پسر) و طرز معشیت سنت و عرف در هر محیط سن از دواج فرق دارد و حتی حالت مزاجی و روانی هر فرد به آن تاثیر دارد و هر کشور در این باره مقررات و قوانین مختص به

خود را دارد و البته سعی شده تا این قوانین بیشتر به دساتیر علمی استناد داشته باشد.

از پیغله تمیله در مورد امور منزل پخت و پز غذا و مود آرایش پرسیدم در پاسخ اینطور اظهار نظر کرد:

به نظر من کیفیت واقعی یک طعام که شامل پاکیزه بودن و فواید صحتی آن میباشد بیش از کمیت و ماهیت پخت و پز آن ارزش دارد.

کار خوب، غذای خوب، آرایش خوب برای هر کس یک خواسته است و این سه فکتور را با شرایط او ایجابات هم آهنگ ساختن، چانس، کمال و تدبیر میخواهد.

راجع به مود باید بگویم، من اعتدال را دوست دارم یعنی لباس چه از نظر جذابیت و زیبایی و چه از نگاه ذوق و برق نسبتا پند چشم های بینندگان را بخود جلب نماید. که هر دو حال نا پسند است و بر علاوه چگونگی سرو وضع ظاهری یک خانم از لحاظ لطافت، بدن و آراستگی موها و پاکیزگی دست و ناخن ها نزد من بیشتر از ذوق و برق لباس اهمیت دارد.



شادمانی های تحصیل: در صبحگاه بهار



خوشبختند آنانیکه توانستند باکام دیگر ، درضیق ترین شرایط اقتصادی برای سعادت خود وملت خود باخنده هاوعلیله های پیروزمندانه ایشان سال دیگر را با اندیشه نو و تفکر نو آغازکنند وبازجدیت به خرج دهند وتلاشهای شانرا برای جنباندن گهواره دانش ازسرگیرند ...

دریغ و درد برآنانیکه پایه های دانش و فرهنگ جدوجهد سعی وتلاش نتوانست بر مغز افسار گسیخته یی شان تسلط گردد و آنان را از گرداب غفلت وفراموشی و پشت پا زدن به بزرگترین دولت وسرمایه معنوی باز دارد . پس چه بهترکه باعزم راسخ ، بااراده قوی وخلل ناپذیر درسال جدید باجدیت بدروس آغاز کرد وصداقانه اندوخته یی برای خودمیها ساخت .

• • •

آرروز شهر کابل شکل دیگری داشت . آغاز روزگار بود ، روزفعالیت بودو روز تلاش برای سرمایه مادی ومعنوی . گروه زیادی ازدختران وپسران بعداز سه ماه استراحت ورفخ خستگی بسوی مکتب می شتافتند . هرسوچشم می افتاددختر وپسر بود ، احساس میشد همه چیز رنگ دیگری دارد . همه چیز شکل دیگری به خود گرفته . خنده های که حکایتگری از پیروزی وموفقیت درکسب دروس بود درهمه جاذین انداز بود . یکی تیزتیز میرفت و دیگری آهسته آهسته یکی تنهابود ودیگری باگروه چند نفری از دوستانش . وقتی به اولین مکتب داخل شدم . دیگر از

خوشبختند آنانیکه بادل آرام وروح شاد ومملو ازموفقیت وپیروزی صبح روز سوم حمل بادرخشش اولین اشعه گرم خورشید ، باردیگر برای رسیدن به اوج دانش وفرهنگ ، برای سرکوب کردن چهل ونادانی میخواهند خودرا باحربه ای علم ودانش آماده سازند .

نخواهد شد واز نظر فاصله زمانی این اهرام حتی درعصر الفتخارات وعظمت سرزمین یونان قدیم لقب خارق العاده راداشت . معماران و مهندسين معاصر بادر نظرداشت دامنه وسیع علم خویش درمقابل این ساختمان که درحقیقت بدون هیچگونه اطلاع قبلی راجع به سیا نس وتکنالوژی تعمیر گردیده حیرت همگانی رابه خودمعلوف می دارد .

بطور اوسط عمر اهرام مصر را تقریباجیل وپنج قرن قبل می توان تخمین کرددر حالیکه هرم (زوزر) يك قرن بیشتر و هرم (نیوزیر) دوقرن کمتر ازین عمر اوسط عمر دارند . این دوهرم اخیرالذکرراکه ازجمله مشهورترین اهرام مصر بشمار میرود ، اهمیت وستگینی آن صرف دربزرگی وقدامت آن نبوده بلکه در طول مدت ساختمان این اهرام می باشد چه قراریک نظریه ساختمان این دوهرم کمتر ازیک قرن وقت رابکار برده است .

نقطه قابل توجه دیگر درخصوص این اهرام عبارت ازابعاد آن می باشد گرچه طول وعرض هر یک مختلف بوده اما بطور نمونه هرم ایکه چارهزار سال قبل بناشندارای ارتفاع یکصدو پنجاه متر وعرض دوصدوچهل متر وکنلهشش ملیون وپنجصد هزار تن سنگ رادرساختمان آن بمصرف رسیده است .

بقیه در صفحه ۱۴

خوشبختند آنانیکه بازحمیات پیگیر و خستگی ناپذیر شان ، بایشت کار وتلاشهای دایمی وهمیشگی شان وشب زنده داری های شان ، باردیگر يك گام به جلو رفتند ویکه های سعادت رابدون وقفه وفاصله های زمانی یکی پشت دیگر پیمودند .

مترجم وحیدالله مستمنی

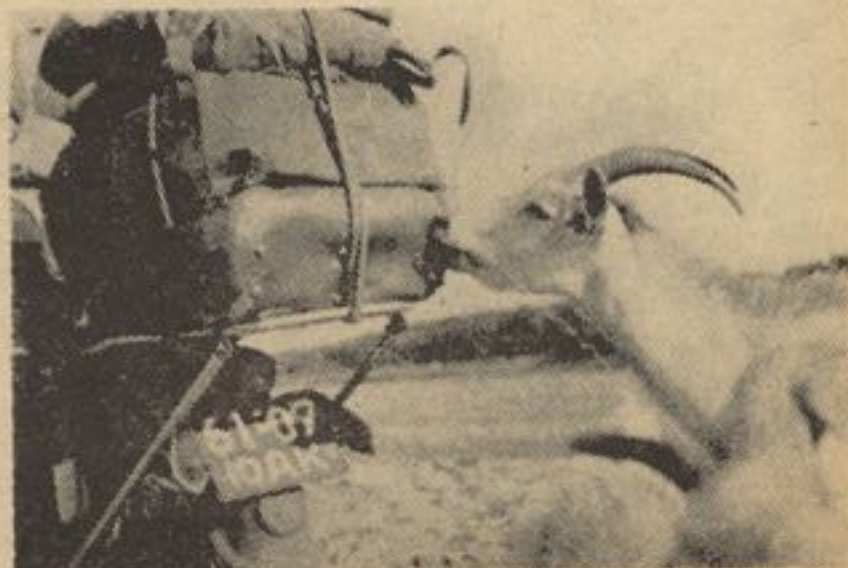
اسرار اهرام مصر

درساختمان اهرام مصر قوانین خاصی ریاضی بکار رفته است .

پروفسور مندوسون می گوید :

(اهرام مصرکه درحقیقت معرف توانایی و قدرت دست بشر می باشد اساسا بوسیله اصول وقوانین ریاضی پی ریزی شده است درحالیکه قوانین بکاررفته درآن عصر موجود نبوده است .)

عکس جا لب



اینطور هم اتفاق می افتد .



اینان کوشیدند تا سال دیگر با جدوجهد خویش بر چهل و نادانی غالب آیند.



آن سکوت مطلق و خاموشی محض که سه ماه ناپیداترین گوشه های مکتب را تسخیر کرده بود . اثری نبود. این طرف و آنطرف دختران شادتر و سرحال تر چند تا چند تا ایستاده بودند . همه و همه قصه میگفتند . قصه های زیاد با حرف های زیاده از آن . قصه های سه ماه دوری از همدیگر و مصروفیت های زمستانی . جالبتر از همه اینکه بعضی هانوز از روبوسی و احوالپرسی فارغ نشده بودند ..

ولی ... در این هیاهو در بلای این همه خنده و شور نشاطه چهره های دیگری هم بود. چهره های که رنگ اندوه داشت و پشیمانی آنرا احاطه کرده بود... این چهره ها خاموش و آرام بگوشه ای خزیده بودند. شاید به سالی که عبث آنرا رها ساخته بودند، تاسف میخوردند و یاشاید هم ... جلوتر رفتم . گروه کثیری از دختران که تعداد شان به پانزده ، بیست نفری رسید يك جاتجمع نموده بودند . وقتی نزدیک شان شدم . یکی از آن میان که شوختر از دیگران بود گفت :

- به نظرم باز خبرنگار آمده !!..

گفتم :

- بلی ... اگر گفتنی داری بگو...

لحظه بسوی دوستانش تگریست و بعد چنین گفت :

- گفتنی زیاد است ، اما اولتر باید بگویم سالی که گذشت سالی پراز موفقیت و پیروزی برای من و دوستانم بود ..

پرسیدم :

- حتما همه شما بدرس ها کامیاب شدید...؟

گفت :

- بلی درست حدس زدید .

پرسیدم :

- اسمت چیست ؟

گفت :

- ماری ...

پرسیدم :

- تو موفقیت يك شاگرد رادر چه چیزی سراغ میکنی ؟

- به نظرم شاگرد باید همیشه تلاش کند، تلاش برای رسیدن به يك هدف مثبت و ارتقا به منزل سعادت . البته من بر ای پیروزی شاگرد تنها درس روزمره را اقتضاع کننده نمیدانم زیرا فکر میکنم که شاگرد با جدیت باید در پیروی آن دسترسی بمطالعه کتب خارج از درس نیز داشته باشد. که این خودش راهی برای حل مشکلات درسی و اغلاط املائی خواهد بود. اما باکمال تاسف دیده شده عده زیاد دختران و پسران از کتب غیر درسی استفاده نمی کنند. و تنها با خواندن میخانیک و بدون در نظر داشت معنی و مفهوم کتب درسی اکتفاء کرده که این نوع درس خواندن عموما در شب های امتحان زیاد دیده شده است .

مرضیه (هانشی) که یکی از شاگردان لایق بقیه در صفحه ۱۲

حرکات ورزشی

و نمایشی بیانگر استعداد زنان

در دهه اخیر سپورت هائیکه زنان به اجرای آن مبادرت ورزیده اند در کشور های پیشرفته و متر قوسی جهان تقریباً شکل همگانی را به خود گرفته و زنان در کنار کار خلاق و ایجاد گر هم دوش مردان به اجرای حرکات نمایشی و زیبای مبادرت می ورزند که از یکطرف سپورت را به اشکال مختلف و زیبایی آن متظاهر ساخته و از جانب دیگر با اجرای چنین سپورت ها در رشد جسمانی و زیبایی اندام خود اقدام نموده و در عین حال ظرافت حرکات خویش را بدین یگران متجلی میسازند.

در عصر حاضر با پیشرفت سریع علوم و ترقی چشمگیر جو امع بشری نه تنها مردان بلکه زنان نیز در همه امور زندگی اجتماعی و دوش مردان در سایر زمینه ها به موفقیت های مزید و عالی نایل میشوند و یکی هم جمنا ستیک و حرکات نمایشی جمنا ستیکی است که زنان نظریه به مردان موفقیت زیاد در آن کسب کرده اند زیرا زنان با استیل و وجود ظریف خود نمایش این نوع سپورت را در نظر بیننده زیبا

نمایند جمنا ستیک از این لحاظ است که ظاهر شدن در صحنه نیسی و اجرای حرکات نمایشی مستلزم پشت کار زیادی و تمرینات دوامدار است تا در روی صحنه قدرت بروز هنر یا حرکات جمنا ستیکی را داشته باشد اما با زهم با حفظ همه این مسایل اگر تمرینات با لطف است و زیبایی توام نگردد چندان کار او مؤثر واقع نمی گردد.

هنرمند جمنا ستیک بخاطر دلچسپی حرکات خویش باید زیبا شناس باشد و در هر حرکتی که انجام میدهد باید بدخل یک پروگرام یک تپه سنگی آباد شده چنین به نظر میرسد که کار ساختمان آن به انجام نرسیده است. اکثریت مردم چنین عقیده دارند که این هرم چهل متری مربع شکل توسط مردم تخریب شده و سنگهای آن به منظور استفاده شخصی بکار رفته است، اما مسئله ازین قرار است که چرا بجای سنگ کوه این سنگ را که حمل و نقل آن نهایت مشکل است استفاده می کردند زیرا لازم است برای انتقال هر بار چه آن لااقل هزار هانفر دست بهم بدهند.

قرار قول مندلسون، هفتاد هزار نفر کارگر همه ساله در یک وقت محدود سه الی چهار ماه در ساختن اهرام مصر شرکت می جستند و هر یک از فراتر مصر این پالیسی را تعقیب میکردند در حالیکه اعاشه و ارباب این تعداد کثیر، کاری بود فوق العاده مشکل، اما با وجود آنهم، کار را بریکاری ترجیح میدادند. تا اینکه ساختن اهرام مصر، گوشه از مشغولیت های آزاد زندگی شد. پسرمانند پدر، دهقان مانند کارگر، همه و همه در تشریک مساعی، تلاش مینمودند و با قدرت و توانایی بازو، عظمت خویش بحیث نمونه در جهان یادگار گذاشتند.

لوندون

معمول بوده در حقیقت ازدوماده مختلف که روی هم سرش شده بودند ساخته شده بودند و خاصیت ثابت بودن و یا فریب مقاومت ماده آن طوری تعیین شده بود که بهرور زمان نتواند از بین برود.

خصوصیت دیگر این هرم چنین است، که اگر محیط یادواره مربع تختانی (قاعده) را ضرب ارتفاع هرم نمایم یک نتیجه باورناکردنی میروسیم و آن اینست که حاصل ضرب این دو کمیت قیمت عددی دو (پای) یعنی ۱۶۲۸۱۶۲۸ جواب می دهد.

خصوصیت دیگر در قسمت ارتفاع این هرم موجود است شاهد این مدعا بخوبی شده میتواند. یعنی ارتفاعیکه از چهار مثلث کبلی که سطح جانبی را می سازد نسبت آن بر ضلع نهایی مربع تختانی تقابل به عدد ۱۶۱۸ می کند که این عدد درست همان عدد (فی) است و اگر درین حالت باز هم نصف ضلع مربع تختانی را بحیث واحد قبول کنیم ارتفاع آن به قیمت عددی (فی) و ارتفاع هرم بر مجذور (فی) تقابل می کند.

هرم (میدوم) به شکل یک تپه درخت بالای



زنان ورزشکار جمنا ستیک با حرکات زیبای شان زیبایی خاصی به این ورزش می بخشند

بقیه صفحه ۱۲

اسرار اهرام مصر

رادار می باشد. همچنین چهار کنج یا چهار زاویه سطح تختانی که عموماً به شکل مربع بوده به چهار سمت جغرافیایی، شمال، شرق، غرب و جنوب بنا شده اند.

همچنین این خصوصیت که هرگاه ارتفاع هرم ضرب یک میلیارد شود، فاصله زمین از آفتاب که یکصد و پنجاه میلیون کیلو متر است حاصل میشود در اهرام مصر وجود دارد.

افواها و شایعاتیکه در زمینه چگونگی استعمال این اهرام آمده است چنین معلوم می نمایند که این اهرام مانند یک معبد گاه، و یا یک رصد خانه و یا بعضاً برای پناه بردن از طوفان و یا هم چنین برای نگهداشت گندم از بلای یک فحطی عمومی استفاده می شد اما یکی ازین بیان دلیل منطقی برای وجود و یا ساختمان چنین بنا باشد نیست و تنها چیزیکه درین باره می توان تذکر داد اینست که یک هرم فوق العاده عالی و بی نظیر اما برای هیچ و اخیراً در باره علم (شناخت مصر) تحقیقات بعمل آورده و طی کتابی به جهانیان نشان داد، که در ساختمان این اهرام جزو دقت علم و نکته اجتماعی چیزی دیگری نبوده است.

ساختمان این اهرام طوری ترتیب شده که دهلیز دخولی بطرف ستاره قطبی میباشد. در هرم (شئوپس) دهلیز دخولی با ستاره الف (آژدها) به اندازه چهار دقیقه ضبط زایوی

صفحه ۱۴



دو صد نفر از نما یشگران بی رقیب این نوع زیبایی اند. شهر تالین در وضع حاضر بیست و پنج قهر مان ورزیده درین رشته در دامن خویش پرورده است و قهر مان نان توانسته اند این سپورت را به دیگر ایالات نیز تعمیم نمایند و دو ستان این ورزش را با نمایشات خویش مسرور و دلشاد سازند.

و تاحال بیش از سی قهر مان از سی شهر مفتخر بدر یافت مدال درین رشته شده اند. اکنون پیشرفت همه جا نیه جمنا ستیک در اطراف واکناف و نقاط دور افتاده اتحاد شوروی و ایالات آسیائی آن نیز عمومیت خوبی یافته است.

قهر مان و ورزشکار این سپورت قهر مانی و لطافت حرکات سر یع خویش را مرون زحمات استادان پر کار و فعال خویش میدانند. در کلاس انفرادی قهر مان نسان شوروی دختر هفده ساله به اسم گالینا شکور و از شهر تالین است.

معین که تهیه دیده شده صورت بگیرد چه در نما یشات جمنا ستیکی در سبیلین و اساسات جمنا ستیک باید شدیداً مراعات شده و جزوی ترین حرکت خارج پروگرام تصنیف شده باید نباشد.

در بیست و پنج سال اخیر جمنا ستیک از تیمستی در جوامع پیشرفته بخصوص در اتحاد شوروی که سابقه تاریخی دارد موفق بدریافت درجات تکاملی خویش شده و مرا حل تکاملی و شکوفائی جمنا ستیک آرتیستی، کار خستگی ناپذیر و مداوم مر بیان با تجربه این سپورت است. این سپورت قدم های اولیه تکامل خود را در شهر تالین پایتخت ایالت ستونی آغاز کرد. چهار تیم بر ای اولین بار در این شهر به تمرینات آغاز کردند. فعلاً در اتحاد شوروی هفتاد و شش هزار نفر درین رشته تحت نظر دو هزار مربی جمنا ستیک آرتیستی را فرا می گیرند و یا در حال تمرین و نمایش اند و در حدود

وقتی علت پیروزی و موفقیت وی را در مسابقات پرسیدند وی در جواب گفت که عشق مفرط و علاقه سرشار چنین افتخار را بمن داده است.

جمنا ستیک يك سپورت کاملاً و باز هم کاملاً زنانه بوده و حرکات زنانه و زیباست که به حرکات نمایشی جمنا ستیک شکل زیبا و دیدنی می بخشد.

خزیده و این دیگر نشانه ای از تهور و اراده محکم است. بعد از چند لحظه ای که او را دوباره دیدم خیلی شاد و راضی از کار خود دیده میشد و با صدای بلند گفت: «چرا ناراحتی دوست من، تما می کار ما بیش از شخصیت دقیقه بطول نه انجا مید.»

انسان زمانی از حیوانات متمایز گردید که نه تنها جهان و واقعیات اطراف خویش را مطالعه نمود بلکه انسان در کنار درک مطالعه پدیده های طبیعی و اجتماعی در راه تغییر کیفی این پدیده ها کوشید و پدیده های نامساعد را مساعد و پدیده های مساعد را مورد بهره برداری قرار داد. تا زمانیکه جهان است و بتکامل طولانی خویش ادامه میدهد انسان از سعی و تلاش در تغییر جهان و شناختن اکناف مختلفه گیتی هیچ زمانی فرو گذاشت نخواهد کرد.

رشته ای که پلکان را پیوند دواز هم گسیختند؟ آیا وی دچار گمراهی گردیده؟ و انواع دیگری از این قبیل مسائل بذهنم خطور می نمود، منحنیت وظیفه و مشغولیتی که داشتم باید در پی جستجوی اناتولی می افتادم. اما اناتولی را دیدم که مانند همیشه روی پلکان در حرکت است و اینطرف و آنطرف می خزد و به تلاشهای مذبو خانه متوسل گردیده است. باز هم باخود گفتم دیگر چه خواهد شد؟ اما با حفظ همه ایسن مسائل مرتب به قلمبرداری نقاط دلچسپ و دیدنی و جالب می پرداختم. وقت کار ما به پایان رسیده و باید از منطقه فوق الذکر به زود تر یسن فرصت خارج میشدیم، به اطرافم تا جائیکه چشم کار میکرد نظر انداختم اما اناتولی به چشم نخورد اناتولی باز هم بغرض ازدیاد معلوماتش به کدام منطقه ای از «آتنا» به پاهین

بقیه صفحه ۴۹

ارتفاعات آتنا

ناگهان متوجه شدم که اناتولی بار دیگر به بالا خزیده، او تقریباً در ارتفاع چهل متری من قرار گرفت و در یک اتمو سفیر گشوده و کاملاً خطرناک قرار داشت بعداً دو باره به پاهین خزید لحظه ای بفکر فرو رفته بعداً درک نمودم که بروی رفتن به پاهین و خزیدن در بین «آتنا» مقدار زیاد اکسیجن اشد ضرورت را داشت دیدم که اناتولی روپوش خویش را برداشت، در حقیقت وی با این کار خود بر ضد موفقیتی که بدست آورده می جنگید. دفعته متوجه میشوم که اناتولی غائب گردیده، با خود نجوا کنان میگویم: اناتولی به کجا رفت؟ بالای اناتولی چه میگذرد؟ آیا



عطا، راد مرد

درار تفاعات آتنا

من با تفاق آنا تولى نيكو لو سېسو در عمق از تفاعات «آتنا» يا نيسن خزيدم ، ما ۳۳۰۰ متر از تفاع داشتيم سردى كشنده و غير قابل تحمللى در آنجا حكمر ما بود ، زمين ميلوزيد در سطح پائينى «آتنا» صداى انفجارات مهيب و ترس آور بود ، كو چكترين ذره ابرى در آسمان ديده نميشد ، آنا تولى در حالت بلا تكليفى قرار گرفت .

وى گفت : «بايد كار رو پراه گرده» قدرى در وضعيت سوار كار جوانى قرار داشتيم كه قبل از جستن برروى اسب طرق ، پايين جستن را در مخيله خویش مى پروراند و يا اينكه كسى بخواهد تمام پلگان طويل را بيايك گام سريع پشت سر گذارد .

لباس مخصوصى كه بتن كرده بوديم از يك قشر آلو مو نيوم پوشيده شده بود و با اين حالت ما احساس سنگينى مى نموديم ، چيز يكه ما را بيش از حد با مشكل مواجهه مى ساخت و براى ما تكليف ده بود پوشيدن لباس مخصوص ، بپا كردن با پوش و راه رفتن بالاي منطقه پر تف و دود بود كه حرارت در آنجا از دو صد و پنجاه تا سه صد درجه مى رسيد ، براى جلوگيرى از خطرات احتمالى نوعى از كلاه ضد ضرب به وضد آتش كه رويهم رفته از فايبر ساخته شده بود ، به سر داشتيم كه ضربه زياد تر از صد كيلو گرام را متحمل شده ميتوانست و در مناطق مختلفه «آتنا» از سرايت آتشس جلولى مى نمود .

زمانيكه در جريان حركت با لاي پلگان مخصوصى كه با خود بدانجا برده بوديم ما نعى در كار ما ايجاد ميكرديد و با مشكللى بر مى خورديم با استفاده از آلات معاونه تكليف و مانع بوجود آمده را بر طرف نموده و بكار خویش ادامه ميداديم ، گاهى اوقات زمانيكه مشغول كار خویش مى بوديم صداى آتشفشا نهاى مهيب مارا متوجه خود مى نمود و نوعى از ترس بر ما مستولى ميكشت .

براى عبور از مناطق پر دود و غبار و حصص پر حرارت پلگان نيكه ريسمانهاى مرتبط دهنده آن از آهن بود و خود پلگان از المونيم ساخته

بقيه در صفحه ۴۹



رانندگان بدون

سرعت نمیتوانند

زنده باشند

سپورت موتر دوانى (مسابقه موتر دوانى) از دير زمانى بدینطرف بخصوص در اروپا رواج فراوانى دارد ، مردمان اروپا بدین سپورت عشق مى ورزند ، امسال ، كشورهای اروپای غربى براى بار ششم اين نوع مسابقات را بر گزار نمودند . در يکى از جمله مسابقه تىکه طولانى ترين مسافه را با سرعت فوق العاده زياد طى مى نمودند يکى از جمله شکست کنندگان اين مسابقه بود و رود ريکى اهل کشور اسپانيا در اين مسابقات جان خود را از دست داد ، وى در اثنا تىکه درجریان مسابقه سرعت موتر مسابقه اش بيش تر از حالت عارى گرديد کنترل را از دست داد وى باموتر خویش با ضربت وحشتناكى در کنار چپ سرك غلتيدن گرفت و با صداى وحشتناكى موتر متذکره آتش گرفت ، راننده جا بجا هلاک شد و چنان چهره اش در اثر ضربه و دود تغيير نموده بود كه اصلا شناخته نمى شد .

مسابقه موتر دوانى در كنار اينكه خيلى ها دلچسپ است به همان اندازه و شايد هم زياد تر از مقدار دلچسپى و تماشاى بودن آن خطرناك است ، مسابقه دهندگان قبل از اينكه مسابقه دهند بايد به تمرينات مداوم بپردازند از موانع بگذرند ، كنج گردشيسها طى نمايند ، چه اگر در تمرينات با سرعت وطنى كردن موانع خونگيرند و خود را عا دى وبه اصطلاح اروپا هيان نور مال نيازند ، در مسابقات با مشكل مواجه خواهند شد .

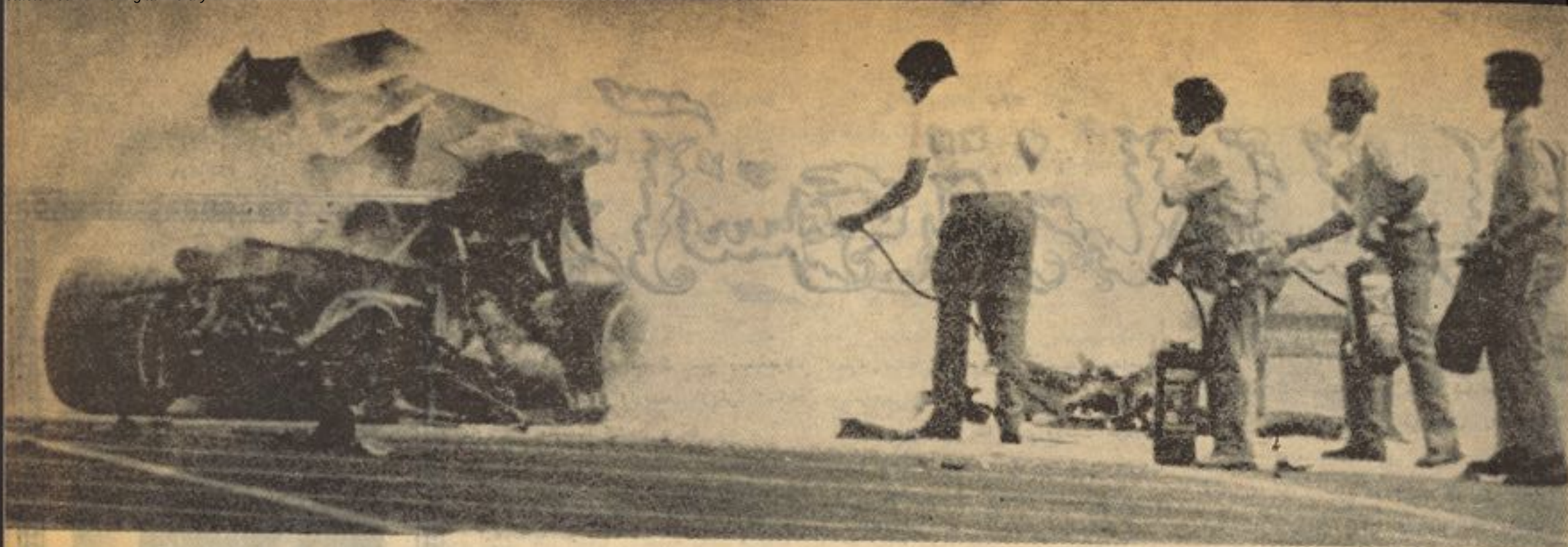
قهرمان فعلى كه امسال مو فوق گرديد تامقام قهرمانى را بدست آورد ، ژاك ۱۸ ساله از کشور فرانسه است ، وى قبل از اين در مسابقات اسب سواری بصورت فعال شركت ميكرد و از سه سال بدینطرف بسپورت با مسابقه مو تر دوانى علاقمند گرديده ، نامبرده در شهر نورماندى

زندگى دارد و بگفته خودش در زندگى خصوصى و اجتماعى خویش در كنار وظائف و مسئوليت هاى كه هر فرد اجتماع دارد بدو سپورت يعنى به سپورت اسب سواری و مو تر دوانى عشق مى ورزم و من بايد اذعان نمايم ، كه اصلا بدون سرعت و تعجيل در هر موردى زندگى برايم مزيتى ندارد ، وى با چنان سرعتى جاده را مى پيمود كه گويى موترى كه حامل وى بود در هوا پرواز مى نمايد .

كسيكه در اين مسابقه مقام دوم را بدست آورد ، سپيزو است نامبرده در مسابقاتيکه در سال ۱۹۶۸ برگزار گرديد مقام اول را بدست آورده بود ، وى در اجراى مسابقات تنها بى نظيرى از خود نشان داد ، ناظرين مسابقه بهترين شاهدانده كه سپيزو چندين بار جان خود را از مرگ نجات داد . وى از باشندگان کشور ايتاليا در فرانسه است ، زادگاه وى شهر سيسلى است ، فعلا چهل و دو سال دارد و خودش چنين استدلال مى نمايد ، كه چهل سالگى و يا زياد تر از آن مانع ادامه سپورت مورد علاقه ام نمى گردد .

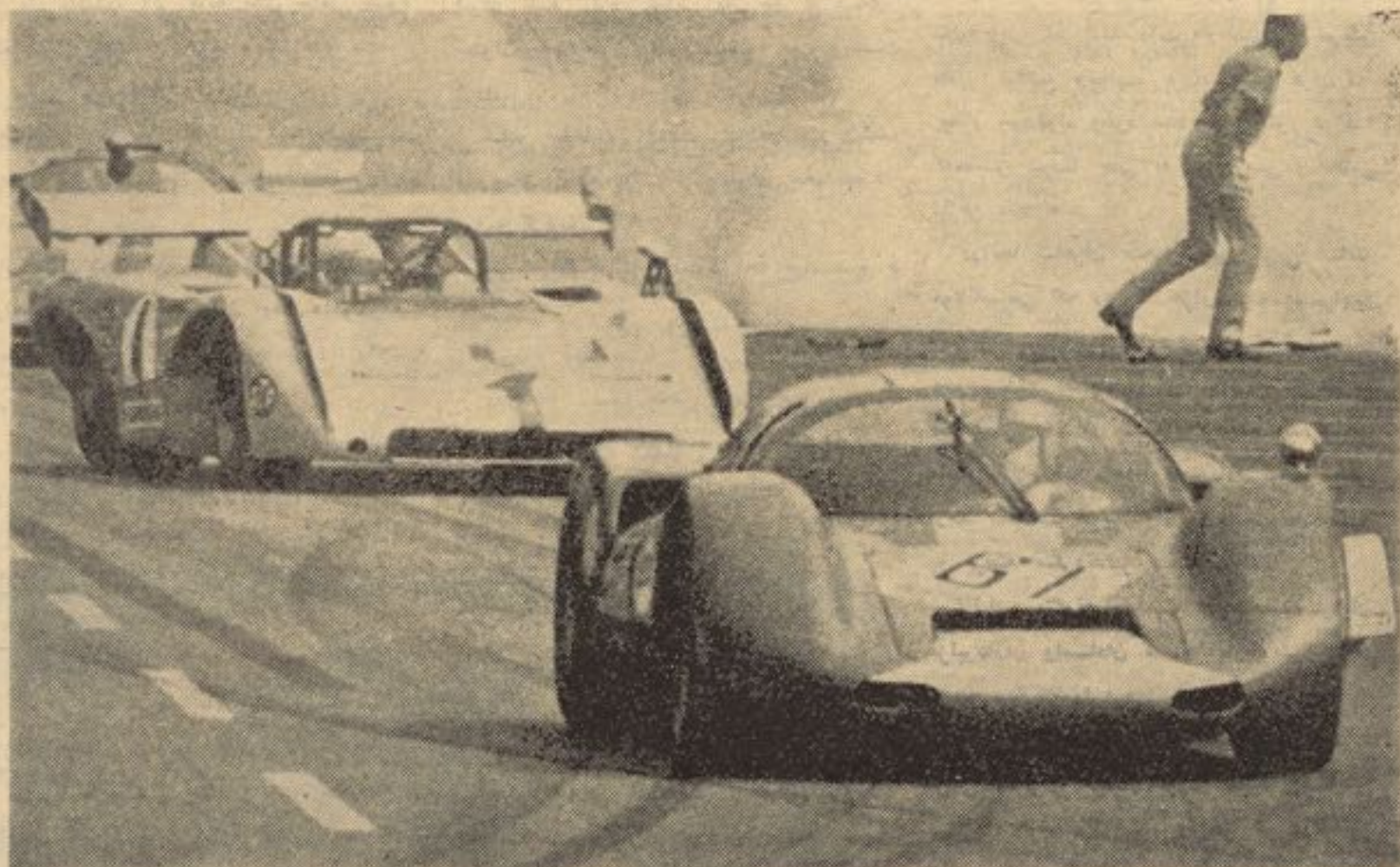
وى در طول مدت شانزده سال است كه بدین سپورت علاقمند گرديده و در اين مدت شانزده سال در مسابقات افتخاراتى نيز بدست آورده و گفته ميتوانيم كه در اين مدت شانزده سال وى هميشه قهرمان کشور خود بوده است .

بگفته يکى از مشمولين اين سپورت كه رانندگان و شركت کنندگان در اين مسابقه بايد قبل از همه و در صورت برخوردار بودن از صحت از قوت قلب چه در هر لحظه مسابقات ، مسابقه دهندگان باغول سيمگين مرگ مقابل مى شوند ضعيف نفسان زود از پا مى افتند ، قوت قلب و اداره قوى در اخذ نتيجه و بكار بستن افكار خویش در عمل و از قوه به فعل آوردن هر نظرى رشد



این يك تصادم است که در مسابقات موتور دوانی اکثراً رخ میدهد

مسابقه جریان می یابد موتور دیگری که جریان مسابقه را قدم بقدیم کنترول می نماید و همزمان با مسابقه دهندگان در حرکت است ، داور مسابقه با گروه دیگری از هیئت نظار مسابقه در آن سوار اند و لحظه به لحظه حرکت کنج و کنار مسابقه را جدا کنترول می نمایند . در مسابقات ، چیز دیگری که باید جدا مورد توجه قرار گیرد، مسئله سرعت است، چه با سرعت زیاد ، موتور منقلب میشود و در مقابل با سرعت کم هم اخلاسی در مسابقه ایجاد میگردد و هم عدم موفقیت بسیار می آورد ، پس راکنده باید در حین اجرای مسابقات از سرعت متوسطی که لازم است باید استفاده نماید، حد وسطی و معیار منطقی باید در اینجا انتخاب گردد چه مسئله زندگی انسان در اینجا مطرح است که نباید عجولانه تصمیم گرفت و دستپاچه شد .



لحظه که مسابقه شروع میگردد

بیش از همه شروع مسابقه خیلی دلچسپ و دیدنی است. موتورهای مسابقه دهنده در يك خط مستقیم قرار میگیرند و داور یا حکم میدان در گوشه ای بآنکه پارچه سفید قرار دارد زمانیکه تکه پارچه سفید رنگ داور بالا برده میشود همه برای حرکت خویش را عیار می نمایند و با پا تین آوردن تکه سفید رنگ مسابقه آغاز میگردد و صدای پر آوازه موتوها همه جا را فرا میگیرد و

ایستادگی سوال شد که چه چیزی در این مسابقات شما را علاقمند میسازد . وی بدون مکث و تر دیدی که در گفتارش دیده شود گفت از شجاعت و تهوری که مسابقه کنندگان در مسابقات از خود نشان میدهند برای همه ای ما دلچسپ و قابل دیدن است ، یکی از مسابقه دهندگان میگوید که اگر مرد مسنی به استقبال مرگ برو .

ضرورت را دارد ، در قبال تصمیم و اراده قویتمند انسان ایجاد گر که از نیروی جسمانی و معنوی برخوردار باشد هیچ امر امکان ناپذیری نمی تواند وجود داشته باشد و یقیناً هم که وجود ندارد .

طی سئوالاتی که خبر نگاران از علاقمندان این سپورت می نمودند ، از یکی از علاقمندان شیفته و دلباخته این سپورت که از باشندگان کشور

مسابقات موتور دوانی ازین واقعات

دلخراش را بیاد دارد



لایزال



فصل چهاردهم

اثر : م. ت. آی بیگ

ترجمه : ج. ش

علیشیر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگرد و چشم امید بسوی او میوزند.

جندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (یکجا)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ویمنه سر انجام شامگاهی بهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته و ادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

همینکه کار های دیوان بسر رسید مولانا علیشاه عجله گران وارد شد. او یکی از سابقه دارترین نوازندگان در هرات بود.

علیشیر نوایی با التفاتی دوستانه گفت: - بفر مایید... کار هایتان چطور است؟ - در سایه دولت شما کیف ما چاق و کار هایتان روبه بهبودی است، بنده خواهشی در دل داشتم، اگر مایه ملال خاطر نشود لطفاً برای اظهار آن اجازه خواهند داد.

نوایی پاسخ داد:

- بگویند، همانطور که ساز شما را می شنویم، برای شنیدن سخنان تان نیز گوش به آوازیم.

ساز جناب شان امید وارم تا لطفاً بسایقه نوازشی که دارم به متصدیان اوقاف هدایت بدهند تا معاش شما - آینده اینجانب را یکجا بپردازند.

نوایی زمانی، هنگامی که اولین بار با وی مواجه گردید، بیاس تقدیر از استعداد سرشار وی در موسیقی از عواید موقوفات خویش برای او معاش تعیین کرده بود.

نوایی با علاقمندی پرسید:

- بدلیل چه؟

- برای اینکه هر ماه با مراجعه نزد ملازمان اوقاف، آنها را درد سر ندهم... نوایی به زمین چشم دوخته سکوت کرد. ملازمان که با خانه های دلنشین مصروف تحریر بودند، آهسته سر را برداشته، گاهی به شاعر و گاهی به موسیقی نوازشی نگریستند. ناگهان تبسمی پر معنی و کنایه آمیز بر لبان نوایی نقش بست و با خرسندی گفت:

معلوم نیست که از عمر ما شش روزی باقی مانده و یا نه مانده. شما بکدام اعتماد باین حیات گذرا دل بسته اید و میخواهید شش ماهه معاش را یکجا بگیری؟

- شما فرمان: بدید، تا من پولها را بگیرم مولانا علیشاه مانند اول بجزرات حرف زد هرگاه من بپذیرم این پولها را صرف تکفین، تدفین من و دیگر ضروریات - خواهند ساخت.

نوایی با جدیت و ناخرسندی گفت: - اینکه میگفتند - زنده اش یک ابله مرده اش برای دیگر نیست - شما بوده اید:

ملازمان نتوانستند جلو خنده خود را بگیرند.

موسیقی نواز در حالیکه رنگش سرخ و

سفید میشد بر زمین نگر یست و بعد خودش نیز مو جی از خنده سر داد.

نوایی از جابر خاست و دست خود را بر شانه مولانا علیشاه گذاشت و به ملایمت گفت: (چه) میتوان کرد که استعداد بزرگی در شما نهفته است. ما آنرا تقدیر میکنیم. خواهش شما را بپذیرم. موسیقی نواز ابراز تشکر کرد. نوایی پارچه کاغذی بعنوان متصدیان اوقاف نوشت و بدست او داد.

شاعر بخاطر بازگشت بخانه بیرون شد. و در همان لحظه اول با پهلوان محمد سعید مواجه گردید.

نوایی در حالیکه با وی مصافحه مینمود پرسید:

- چطور آمدید؟

- در (باغ سپید) محل شعرا بر پا هست. همه چشم براه شمایند. هرگاه مشغولیت دیگری نداشته باشند باری آنجا قدم رنجه فرمایند، طبعاً همگان را مسرور خواهند ساخت.

- حالا که شما آمده اید، هیچگونه موردی برای معذرت خواستن نمیتواند وجود داشته باشد.

شاعر و پهلوان، نزد یک دروازه، بکمک نوکران بر اسب نشستند. آنها از (چهارسو) که مانند همیشه پر از شور و فریاد جمعیت های بزرگ مردم بود و از با زار ملک - یکی از بازار های بزرگ هرات گذشته، بامتداد راه وسیع خشت فرشی جلو رفتند و بعد از آنکه فاصله ای را در حدود یک (آواز زن) طی کردند، انبوه درختان بلند (باغ سپید) پدیدار گردید.

در محل ورود، گروهی از شاعران بسر کردگی مولانا حافظیاری، شیخیم سبلی، ملالو و آصفی با استقبال نوایی شتافتند در حالیکه او بامتداد دیوار سبز درختان انبوه بهم پیوسته حرکت مینمود. در هر جا شاعران دسته دسته جلو آمده، احوال را میسوی میکردند. ده ها چایه و قطعه تواضع کرد. همینکه بر صفا بزرگ نشست، از شاعران خواهش نمود تا بخوانند و آواز خویش آغاز کنند.

در اینجا، روی صفا های واقع در سایه سرد درختان بهم پیچیده، بیش از صد شاعر گرد آمده بودند. در میان آنها پیر مردانی به غایت موقر و کهنسال مانند مولانا گدایی و جوانانی که هنوز موسیقی دور لبهای شان نه

دیده بود نیز وجود داشتند همانطور که صاحبان مناصب عالی در جمله شاعران به نظرمیر سیدند، تعداد طالبان فقیر دانشجوی و کسانی که به پیشه های چون مسگری، جامه دو زی، چرم دو زی، کلاهی و پامانند مولانا طاهری به کفش دوزی اشتغال داشتند نیز کم نبود. در اینجا ممکن بود در پیلهوی شاعران بلند پایه ای که با وجود استعداد عالی و درجه بلند دانش و شهرت خویش مظهر تواضع و نجابت بودند، بشا عران - بیسار خودخواه و خود ستایی بر خور د که که حاضر نبودند حتی به فر دوسی و نظامی نیز تن درد دهند.

در آنجا شاعران متحمل و پر گویی مانند مولانا سیمی که روزانه هزار بیت میسرانید و آنها را با سلوبی زیبا مینوید، بنظر میرسد و در پیلهوی اشخاصی که با افراط در مطالعه دستخوش اختلال عصبی گردیده اند، کسانی مانند مولانا محمد که در اثر باده نوشی بیش از حد، سلامت خویش را از دست داده، سرو پا برهنه میگردند نیز دیده میشوند.

غالباً در اینگونه نشست ها، قصیده سرايان غزلیردانان و استادان معما، آثار خویش و آثار جدید دیگران را میخواندند.

و پیرامون آنها به بحث و مناقشه میپرداختند. برخی شاعران بختیار مورد تمجید و ستایش بر انداز قرار میگرفتند، و برخی هم در قوانین فرو میرفتند.

در اینجا، هنگامیکه دوستان همدیگر را میستایند تخیلات بردوش بالهای تنو مند مبالغه و اغراق بیرواز در می آید. زما نیکه حریفان همدیگر را مورد مدح و زحم قرار میدهند بیدریغ ناوک زهر آلود سخن را بسوی هم پرتاب میکنند... در اینجا شاعران بیکدیگر غزلها و حتی دیوانهای کامل اهدا مینمایند. یک جامه خوب، یک معمای که بامهار تی عالی پرداخته شده، و یا تک بیت جدیدی که بارتنگ و جلوه نوینی پیراسته گردیده دست بدست میگردد، بخاطر سپرده میشود و رو نویسی در لای دستار ها خلاصه می شود.

شاعرانی که اطمینان داشتند، آثار شان مورد قبول نوایی قرار خواهد گرفت، با جرئت و جسارت و حتی با غروری آشکار، اثر های شانرا در اوزان آهنگدار عرو فر میخواندند برخی از غزلها یا درخشش طاهری خود مانند زیورات قلبی چشم هارا خیره میساخت.

خطاب به شاعر چنین گفت:

«کمیته چنین می اندیشد که در تشبیه من جوانهای وجود داشته است. نفس روح پرور شما کار نسیم بهاری بر او کرد و چون غنچه شکوفایش سخت و به گلبرگشپایش رنگ و فروغ بخشید ...»

کاغذ دست بدست گردید. حالا کیست آنکه اعتراض کند! شاعر کهنسالی که در زاویه دیگر صفا نشسته بود، کاغذ رانزدیک چشمان خود آورده، به شاعر جوانی که در کنارش قرار داشت تقدیم نمود و سرش را بسوی او متمایل ساخت و آهسته آهسته گفت:

«عذیر نوایی قادر است بایک حرکت خالصه اسونگر خود، سوراخی را به چشم متحرک جاننداری مبدل سازد!

چرا، با کمال نزاکت پاسخ داد:

«درجایی که دیگران نتوانند با سنگ چقمق آتش افروزند، او میتواند از یخ شراره بیرون بکشد.

ناگهان از میان یک دسته جوانان شوخ طبعی که سرشار از کیف باده دور هم زیر سایه درختان نشسته بودند، موجی از صدای موسیقی برخاست. درحالیکه آواز خوانان هماهنگ با صدای چنگ و عودونی، غزل مولانا لطیف را میسرودند، نوایی سر بسزیر افکنده، از شدت ذوق و التهاب، مژه ها را بر هم نهاد، این مولانا لطیف چقدر محبوب بود



عجب است اگر درساز یکی از اینهمه شاعر زبان ... او چنین انداز نگر در آنچه اکثر شاعران بعنوان درو گهر بر رسته نظم کشیده بودند، در نظر نوایی، بی ارج بسان مبره ها و سرود و درخشان بسان پوست مهر جلوه میکرد. او با خود اندیشید: «میرزایان با استعداد ما آسان ترین راه را بر گزیده اند. هرگاه اندکی زحمت و تکلیف را بر خویشتن هموار می ساختند، موفق میشدند در زبان خویش دردانه های اصیل و پاکیزه سخن را بدست آورند.

برخی از شاعران برای اینکه نظر نوایی را در یابند، غزلهای خویش را مانند شاگردی که نخستین عشق خط خود را با استاد پیش نماید، باوصفی متواضعانه بوی تقدیم میداشتند. نوایی مثل اینکه افکار خویش را در چشمان خود متمرکز ساخته باشد، بدقت آن را از نظر میگردانید. از نگاه او نخست از همه مضمون عمیق و خاص، تغیل خاص و شیوه افاده خاص از معیارهای اساسی شعر خوب بشمار میرفت. اما در اشعاریکه حالا خوانده و شنیده بود، آنچه بیش از همه گمته بنظر میرسید، همین چیزها بودند. او یک غزل را از لحاظ خطا در قافیه مورد ملاحظه قرار داد. شعرا بدون گفتگو درین زمینه باوی هم آواز شدند. در غزل دیگری، غیرطبیعی بودن یک تشبیه را نشان داد. اما این انتقاد را دیگران چندان وارد ندانستند. حتی برخی تشبیه مد کور را فوق العاده (رتکن و زیبا) پنداشتند. نوایی خود را از شعاع آفتاب که از لای برگ درختان میتابد، اندکی کناره ساخت، با دست خود را بکه کرد و باوصفی متبسم نما قلم و سیاهی خواست. شعرا با علاقه ای عمیقی بسوی او چشم دوخته، خادوش نشستند. هرگاه کسی بدقت مینگریست میتوانست در چشمان برخی از شاعران از خود راضی، آثار بسیار دقیق نگاه کنایه آمیز را احساس نماید. نوایی بهمان آنکه خامه نشین را در سیاهی فروبرد، لایه ای آنرا بر روی کاغذ دوانید و غزل را بدست شاعر داد. شاعر نخست آنرا نزد خود خواند و آنکه نگاهی به کسانیکه در اطرافش قرار داشتند افکند و با آواز بلند بخواندن شروع نمود. درحالیکه کاغذ را به یکی از دستهای دراز شده بسویش میسپرد

دوست داشتنی است! لطافت بی پیرایه این زبان (بدیه) الوان شوخ و تازه و معانی بکر آن، به گریه اخگر درد لپها فرو می نشست و تاثیر خود را بجا می گذاشت.

نوایی درحالیکه آخرین امواج آهنگ موسیقی در آغوش سبزه های روشن موج آهسته آهسته روبه خادوشی میرفت، سر خود را بالا کرد. چنین بنظر میرسید که اگر درحالی دیگر تنها میبود، امکان داشت بی اختیار فریاد بکشد مفتی ز سر گیر ترگانه ساز!))

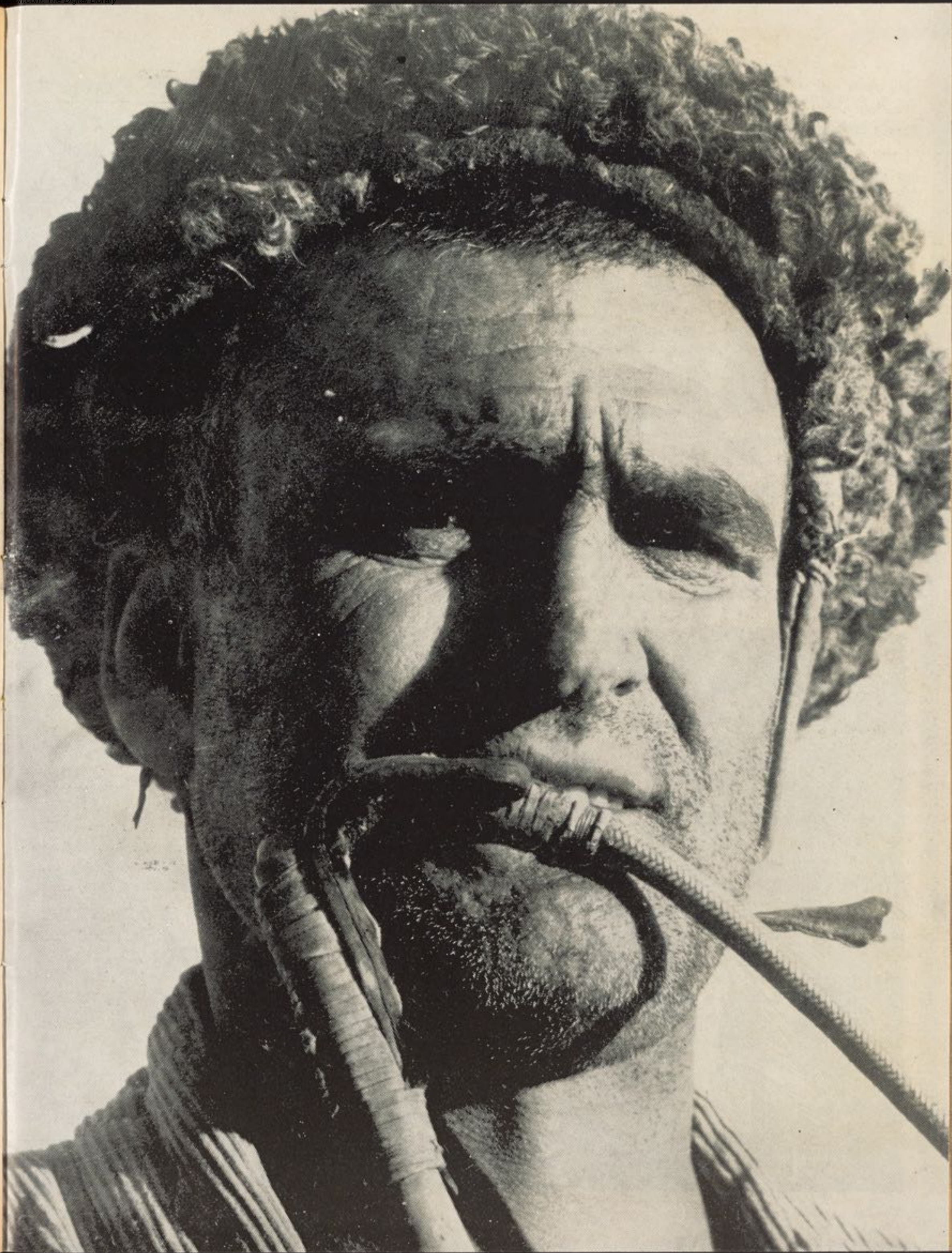
روی صفا دیگر ی دسته ای از شاعران دور هم نشسته، به غزلهای مولانا خسروی گوش نهاده بودند. نوایی آنجا نیز دیک

آمد و از عقب کسانیکه آنجا نشسته بودند، با شعاری وی گوش نهاده چون چشمان مولانا خسروی ضعیف بود، بدون آنکه به کاغذ خود بنگرد، همانطور از حافظه میخواند. غزش هم از حیث شکل و هم از حیث مضمون نوونه اندازهای پیشین بود شاعر کم بین بخواندن یک مثنوی آغاز نمود. مصرع اول با کلمه (گلزار) ختم شد، چون مصرع دوم آغاز گردید نوایی که به اسلوب و محتوای این شعر مسخعی پی برده قافیه آن کلمه هزار (راقی) را قبل از شاعر تلفظ کرد و با کلمه (رای)، (کنای) را هم قافیه ساخت. مولانا خسروی که با شور و حرارت مشغول خواندن بود به موضوع ملالت نشد. حاضرین بقب

شعر ادعای خود خنده راسر دادند. نوایی نیز خیلی زیاد خندید. سپس در کنار مولانا خسروی نشسته احوا لیرسی کرد. هر دو ازین بر خورد هزل آ میز خر سندی بودند. مولانا خسروی مثنوی خود را تا آخر خوانده ناظر نوایی را جو یاشد. نوایی برخی مصراعهای او را ستوده کوشید تا قلب شاعر را خشنود سازد.

(نا تمام)







مسئولیت در طفل تنها با تبلیغ کردن باورشد
نمیکند بلکه باید اطرافیان نیز مظاهر و
ممثلین واقعی چنین حسی باشند.

نیاتات یا حالات زندگی بطور مجرد کافی نیست بلکه بایست روابط ساده بین پدیده هائیز به آنها تفهیم شود مثلاً ارتباط نموی نیات یا زرع کردن آن، مقدار آب و شعاع آفتاب، ارتباط بین بعضی مشخصات اناتومیک حیوانات و طرز زندگی آنها و همینطور ارتباط بین حالات ماده (مثلاً آب) و حرارت و غیره.

میتود های آموزش زبانی (تشریح و توضیح کردن) بقتنهایی خود احتیاجات پرورش ذهنی اطفال را پوره کرده نمیتواند چه این میتود ها بدانستن کمک کافی نکرده بلکه بیشتر از یک تشابه ساده اهمیت ندارد حتی اگر توضیحات زبانی با دیمنوسترسیون اشیای زیر مطالعه هم همراه باشد مگر شمرده نمیشود زیرا طفل یک درک کاملاً فعالانه از آنها نمیداشته باشد.

ریاضی را میتوان در چهار سالگی بطفل آموخت

با بکار بردن سیستم جدید میتوان معلومات و عادات بیشتری را در دماغ اطفال زرع کرد مخصوصاً مبادی حساب را بر زبان مادری به آنها آموخته میتوانیم در حال حاضر دانشمندان پد اگوزی متودهای موثر و سوسو دمندی را به غرض پرورش ذهنی اطفال شش ساله انکشاف داده اند این میتود هایدون شک در پرورش خواندن و شمار اعداد و در نتیجه در شناسایی و وسیع آنها بالسان و ریاضی کمک خواهد کرد در عین زمان امکانات آموزش بعضی عناصر حساب و لسان در سنین چهار تا پنج سالگی تحت تحقیق و آزمایش همین دانشمندان قرار دارد.

نظریات جدید دانشمندان درباره سلوک طفل

تاریک فکری نه به نفع خودشان و بالاخره به نفع جامعه نیز بوده نمی تواند.

در پره گراف بعدی بیانیته نوروزی رهبر خردمند دولت جمهوری ما چنین ارشاد فرمودند:

« راه سعی و عمل در روشنائی امید به فردا و عبرت از تاریخ، آموزگار و تکان دهنده ما بروی همه باز است. »

باز هم مشعل روشنی بخش راه های پر خم پیچ تاریخ و سیر تکامل پذیر آینده و طننداران را در بیان فوق می یابیم، زیرا هر آنکسی که عاقلانه فکر می کنند و صاحب عقل سلیم اند به فردا چشم امید دوخته و درست تشخیص نموده اند که فردا باز هم روشنتر و روشنتر خواهد بود و خورشید جمهوری باز هم بر تو افگنی خواهد نمود و در آن فردا فقط کسانی سرخرو و



بقیه از صفحه ۷

زن نیمی از بدن

و در ساحه های مختلف زندگی چه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و هم در بخش های علم و هنر و غیره در پهلوی مردان پیکار نمایند و مردان هم از کوته نظری بلند پروازی، خودخواهی و عبث فکری در باره نقش زنان بگذرند زیرا خودخواهی و تن پروری و

در نتیجه دیده میشود که زنان و مردان متحداً و متفقاً آینده باشکوه را می سازند و آینده ای را که به مراتب بهتر از امروز و بهتر از گذشته ها خواهد بود این امید از دید درست، تحلیل منطقی و بررسی علمی سرچشمه میگیرد که زندگی زنان عصر حاضر در سکتورهای مختلفه کار و مبارزه آزادی رسانند. مثلاً زنان ما شین های غول پیکر را رهبری می کنند و به حیث دا کتر، معلم، قاضی و سیاستمدار، قانون دان و پولیس در جامعه صمیمانه تلاش می ورزند و به حیث کیهانوردان از جو زمین بیرون می شوند و از مردان عقب نمی مانند و به امید به آینده همراه با مردان می کوشند زیرا ناامیدی در تلاش های اجتماعی انسانی کفر اجتماع است. به امید فردای نیکوتر.

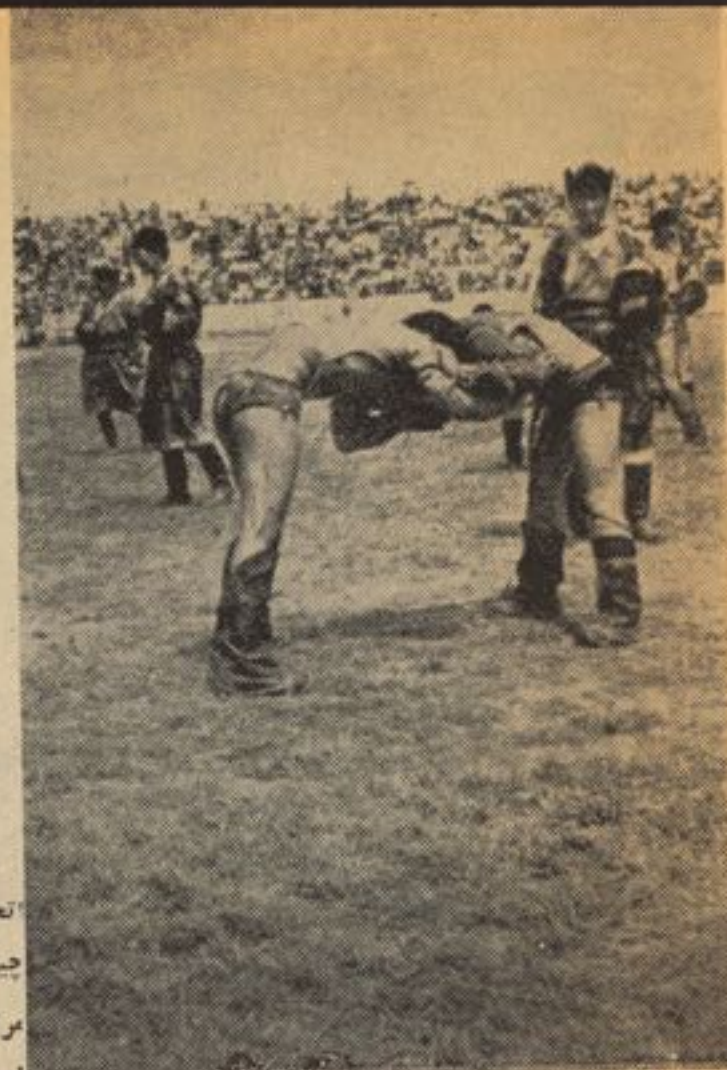
سر فراز و سر بلند زیست خواهند نمود که از دیروز عبرت گرفتار باشند و به فردا به امید به بینند و بخاطرش عشق بورزند و این عشق و امید به آینده اجتماع بشری هیچگاه در دوری و بدون زنان فکر شده نمی تواند و فقط محکومان و تاریخ زدگان آنرا پذیرا نخواهند شدند. در شرایط کنونی جهان، آن های که عاقلانه می اندیشند و در پر تو روشنی ها، واقعیت های سرسخت و انکار ناپذیر را مشاهده می نمایند عقیده مند اند که زنان در کار و پیشرفت، ترقی و ارتقاء بسوی آینده نیروی است که می توانند بحق نقش موثری بازی نمایند و این نه تنها دید آن ها ست بلکه حکم تاریخ و جبر زمان است که حالا زنان در همه ساحه های حیات اجتماعی می توانند سهمیم و موثر باشند.

کشوریکه هنوز هم طبق رسوم باستانی باتیرو کمان
مسلح و مجهز است.

لو گدنیر امداخت مانگو

یا

جمهوریت مردم منگو لیا



دست و پنجه نرم کردن با هم مقبول طبع انسانست.

هولنا کی بطرف آسیای غربی وارو پای -
شرقی سرا زیر شد و سر تاسر دنیای متمدن
آنزمان راو حشیانه فرا گرفت . این سیل
مهیو و حشمتا لاساکر بی باک و خون آشام
مغول بود که به سر کرد گی چنگیز خان -
زلزله بی خانمانسوزی را در جهان متمدن
بوجود آورد و چنان و حشمتا که بود که تاریخ
بشریت از بیان آن حیران ماند و نسل بشر را
تباہ و تمدن زیبا ی هزار ساله آنروز را به
خاکستر تبدیل ساختند .

مردمان منگو ل امروز بطرف د یگری -
حیات بسر می برند از توپ و تانک واقف
و در عصر اتم بطرف شایان تو جهی زندگی
میکنند و لی هنوز هم درین سرزمین
تجهیزات جنگیزی یعنی تیرو کمان رواج
دارد و در عین حال توپ و تانک و شمشیر
این اسلحه ی جنگیزی وارد سرزمین فاتح
بزرگ آسیا شده است در منگو لیا آن زندگانی
قرون وسطایی و مظاهر حیات باستانی هنوز
هم مقدس و مورد احترام میباشد .

مذهب رسمی مغولها بودایی میباشد ولی
پیش از ظهور چنگیز مظاهر طبیعت پرستش
میکردند و بر ق از خدایان مغولی بشمار
میرفت . چنانچه باسای یک رسم عنعنوی هر
فرد و منگو ل میباشد بختی بختی مشا هت
انار رعد و برق در آب ویا دریا پنهان
شود از طرف دیگر منگو لیا آب و انار مقدس
میدانستند مثلاً ظروف آشیخ خانه خود را -
هرگز با آب نمی شستند و آلودن آب را از جمله
گناهان کبیره می شمردند بطوریکه ظروف
پخت و پز خوانین را با آب آتش و یا آب دیگر خورا
که شستشو میدادند این تشریفات مخصوص
خوانین و شهبزاده گان مغولی بود و مردم عادی
هرگز اوقات خود را با طبخ و امور آشپزی



انفال را از خرد سالی باتیرو کمان اندازی
آشنایی سازند



رقبه منگو لیا ۵۶۸ در ۱ میلیون کیلومتر

مربع ونفوس آن به ۱۲۸۰ میلیون نفر بالغ میگردد که در هر کیلو متر آن ۱۸ نفر زندگی میکنند این سطح مرتفع که بنام ریگستان گو بی یان بزبان چینی ها (شامو) مشهور است

درود پهای دریا ها دیده میشوند.

آب و هوای این کشور سخت و انتهای است زمستان سرد و تابستان خیلی گرم دارد در حقیقت آب و هوای بری دارد برف صرف بر کوههای بلند باریده در متبانی حصص باران میبارد. منگو لیا از چهار طرف بخشکه منحصر بوده کدام راه ببری ندارد و دریا همه به سمت شمال جریان داشته در دریا های - ستیکا یکجا و در غدیر بیکال میریزند کوه - بلند آن التای منگو لیا است که بلند ترین آن ۴۳۵۶ متر از سطح بحر ارتفاع دارد .

توغریک پول را بجه کشور منگو لیا بوده که معادل به ۱۰۰ منگو میشود . هولان باتور پایتخت منگو لیا و دارای کمتر از ۳۰ هزار نفر نفوس میباشد . سوخی با تو د، دارخان،

تلف نمیکردند زیرا هر زما نیکه گرسنه می شدند با قطعه آغنی حیوانی را ذبح و رفع گرسنگی میکردند اما با ظهور چنگیز خان و - توسعه امپراتوری مغولی آهسته آهسته از بین رفت و مذهب بوداد در قلوب - پیشوایان و فرمانروایان قوم مغول نفوذ پیدا کرد چنانچه امروز مذهب رسمی منگو لیا بودایی میباشد .

قبل از انقلاب رهبر بزرگ مذهبی منگو لیا بوگو جیگن بود بعد از مرگ وی در ۱۹۲۴ احیای اجتماعی تغییر و اشکال دیگری را بخود گرفت امروز صرف دو معبد بزرگ در - اولان باتور و پایتخت سابقه منگو لیا (کارا کا روم) باز فعال است .

رقبه منگو لیا ۵۶۸ در ۱ میلیون کیلومتر مربع ونفوس آن به ۱۲۸۰ میلیون نفر بالغ میگردد که در هر کیلو متر آن ۱۸ نفر زندگی میکنند این سطح مرتفع که بنام ریگستان گو بی یان بزبان چینی ها (شامو) مشهور است صحرائی معروف گو بی تقریباً تماماً جنوب آنرا دربر گرفته است این ریگستان مشتمل بر طاسهای خود و هر طاس بچند آبریزه تقسیم گردیده است که منگو لیا آنرا بنام گومی یاد میکنند از نقطه نظر زمین شناسی در حقیقت تمام سطح مرتفع منگو لیا بسیار قدیمی بوده که در زمانه تابش به ته آب - غرق شده بود و باز بشکل مرتفع ظهور و طبقه سطح زمین بزرگ گل جدید پنهان شده است نسبت کمی باران و خشکی این طبقه بالایی بریگ تبدیل و باد آنرا بطرف چین برده و سمت شمال غرب چین را گل رس مستور ساخته است و از همین حالت که چینی ها از - قدیم در چینی سازی دسترس داشته مخترعین آن بشمار میروند .

در نشیب کوههای که منگو لیا را احاطه نموده است علفهای سرسبز وجود دارد که برای گلهبانی و چرا فوق العاده مفید است گلهبانی شغل قدیمی مردم این سر زمین بشمار میرود منظره عمومی هموار است باران در موسم بهار یک تبدیل فوق العاده بوجود آورده تمام جاها سرسبز گردیده و بعد از یک هفته دامنها از گلهای رنگارنگ و زیبا مملو میگردد ولی این زیبایی دیری دوام نه کرده بزودی زرد میگردد دامها در خنجا محض

در پهلوی نزدیک دیوار صفحات آغنی برنگ سرخ نصب و در آن از تسمه کاغذی کلمات مذهبی ترتیب و آویزان میباشند و هر کدام از مرا جعین آنرا مطالعه و رسم احترام بجا میآورند در چوکی ها دوطرفه (مراطا شان) نشسته و به آواز بلند سرود مذهبی را میخوانند یکی از عالمها در جلو

قرار گرفته و در مقابل خویش میز کوچکی دارد که در بالای آن مقداری ازغله ، زنگک و سینی چوبی قرار دارد . آهسته آهسته کلمات مذهبی خود را خوانده و غله را بطرف مقابل میباشند و زنگها را به صدادر می آورند سپس برقصه می پردازند و رسم آن در مقابل بودای بزرگ مانند رواج و عنعنات هندی هاست بر علاوه هنگام بجا آوردن این مراسم جای، شیر و نمک رامی نوشند .

دیگر از سپورت های باستانی مغولها - سواری و سوار کاری میباشد مغولها درین فن فوق العاده ما هر استند و همیشه اوقات فراغت خود را در پشت اسبهای تیز رو و بسیار صفا صرف میکنند سواران مغولی معمولاً زین را بالای اسب نگذاشته بلکه مانند زمانه های گذشته

بقیه در صفحه ۳۶

چوبی باوسان از شهر های بزرگ منگو لیا بوده و تقسیمات اداری آن به ۱۸ ولایت (ایماگو) صورت گرفته است . زبان رسمی منگو لیا و ۹۰ فیصد اهالی این جمهوری را منگو لیا و متبانی را کازانی، چینیایی، - تووینی و روسی تشکیل میدهند روز ملی منگو لیا مصادف به ۱۱ جولایی است که سالگره انقلاب ملی (۱۹۲۱) میباشد .

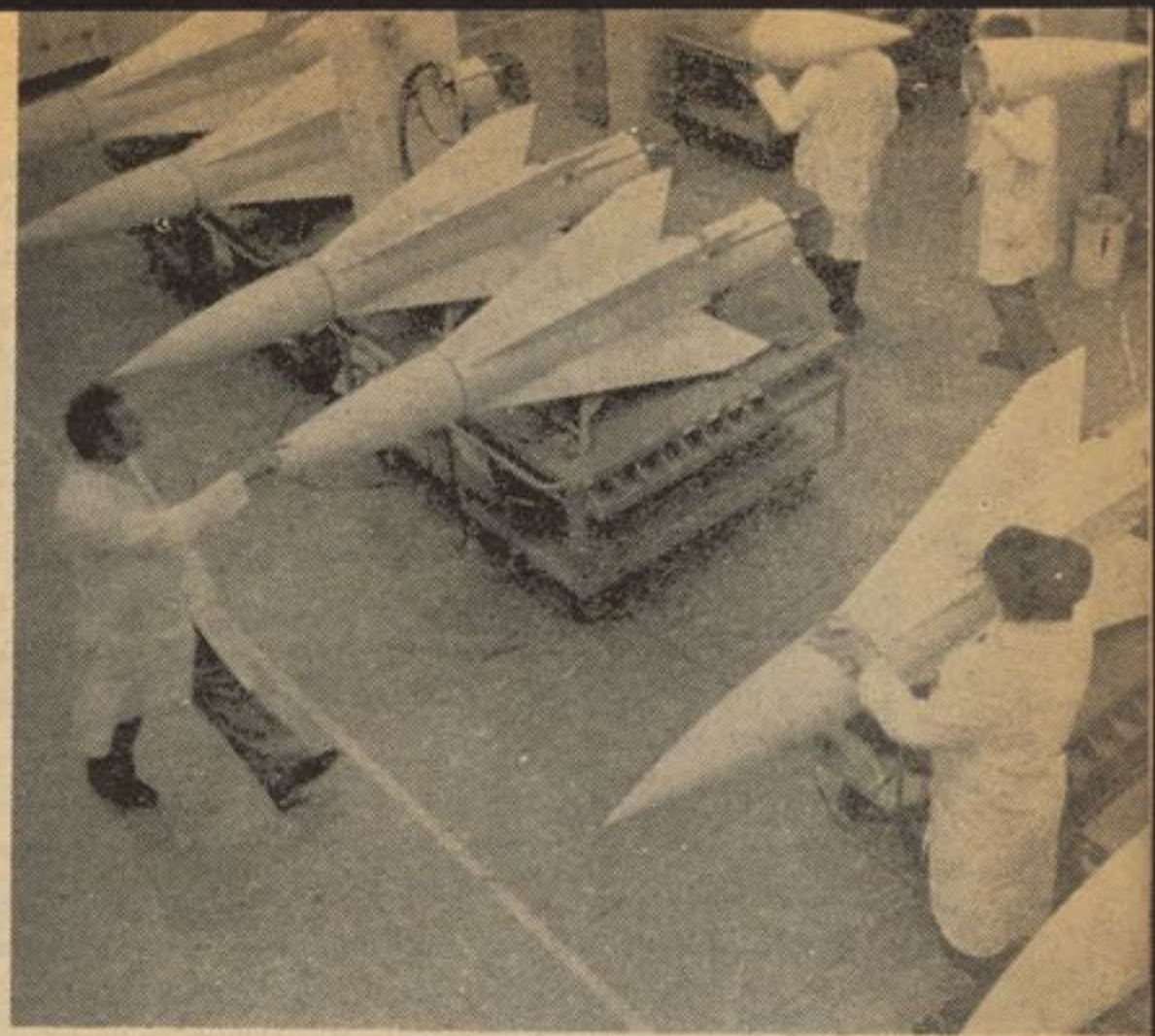
دائنگاف جایگاه مقدسی در اولان باتور بوده که چندین قرن از وجود آن می گذرد داخل این محل خیلی رنگین و عالی بنا یافته است در مقابل این جایگاه محلی برای پهلوانی انتخاب شده است پهلوانی از - سپورت های قدیمی و عنعنوی منگو لیا بشمار میرود قبل از شروع مسابقه مغلها را چنین رسم است که در بالای تخته لشمی دودانه دستمال سر خرا هموار کرده یکی از مراطا شان برسم احترام به آن نزدیک میشود دستهای خود را در آن گذاشته به سینه بالای آن دراز میکشد و بعد از تکرار چند کلمه ای برخاسته و دوباره به عمل خود ادامه میدهد و این عمل بذات خود نوعی عبادت بودایی این سرزمین میباشد که در آغاز هر مسابقه عنعنوی اجرا میگردد .



در منگو لیا پهلوانی از سپورت های قدیمی و عنعنوی شان بشمار میرود .

ملیارد همارك

برای ساختمان انسانهای ماشینی و راکتها



همچنان دو قمر مصنوعی مخابراتی بنامهای سوس بی و سولونی تکمیل و آماده پر تاب به کیهان میباشد. در جلوسا لون تجهیز اقامت مصنوعی با مرد شصت و دو ساله ای برخوردیم که لودویک بولکوف نام دارد و رئیس این دستگاه عظیم میباشد. تحصیلاتش تادپلوم انجینر است و به کوهنوردی علاقه سرشاری دارد. وقتی مارا از دور دید خنده کرد و گفت از عجب مزوان شوید.

همکاران دستگاه دفتر رئیس راجیث مرکز فرماندهی میتا مند اطاق وی دوسه متر مربع وسعت دارد. يك دروازه بزرگ بيك اطاق ديگر منتهی میگردد. در داخل این اطاق مودلهای مختلف آلات و سلاح از قبیل تا نك هلیوکوپتر، انجن، راکتهای دور پر و از علیه طیارات، زره پوش، سفاین، آلات الکترونیکی و قطارهای سریع السیر بنظر میرسد.

بقیه در صفحه ۳۵

زنان متکی

مهم و ضروری پیرامون رفع مشکلات زنان خانه دار از يك سو بمنظور درك دشواری زندگي خانواده ها و از جانب ديگر آشنائي با چگونگی طرز زیستن شان با دو تن زن نان خانه دار مصاحبه بعمل آورديم که تقدیم شما خوانندگان ارجمند مینمائیم.

میر من سعیده خانمیست بشاخش و صمیمی وی به خود متکی است این احساس از کودکی با وی پرورش یافته روی این اصل طوری بزرگ شده که هنگام رسیدن به سن قانونی یا دو سه سال قبل از آن حس میکند که باید گوشه ای از بار زندگی را بدوش بگیرد.

وی در اثر تعصبات فامیل مکتب را در صنوف ابتدائی ترك میکنند اما حینیکه پدرش پند و پرور حیات گفت در نتیجه وی به مسوولیت های خود در برابر خانواده و بخصوص در برابر خویش واقف میشود و هرگز روز را به عطالت و بیکاری سپری نمی نماید و راهی یکی از مؤسسات خیاطی را در پیش میگیرد شما مل کار میشود و بعد از چندی در این مؤسسه

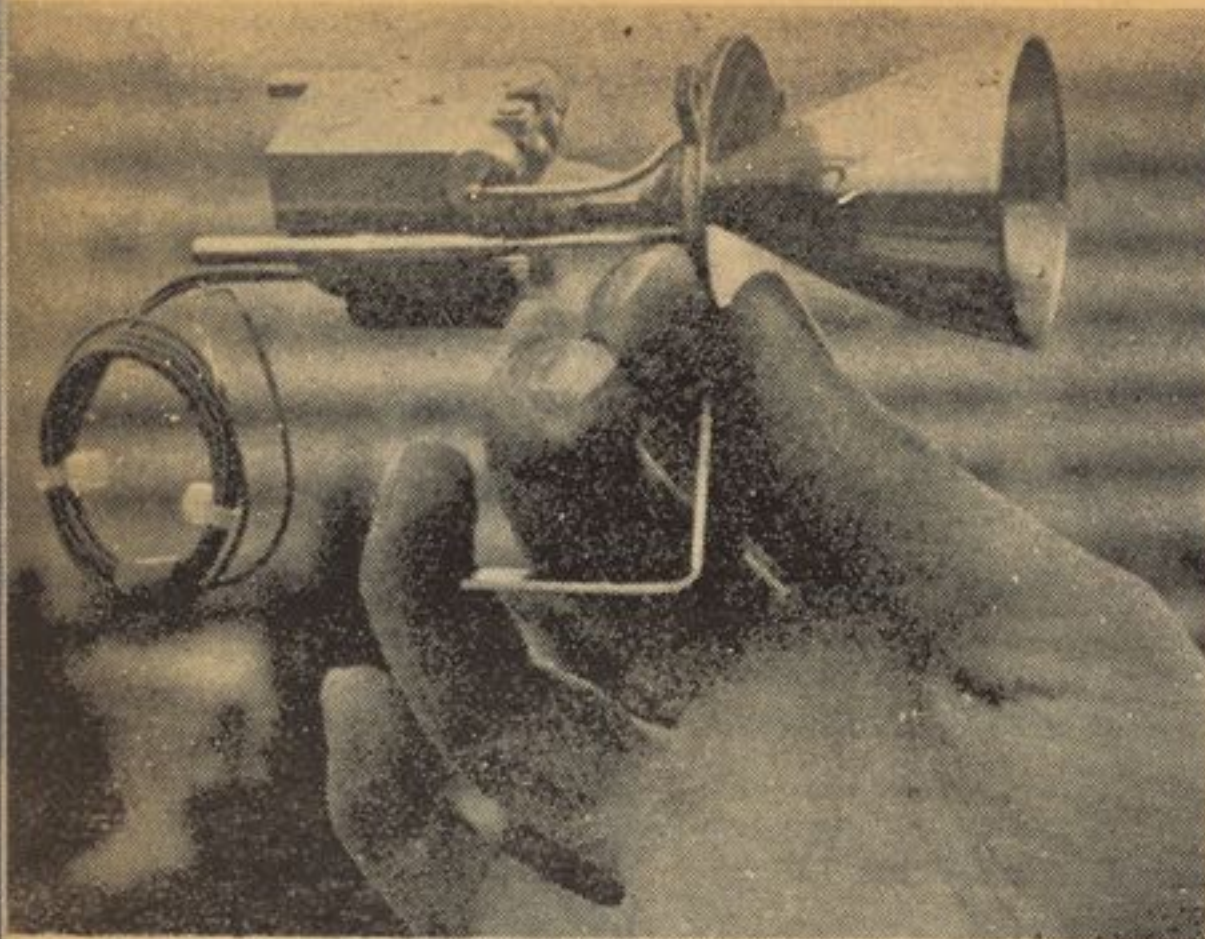
در کنسر سیوم هواپیویکیا نوردی مسیر شصت الیست هزار تنمغا نیکیهای طراز اول و دانشمندان برای آینده بشر است مصروف کار هستند.

وقتی شما از میونخ با استفاده اتو بان راه استقامت سالز بورگ بحرکت بیفتید تازه هنوز در کیلومتر هفتم نرسیده باشید که جنگل انبوهی از درختان کاج و سرو و ناجو توجه شما را جلب میکند و همینکه اندکی جلو بروید قطعات گل های سبز و شاداب را تماشا میکنید تا اینکه بالاخره متوجه میشوید که در بین این قطعات گل و سبزه زاریك سلسله عمارات باشكوه و بزرگ دفاتر های وسیع نقشه کشی و طراحی و کار تعبیه گردیده است در افق دور دست کوه های پر برف الب به این جایگاه زیبایی خاصی بخشیده. پولیس های فابریکه با یونیفورم آبی موالب هستند که کسی بدون اجازه قبلی داخل این محوطه نگرده چونکه در مرکز شرکت میسر شصت بولکوف بلوم که در عین حال بزرگترین مرکز هوانوردی و کیهان نوردی آلمان بشمار میرود بعضی مسایلی هست که هنوز بحیث اسرار شمرده میشود.

دفعتا از داخل جنگل صدای مبینی بسان غرش رعد بگوش رسید. رهنمای ما گفت قسمت فوقانی راکت کیهانی فرانسوی بنام آریانا نوردی سکوی آزمایشی انتقال داده میشود و چون وزن آن هفت تن می آید لیدر حمل و نقل آن توام باشو و رسد ها میباشد رهنما آریا سالون تجهیز اقامت مصنوعی رهبری کرد. این سالون در حالیکه فاقد هر گونه کلکین و پنجره بود در نور خیره کننده قیو بهائی نبود مبدرخشید و هوای آن بكمك دستگاه تهویه تنظیم میگردد. يك لفت برقی مارا به يك گالری بزرگ رهنمونی کرد. از خلال يك دیوار شیشهیی نگاه آدمی بيك دستگاه مخابراتی بنام هلیوس آشنا میگردد. این دستگاه به پنجاه ملیون مارك تمام شده که از آن جمله مبلغ ۳۶۰ ملیون مارك آنرا گئسو سیوم میسر شصت و بقیه را وزارت اکتشافات بن تهیه کرده است. يك قمر مصنوعی همانند آن بسیاری راکت امریکایی به کیهان وقتا پرتاب شده. چار انجینر با بالا پوش های نارنجی که بیشتر به جراحان شفاخانه میمانند و گلاهای سپید سردارند مشغول و وقتاژ در دستگاه مخابراتی هلیوس دیده میشوند.



يك انجینر فابریکه اوراق ساختمان راکت را مطالعه می کند.



«گروپ نیمه دوم قرن بیست» نه تنها سلاح مورد ضرورت جمهوریات اتحادی المان را تأمین می نماید بلکه برای کشورهای عضو پیمان ناتو نیز مقداری تجهیزات جنگی فراهم می کند. درحالی که در ساحه خدمات کشوری برای دولت المان فیدرال، تولیدات آن غیر قابل انصراف است مخصوصاً در ساحه ترانسپورت مسافات نزدیک و محیط زیست که آینده المان را با مشکلات زیاد روبرو خواهد ساخت. مشغول مطالعه و جستجوی راه حل مشکلات ناشی از این ناحیه می باشد.

طرح پروژه ها مربوط به ترا نسبتو ات مسافات نزدیک و محیط زیست برای المان ها به میلیارد ها مارك تمام می شود که آن هم در برخی موارد، ملیونها مارك آن دستخوش اندیشه های غیر عملی انجمنیان این سازمان می گردد. چنانچه از آن جمله (راکت اروپا) که از طرف جوزف شتراوس وزیر دفاع کابینه در دهه ۱۹۶۰ فرمایش داده شده بود، در سال ۱۹۷۳ از طرف حکومت بن اجرای آن متوقف گردید. هم چنان طیاره

ما اگر احتمالاً وجود نمیداشتیم باز هم به تأسیس چنین دستگاهی می پرداختند و باز هم انجمنیان و متخصصینی مانند رفقا دورچینین سازمان گرد می آمدند.

این مطلب را شخصیکه بیست هزار تن انجمن و متخصص در رشته های مختلف وارد هستند تحت رهنمایی و اداره اودرین جا مصروفند، به خبرنگار شترن بازگفت. و کسانی که به عظمت ساینس و تکنالوجی آگاه هستند به این سازمان «مفرتفکر اروپا» داده اند و ما منتقدین المانی میگویند که این سازمان «پرمصرفترین ماشین علمی جمهوریات اتحادی المان بشمار می رود».

هشتاد فیصد فعالیت سازمان مسیر شمیم بولکوف بلوم (که بعد از این در مقاله تحت (ایم بی بی) می آید، اجرای فرمایشات دولت المان تشکیل میدهد که از آن جمله پنجاه فیصد آنرا ساز و برگ جنگی احتوا می کند. اگر از یک طرف (ایم بی بی) بدون دولت المان نمیتواند به فعالیت بپردازد، دولت جمهوریات اتحادی المان، نیز بدون این چنین سازمان بزرگ نمیتواند در جهان ساینس و تکنالوجی پادشاه همسری کند.

باجوانی آشنا میشود که بالاخره این آشنائی منجر به از دواج می گردد.

وی در مورد زندگی اش چنین می افزاید: در خانه پدر زندگی خیلی راحت داشتم اما هنگامی ورود به منزل شوهرم زندگیم دگرگون گردید که بامداد خله های بیجا و بی مورد خواهرانش رو برو شدم که خیلی برایم نا پسند و رنج آور بود.

میر من سعیده در مورد رسیدگی به امور منزل و تربیه اطفالش چنین گفت:

رسیدگی به امور منزل بنظر من کار سهل و ساده ایست اما بشرط آنکه امور خانه تحت یک پروگرام منظم و روش معقول صورت بگیرد.

اما در مورد تربیه اطفالم باید بگوئیم که من از اساسات علمی پرورش طفل اطلاعی ندارم و لسی شنیدن پروگرام کورنی ژوند رادیو به من کمک میکند که در تربیه اطفال خویش تا اندازه دقیق و حساس باشم.

بنظر من اگر والدین به خواست های کودک خویش آن طور شاید و باید توجه نکنند ممکنست عدم توجه وی به رفتار و کردار معاشرت و گشت و گذار طفل، باعث میشود که کودک خود سرگردیده و چون

کوچکترین آله ای که جهت کنترول و هدایت راکت ها بکار برده می شود

۱۰۱ دی که باید عمو دی پرواز کند، نیز مورد قبول حکومت بن واقع نشد.

مادل های این دپروژه فعلاً در موزیم

باقیدار

خود را فرا موش نماید بلکه آنچه میخواهم بگویم اینست که سادگی را اساس روش خود قرار دهد.

خانم با سلیقه میتواند از پارچه های ارزان لباس بسی قشنگ و زیبا تهیه نماید و از همه ذوق و پسند شوهرش باید اساس عمده و طرز نوع لباس و آرایش وی را

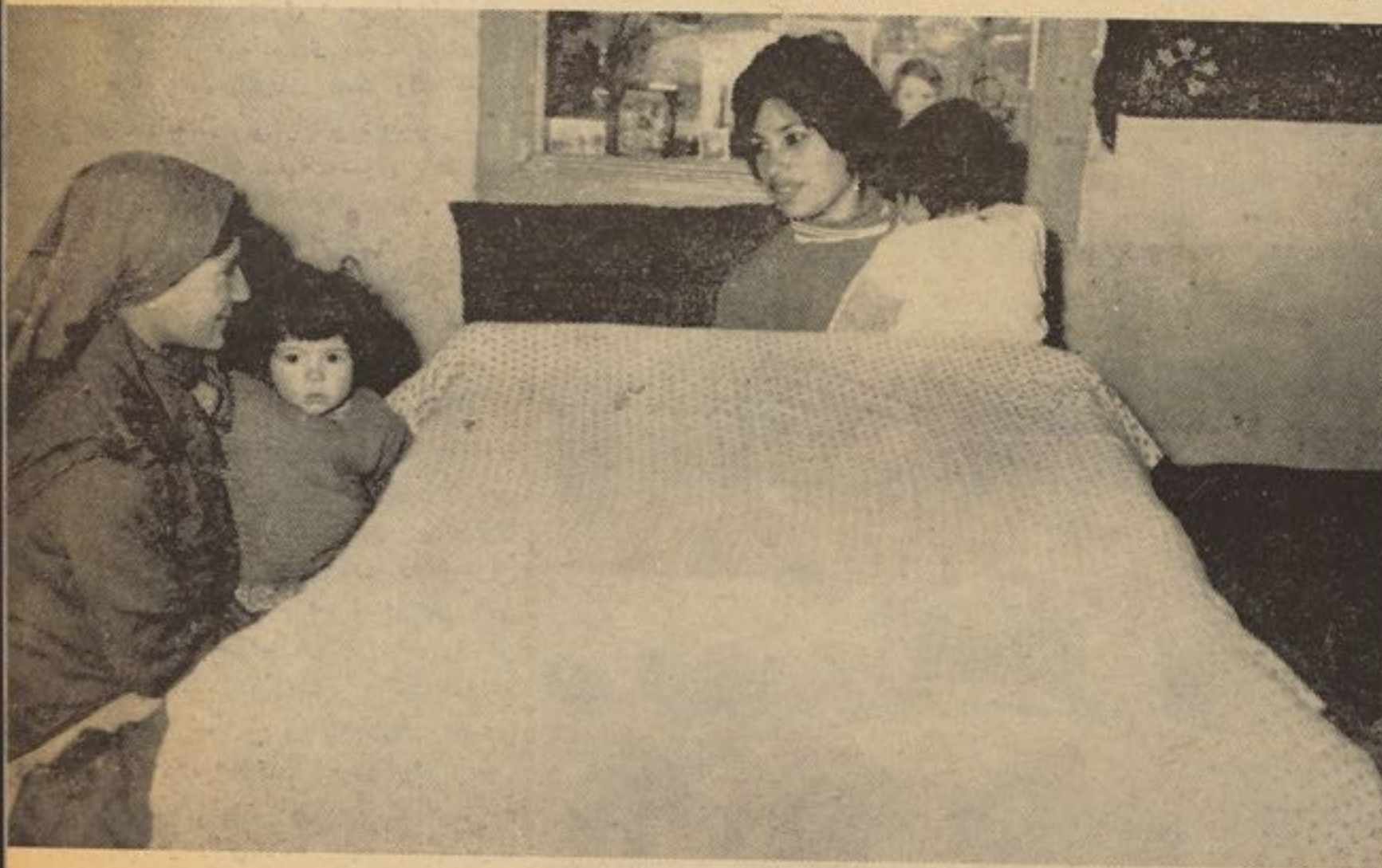
بقیه در صفحه ۳۰

بنظر من خانم معقول و فامیل دوست نباید قسمت زیاد از عوااید فامیل خود را صرف مود و فیشن نماید وی باید بصورت واقع بینانه بود بجه فامیل را طوری ترتیب دهد که تا احتیاجاتش را مرفوع سازد.

وی افزود: هدف من این نیست که زن ها باید بکلی سر و صورت

در مقابل کاری انجام شده خویش مانع احساس نمیکند همه کارها بنظرش خوب و پسندیده می آید لہذا به ادامه آن دوام میدهد تا اینکه در سنین بزرگتر حرف نا شنو و شاید هم منحرف بار آید.

هنگامیکه نظرش را در مورد مود و فیشن میپرسم در پاسخ چنین میگوید:



او میگوید:.. به نظر من نفاست و بکار بردن ذوق و سلیقه در امور منزل مصروف است و زیبایی هم در سادگی است

د پښتو اودري ژبو

تر مينځ اوس اوس

يو ميکا نيکي توازن وجود لري



هر هغه کله چې ليکوال له يوې طرحې څخه سخت متاثره شي هغه وخت چې ليکوال له دخپل داستاڼ قهرمانان او د هغوی د ژوند حوادث په کماله توگه وپيژني اوځانته يې مجسمې کړي او د کيسې د قهرمانانو افکارو ژوند يې تحرک ته چمتو سي نو ليکوال دې ته حاضرېده شي چې قلم راواخلي او خپل د داستاڼ قهرمانان د هغوی د ژوندانه له مهمو پېښو سره د کاغذ پر مخ راپياده کړي او دا هسي يو حالت دی چې شپه او ورځ نه پيژني، ښايي يو ليکوال يوه طرحه ډيره موده د ځانه سره وساتي خو هر کله چې له داسې يوه حالت سره مخامخ شي نو که نیمه شپه وي هم دخپلې طرحې په ليکلو پيل کوي.

ښاغلي افغا نپور! دلته کيسو په ليکلو کې څه دننه اويا دباند نی کوم ليکوالان پاڅه او پياوړي گڼي؟
ستاسو دی سوال ته په نږدېواله سويې خواب در کول غوره نه گڼم او داځکه چې په نورو زياتو هيوادو نو کې ښه پاڅه اکاډميک ليکوالان ډير زيات دي، خو بده به نه وي چې لږ څه د گاونډيو ملکونو او دخپلو ليکوالو په باب وغږېږو، په پښتو نستا ني ليکوالو کې تر ټولو پياوړي رياليسټ او بريالي ليکوال چې نننۍ ځانله يې يونوي مکتب قائم کړی دی ښاغلي ميرمهدي شاه مهدي پاچا دی، چې ددوی ټولې ليکنې د پښتو دنوي نسل لپاره دلاري مشعل کيدای شي او ډير اغيزی ناکي خبری لری اوله نور بيا

غوره گڼم، په همدې لاره ځم اوهری خوا او هر څه ته لاس اچول لازمی نه گڼم. سره ددی چې د هر ادبي مکتب مطالعه او د هغه متب په خواصو ځان پوهول هم حتمی او ضروری بولم خوچی انسان وکړای شي د ادبي مکتبونو په برخه کې عادلانه قضاوت ته لاره برابره کړي.

په څه راز يو حالت کې دی ته چمتو کيږي چې داستاڼ وليکي؟

ستاسو خبريالانو خو هر کله همدا سوال تکرار يږي چې په څه حالت کې کيسه ليکي دلته يوه ټوکه راياديږي هغه داچې له عزيز نسيڼ څخه هم چا داسې پوښتنه کړې وه نو هغه ورته خواب ورکړی ده هر کله چې زه غواړم داستاڼ وليکم نو ځان دکوټي په چت کې خړوم، قلم دپښو په گوټو نيسم او داستاڼ ليکم...

خیر په هر صورت، خو ستا سي ددی پوښتنی په خواب کې بايسد ووايم چې د داستاڼ د ليکنې لپاره يو خاص روحي حالت پکار دی يعنې داچې

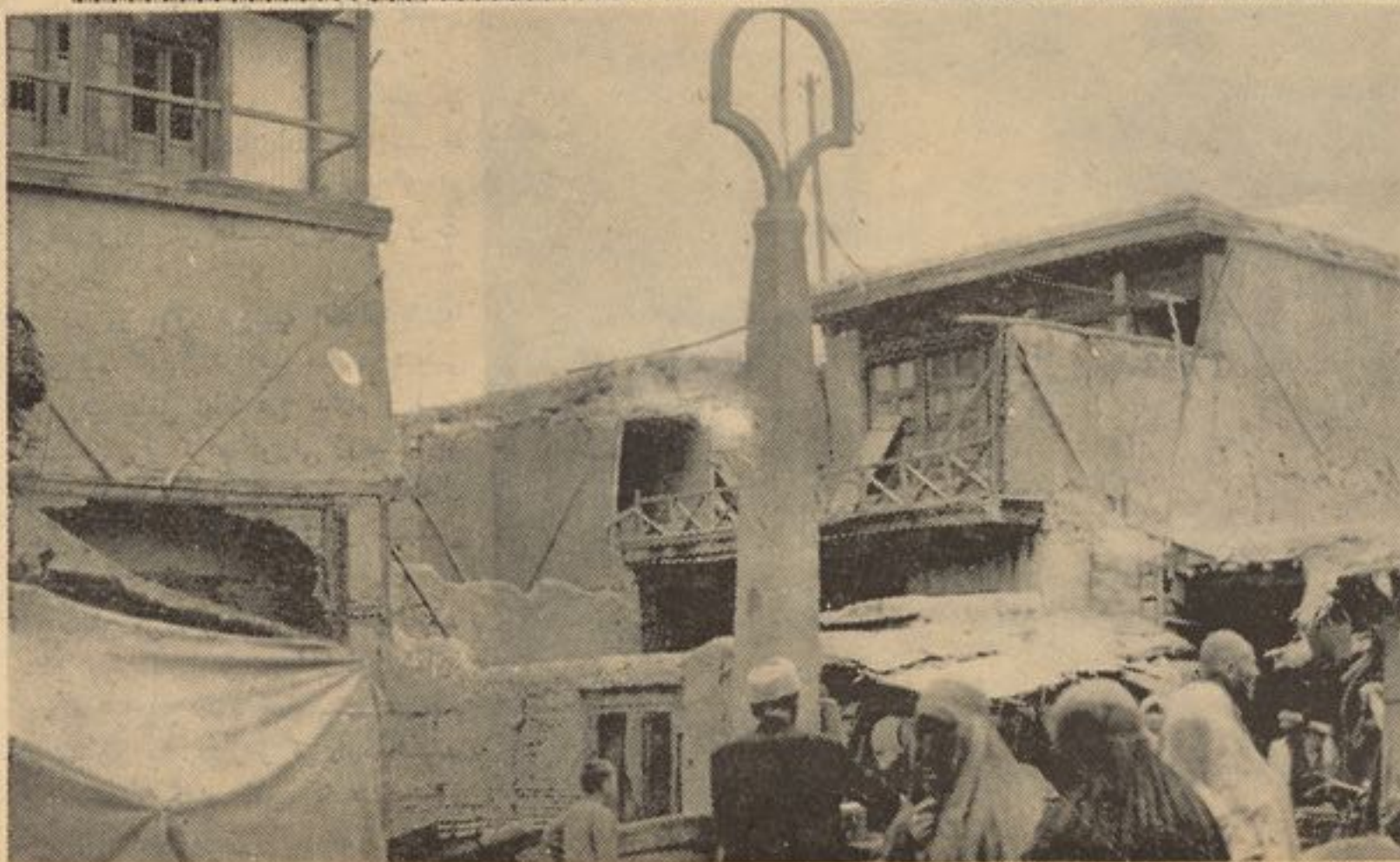
څرگندوی هر راز چې وي، په نورو ادبي مکتبونو کې ښايي چې ډير نیمگړی او ناروغ نړی ليد وجود ولري ځکه دا مکتبو له داسې يوې انتزاعی زاويې نه انسانان او د هغوی کره پره گوري چې انسان هم مريض، له کار وتلی، هر څه ته تسليم شوی اوله مبارزی وتلی وښيي، زه خپله د رياليسم مکتب ته په خاصی توجه سره داسې عقیده لرم چې ددی پر ځای چې انسان يو گونډه گير، تسليم شوی پيوسه موجود وښودل شي ولی انسان له طبیعت نه ستونځو له غمونو او کړاوونو سره د مبارزی او د امداری مجادلې په حال کې ونه ښودل شي؟ ولی دی په دی توگه دانسانانو روحیه ضعیفه وښودل شي او ولی دی انسان له کاره وتلی، تسليم شوی اورا ټکيل وي؟

او البته دازما شخصی عقیده ده لکه چې په يوه مثل کې وایي چې دوه خټکي په يوه لاس کې نه سي اخستل کيدی نوزه هم يواځي همدا رياليزم

او د داستاڼ د قهرمانانو د ژوندانه د حوادثو انعکاس په واقعی ډول پکې وي، د داستاڼ فورم د هغه هنري او ادبي بڼه څرگندوی او يو خاص زړه پکې ايجا دی چې دا داستاڼ هنري جهت گټلای شو، همدا شان محتوی بايد داسې قوي غنا ولري چې خلک ترې استفاره وکړي شي او د خلکو د ژوندانه واقعی او حقیقی څيرونښکار ونه وکړي چې البته د ادواري خواوې په داستاڼ کې ډيری مهمی بريښی او د هرې خوا ضعف ددی سبب کيږي چې موږ په يوه داستاڼ دا حکم ولگو چې په دی داستاڼ کې ياهر د خلکو په خدمت کې استعمال شوی ياهم هنر د هنر لپاره.

ښی د رياليسم له سبک څخه نور ادبي مکتبونه ستاسو نظر ته څنگه ښکاري اوله نورو مکتبونو څخه پلو داری څنگه گڼي؟

باید ووايم چې ددی سوال خواب مو د رياليسم د مکتب دسترو استازانو پخوا تردی هم ورکړی دی ځکه ددی سبک استاذان وایي، (خو چې په نړی کې ژوند وجود لري او دا ژوند تشریح کيږي نوريا ليزم هم شته) چې په دی توگه د جامعی فعال او جوړونکی عناصر يعنی انسانان په ډير معقول او واقع بينانه شکل سره، هغوی، د هغوی ژوند او د هغوی کار چې البته دانسان جوړونکی دی تشریح کوی او لکه چې ومو ویلی دا د رياليسټ ليکوال ستره خاصه ده چې هر څه لکه د هنداری په شان د هغی په واقعی بڼه



گوښه ییکی از کوچه های کابل با نمونه ی از ساختمانی قدیم آن بعد از برف و باران زمستان امسال

شاعر بزرگ انساندوست

نمایه پیشاپچه آ

اثر: ش. شاه محمد وف
ترجمه: ش.

اثر های مذکور عبار تند از:
(قران السعدين)

خود شاعر راجع باینکه این داستان را در سال ۶۸۸ (۱۲۸۹) برشته تحریر کشیده و متضمن ۳۹۴۴ بیت میباشد، چنین میگوید: آنچه بتاریخ ز هجرت گذشت بودسته سه صد و هشتاد و هشت و در ز چهل باز گشایی شمار نهصد و چار و چهل و سه هزار اساسا درین شهر ما جرای ملاقات سلطان دهلی - معز الدین کیقباد (۱۲۹۰-۱۲۸۷) با سلطان بنگاله - نصرالدین بغرا خان یعنی مواجه شدن پدر و پسر با هم تصور میگردد. - مبارزات دوا مداری که توسط مردم هندوستان بالمقابل مهاجمین مغل به پیش برده شده نیز در داستان انعکاس یافته است.

شاعر در عین شرح حوادث تاریخی، برخی غزلها لیریک را نیز در آنجا میدهد.

سیاح معروف و مورخ دانشمند - عبدالرزاق سمرقندی ازین اثر وسیعا استفاده کرده است.

اودر اثر خود (داستان سفر هندوستان و شرح غرایب و بیان عجایب آن از اشعار امیر خسرو در (قران السعدين) اقتباس می کند،)

(۱- اودرین بایق، سفرنامه هندوستان عبدالرزاق سمرقندی، تاشکند ۱۹۶۰...)

و باینکه ند دادن آنها با محتوای اثر، حوادث را برنگ شاعرانه ای تصور می نماید.

۲- (مفتاح الفتوح)
دربارخی از مآخذ این اثر بنام (فتحنامه) نیز ذکر شده مؤلف، آنرا در بیستم ماه جمادی الاخر سال ۶۹۰ بیابان رسانده که با چون سال ۱۲۹۱ مطابقت دارد. داستان - حجم زیاد ندارد و متضمن بیشتر از ۷۰۰ بیت میباشد.

شاعر طی اثر در اطراف اولین دور - حاکمیت جلال الدین فیروز شاه (۱۲۹۶ - ۱۲۹۰) و نخستین یورش ها و تاختهای جنگی وی روشنی می اندازد.

مفتاح الفتوح مشعونی از روح بیژاری و تنفر نسبت به مهاجمین مغل است.

۳- (خز این الفتوح)
این اثر که در نشر نگارش یافته، در مورد علاءالدین خلجی «۱۳۱۰-۱۲۹۶» و یورش های او، منبع تاریخی با اهمیتی محسوب میگردد. شاعر در خلال آن تمام حوادث تاریخی را که خود شاهد آن بوده و در آنها اشتراك داشته، یکی بعد دیگر توضیح مینماید.

خزاین الفتوح مرکب است از قسمت

های: مقدمه، اصلاحات اداری سلطان، - محارباتی که بر ضد مغلبا به پیش برده و - هجوم هایی که بر دیکن، و رانگل و معبر نموده است. این اثر را میتوان يك ستایش نامه، محسوب داشت، زیرا گوینده فقط در اطراف موفقیات و فتوحات سلطان روشنی می افکند و در باره شکست ها و عدم موفقیت هایش هیچگونه معلوماتی نمیدهد و این بنام کتاب (خزاین الفتوح) هما هنگی کامل دارد.

امیر خسرو را جع به اینکه این اثر خود را در چهارم جمادی الاخر سال ۱۸۷۱ اکتوبر ۱۳۱۱ با اختتام رسانده میگوید:

یعنی دو شنبه وز جمادی دوم چهار تاریخ عام یازده و هفتصد شمار در بر خي از ما خلد اثر مذکور بنام (تاریخ علایی) ذکر شده است.

مؤلف برای تکمیل اثر مدت شش سال تمام (۷۱۰-۶۹۰) صرف اثر نئی نموده است.

«دولرانی و خضر خان»

این داستان در منابع مختلف بنام های (عشقیه)، (خضر نامه)، (خضر خان و دولرا نی) و عشقیه نیز یاد میگردد. اما خود شاعر - چنین گفته بود:

خطاب این کتاب عاشق بهر (دولرانی - خضر خان) ماند در دهر امیر خسرو روی داستان مدت بیش از چهار ماه کار میکند و در اول فبروری سال ۱۳۱۶ از تحریر آن فراغت می یابد. داستان مذکور توسط دانشمند تاجک م. بقایف مورد تحقیق و پژوهش از زبان شاعر بقیه در صفحه ۳۰

سرزمینی که سیم وزر نام دارد

پارچه ابریشمی و شیرینی پیشاپیش محمل عروس

آقچه شهر قالین

اشتر، گاو، مرغ خانگی، و بفره قمره مردم آقچه زیاد علاقه دارند.

سدر تشکلات ملکی علاقه داری های -

مردیان، فیض آباد، و خانقا مر بو ط -

ولسوالی آقچه است، و لسوالی در چه

منگجک که قبلا علاقه داری بود از معالات

آقچه حساب میشد آقچه بطرف شمال غرب

مزار شریف و شمال شرق شبرغان -

موقعیت دارد. کلمه آقچه اصلا مفوی بوده به

معنی زر و سیم مسکوک میاید.

آقچه از نظر ساختن طبیعی سر زمین

بی کوه و دره ای که نه نشیب های عمیق

و برخم و بیخ و نه فراز های شخ و سنگین

دل دارد که قابل زرع و استفاده نباشد باین

تعریف ز زمین آقچه هموار است و برای هر

نوع زراعت مفید میباشد.

آفتاب فراوان و وزش نرم نرم بادهای -

زمینه را برای رشد و نموی هر نوع گیاه و

نباتی مساعد میگرداند.

آبهای تحت الارضی آقچه شور و تلخ

است اما اگر چاههای عمیق حفر گردد آب

شیرین و آشامیدنی بدست میاید، در یای

آقچه از سطح زمینهای زراعتی پایاتر جریان

دارد و بدین سبب خاکهای حاصل خیز

آقچه در تشنگی دوا مداری قرار دارد.

خربوزه و تربو ز آقچه شهرت زیاد دارد.

در شهر قدیم آقچه که در یک و نیم کیلو

متری شهر جدید قرار دارد ضرفا حصار

بالای تپه بزرگ و وسیع (که مقر و لسوالی

آقچه بود) و چند خانه و ویرانه های از بازار

قدیم باقی مانده است. کمی آب در آقچه

از توسعه باغها را محدود ساخته است ازین

لحاظ با وجود یک درختان میوه خوب حاصل

میدهند میوه به فراوانی یافت نمیشود.

بقیه در صفحه ۴۵

ژوندون

این سیم ناب را فراوان عرضه می نماید.

شهر آقچه در جوار شاهراه مزار شریف،

شبرغان، شبرغان، فاریاب و ولایت

هرات واقع است.

فاصله آقچه از مزار شریف ۹۰ کیلو

متر است که طی این مسافت با سڑک آسفالت

در بهاران که دشت های بیکران دو جانب

سڑک از سبزه و گل چوش میزند جانب و

تماشا یی است فاصله بین این شهر و هرات

۷۱۱۳۱ کیلو متر می باشد اکنون از آقچه

تأثیر غان که سڑک آسفالت عصری امتداد

یافته و کار شاهراه از شبرغان مرکز ولایت

جوزجان بجانب اندخوی در پلان سرکازی

جوزجان هرات پیش میرود.

شهر آقچه دارای یک خصار کوچک بوده

و بازار تجارتنی آن مخصوصا از نظربوست

قره قل و قالین که از صنایع دستی مرغوب و معروف

آقچه است شهرت کافی دارد.

آقچه از نظر تحولات عمرانی نیز تغییر

کرده، سرکهای وسیع، باغ عمومی، -

هتل عصری و تاسیسات دیگر اجتماعی در

آن احداث شده است، همه ساله درین شهر

که تقریبا حیثیت مرکز تولید قالین را دارد

جشن قالین برپا می شود.

از نباتات مشهور این محل گندم، جو

جواری، گنجد، ماش، نخود، زردارون

کچالو، پالک و بادنجان است. از نباتات

روغنی توسط دستگایهای محلی که بنام

(جهاز تیل کشی) معروف است، روغن

نباتی استحصال میشود.

اشجار، سیب، ناک، آلوچه، انگور،

زردآلو، آلو، بید و چنار در باغها و منازل

آقچه خوب حاصل میدهند.

به تربیه اسب، مرکب، قاطر، بز، گوسفند

به سلسله معروفی شهرها و روستاهای

کشور درین شماره باو لسوالی آقچه

آشنا می شویم.

آقچه بین طول البلد ۶۶ درجه و ۴۶ دقیقه

و ۸۰ ثانیه و عرض البلد ۳۶ درجه و ۵ دقیقه

و ۴۰ ثانیه واقع شده، از نقاط مشهور -

صفحات شمال کشور است. از سطح بحر

۱۰۹۰ فوت ارتفاع دارد و در نزدیکی حدود

شمال افغانستان تقریبا متصل خطی که از

اندخوی، خواجه سالار و خم آب گذشته

بطرف دوت آباد و شبرغان امتداد دارد

واقع است درین قسمت وادی آقچه مانند

شبرغان و دوت آباد بطرف جنوب خط

سرحد واقع میباشد.

ولسوالی آقچه از نظر تشکلات مر بو ط

به ولایت جوزجان است در شرق آن چار

بولک و چمتال و در غرب آن اندخوی واقع

است از شمال به ریگستان آمو و از

جنوب به شبرغان پیوسته است.

قبل از سال ۱۳۳۲ مسافران آقچه اگر

از مزار شریف به سفر می پرداختند به بلخ

میرفتند، از آنجا به ولسوالی چار بولک

واز چار بولک به آقچه مواصت میکردند مگر

در سال ۱۳۳۲ با احداث راه جدید اکنون

سیروسیاحت به آقچه روی خطی که مزار -

دهدادی، دهدادی چمتال و چمتال آقچه را

وصل میکند صورت میگردد. این راه مستقیم

تر و از راه کهنه بهتر است.

اراضی آقچه از قدیم حاصل خیز و پر

محصول بوده و بشمول اراضی بلخ و دولت

آباد و شبرغان قسمت شمالی افغانستان را در

حاصلخیزی شهرت خوب می بخشد از جمله

نباتات صنعتی پنبه نیز در آقچه و مر بو طات آن

به کثرت زرع میشود و زمینهای پنهان وری



شاعر انسان دوست



بخش عشقی، رمانتیک اثر را ماجرای عشق پرسوز و گداز خضرخان با دو لرناسی زیبا تشکیل میدهد. خضر خان پس از یک سلسله ماجراها و موانع سرانجام به وصال دولرانی میرسد.

شاعر لحظات شیرین وصال را به نحو استادانه ای توصیف مینماید. مایه این توصیف را از زبان شاعر با اقتباس از کتاب مولف دانشمند این مقاله بنام (امیر خسرو) بخوانند گان محترم نقل مینمایم.

گرفت اندر کنار آن سرو گلرنگ
بسان برگ گل در غنچه تنگ
رسید اول به جانها شکرین قوت
ز دو انگشترین و چار یاقوت ...
از آن پستان نبود از بغت کاری
بجز هر لحظه بوسی و کناری
ازین در پیش بردن پسته تر
از وزان پسته خوردن قند و شکر
ازین گردن به دزدی سینه تسلیم
وزو تاراج کردن توده سیم
ازین بستن براو زلف گرگیر
وزو گردن در آوردن بزنجیر
ازین دادن بدو بالای مایل
وزو بازو براین کردن حمایل
ازین ساعد بدست او سپردن
وزو گدسته ای بر دست بردن.
ازین در دامن او گل نشانیدن
وزو در گل نهال تر نشانیدن
زگاه شام تا صبح شب افروز
شدی درخوشدلی شبهای شان روز
نهاده چون دو گل روبه ... روی
نه محرم در میان جز رنگ و جز بوی
بهم پیوسته اندامی به اندام
به آمیزش چو دومی در یکی جام ...
همی لب بر لب چون قند سائید
بد زمان تنها قند خائید ...
کند هر دم نگه در روی ماهی
که یابد جان نودر هر نگاهی
(ادامه دارد)

قرار گرفته است. آن بخش داستان که باشعور نگارش یافته در آغاز ۴۲۰۰ بیت بوده اما بعدا شاعر آنرا به ۴۵۱۹ بیت رسانده است. امیر خسرو در داستان (دولرانی و خضرخان) یک پرابلم بسیار مهم یعنی همبستگی و اتحاد بین مردمان هند تماس گرفت، حتی میتوان گفت که شاعر بزرگ به نقش منفی نفاق و خصومت موجود بین مسلمین و پیروان آیین دیگر هند در زمینه استقلال و ترقی مملکت پی برده بود. شاعر با ترنم دوستی بی شائبه ای که میان خضرخان و دولرانی وجود داشت مردم هند را به اتحاد و همبستگی و زیست با همی آرام فراخواند. یک قرن پس از وی میرزا عبدالقادر بیدل نیز مردم هند را بسوی همین نوع وحدت مبنی برمودت و دوستی فراخواند، اما نتوانست آرزوی انسان دوستانه بزرگ خویش را برآورده ببیند در نتیجه عدم تأمین چنین اتحادی بود که سرزمین هند مدت ۳-۴ قرن در استیلای انگلیس ها باقی ماند. (دولرانی و خضرخان) نه تنها یک داستان عشقی- رمانتیک است، بلکه عشقی، تاریخی نیز میباشد. زیرا قهرمانان اثر: (دولرانی، خضرخان، علاوالدین، مبارکشاه، گرن ملک کافور، ماهرو، کنولادی، بهیم دیو، الپ خان و دیگران شخصیت های تاریخی اند. امیر خسرو درین اثر خویش پیرامون آن وقایع تاریخی که از دوره سلطنت قطب الدین تادوره حکمرانی سلطان علاوالدین خلجی روی داده و نیز درباره سلاطین دهلوی، معلومات قابل توجیهی میدهد.



بقیه از صفحه ۵۶

ایندجا گلهامیشگفتد

(آرامش) را احساس کرده بودم. به دنبال من دوستم نیز از آن محل تاریک خارج شد و هر دوازده دختر ها که منتظر ما بودند آمدیم دختر ها قهقهه میخندیدند و من نمیدانستم اما بعد از لحظاتی معلوم شد که ما داخل تشناب نشده بودیم بلکه در گدام آرد داخل شده بودیم.

صفحه ۳۰

زنان متکی...

تشکیل بد هد.

هنکا میکه از میر من سعیده در مورد بهترین صفات یک مادر پر سیدم چنین گفت:

بنظر من باید یک مادر را ای عاطفه و رفتار نهایت نیک و مهربان باشد و مسئولیت و مکلفیت خویش را به تمام معنی درک نماید و در راه انجام وظیفه خود فدا کاری و گذشت داشته باشد.

و قتیکه با میر من عا لیه گفتگو را آغاز کردم او را خانمی یا فتم آرام و متفکر. وی که هنگام صحبت شمرده شمرده حرف میزند و در مورد زندگی خویش چنین گفت من حوادث روزگار و نا ملا یقات زندگی را با تمام وجودم احساس کرده ام و ازده سال داشتم که مرا با پول گزاف تبا دله کردند و به خانه شوهرم نیفز با صحنه های تراژیدی زندگی روبرو شدم که خیلی برایم نا گوار ورنج آور بود اکنون شانزده سال هست که باین وضع نا مساعد دست با گریبان هستم.

شوهرم مستخدم یکی از با نک هاست دستمزد که میگیرد حتی نان بخور و نمیر و کرایه خانه را تکافو نمیکند با وجود آنکه زندگی چهره سیاه و زشت خود را برایم نمایان ساخته اما به آن هم شوهرم را

دوست دارم و همه فرزندانش را مانند مردمک چشم عزیز میدارم و به ایشان عشق میورزم.

میر من عا لیه با وجود تمام مشکلات و احساس نا راحتی در زندگی پیوسته میگو شد فضای گرم و آرامی را برای همسر و فرزندانش فراهم سازد.

هنکا میکه در مورد بهترین صفات یک مادر ارزش میپرسم در پا سخ چنین می گفت:

بنظر من بهترین صفات یک مادر داشتن حوصله عالی و خوب، مهربان بودن به اولاد، و خوش صحبتی است که البته تر بیه نیک یک طفل مظهر و شایستگی برای مادر است و من ما نند سایر مادران آرزو دارم که فرزندانش مصد ر خدمت نیک و مفید به جامعه مردم و به کشور خویش شوند.

از میر من عا لیه میپرسم که چه عاملی بعضی اطفال را بی بند و بار و منحرف بار می آورد؟

در جواب میگوید:

محبت بی اساس والدین، مدافعه بی جا و بی مورد، عدم مواظبت از کودک که به با زبهای کوچ و بازار پناه میبرد سبب میشود که طفل منحرف بار آید و علاوه بر آن ناسازگاری بین زن و شوهر باعث میشود که اطفال شان از خانه گریزان شده و به سرک و کوچه پناه برند و در نتیجه این عوامل بی بندوبار و لا ابالی بار آیند.



مجسمه: باقی تنه ام را خودم می سازم!



لی تیتیاو ناپارت

مادر ناپلیون

۱۸۳۶-۲-۲

۱۷۵۰-۸-۲۴

پاریس همان جا بی بود که در آن
(ما دام ماری) با تصا حب و بیسیم و گاه
سلطنت کور سن مجبور بود شامل
شش مات در بار گردد.
علی رغم تمام شکوه و جلال
ظاهری از مقام عالی ما دری امپراتور
در بار باد شا هی و اختیار را ت
آن امتناع ورزید و ریاست عالی
موسسات خیریه تمام فرانسه را
برگزید.
بعد از سقوط امپراتور از تیا ط
خود را با او در الیا قطع کرد و ا ر
سال ۱۸۱۵ تا هنگا میکه ناپلیون
به جزیره هیلینا تبعید شد نژد
برادر اندر خود کار دینال فیشریه روم
رشد.

هنگا میکه ناپلیون اول در نقطه
عروج قدرت و اوج جلال امپراتوری
خویش رسیده متوجه شد که لی
تیتیاو ناپارت عقل حیا تش و بیش
از همه ما درش، که جاه و مقام ظاهری
بسر تا جدار اند گترین تأثیری در او
نگرد، آهسته آهسته بمرکز نزدیک
میشود. ناپلیون به سیله از دواج
پاماری لولی دختر امپراتورانش
هم نتوانست عدم اعتمادی که از
ناحیه غیر قانولی بوزن سلطنت
خویش ایجاد کرده بود جبران کند.

هنگا میکه مردم پاریس به ناسبت
چشم عروسی ناپلیون موقوف عدم
رضایت همیشگی از امپراتوری از
با پیش آمد سر دی آشکار ساختند
لی تیتیاو گفت: «ما باید ناعل کنیم
او افروزد» هیچکسی را و قسوف
نیست که این کمپدی ناچه وقت
ایامه خواهد یافت.

لی تیتیاو از یک قاضی پاریسی
پارتی سیرهای کو سیک اینا لوی
بر خاسته است او در اجا کسپو
واقع کور سیکا چشم بدینا کشوده
و در کمال زیبایی در خشان و لسی
عجیب و غریب نشو و نما یافته
است و در ششمین سال دهه اول
حیات خود با سیمای کلا سیکسی
خویش همه را در تعجب و حیرت
انداخت سیمای او با زیبایی طبیعی
و شکوه غیر تصنعی خویش با تصاویر
عالی زیبایی زنان هم آهنگی بهم
میرسانید.

او در سن چهارده سالگی
کار لوپو ناپارت وکیل الد عاوی
در اجا کسپو از دواج نمود. در
بیستمین سال از دواج خویش پنج
بسر و سه دختر بدینا آورد در سال
۱۸۸۵ شوهرش زحمت از جهل
بر بست و قاضی خود را در فقر
و تنگدستی گذاشت ازین به بعد
لی تیتیاو با لسیون کو چسک
در مار سئل بسر میرود.

هنگا میکه ناپلیون به جاه و مقام
رسید او را بصورت پاریس کشید.

مترجم ونگا رنده: حسین هدی

ارمینئوس

در حدود ۱۷ ق ۲۱ بم



نبرد خونین جنگل های تویتوبورگرکه با اسم ارمینئوس سخت هم بستگی
دارد از لحاظ قدرت نهایی و آخرین قسمت سیاست پرشروی و فاتحانه رومیان در
در ساحه شمالی کشور ژرمن ها حایزهیت بسزایی است.
رومیان پلانهای وسیعی طرح کرده بودند تا بموجب آن کشور ژرمن ها را
تا و احی رود البته تحت حکمروایی و سلطه خویش در آوردند اما این پلانها
باسس تصامیم و مهارت سیاسی یک مرد کاملاً عقیم ماند این مرد برای
نخستین بار در تاریخ ژرمن ها علاقه مفراط با اتحاد و اشتراک مساعی اقوام
مختلف ژرمن داشت و در این راه مجاهدت زیادی هم بعمل آورد و توانست همه
را در طریق تعقیب یک هدف مشترک پویان سازد ازین تاریخ به بعد او در این

سرحد ساحه تحت نفوذ رومیان بود. ارمینئوس بسر یکی از شاهزادگان کیروس سیر «۱» بود و طبق معمول و عینه
آن سامان مانند سایر همقطاران و ماموران خویش شامل جنبش مذهبی گردید و حقوق اهل شهری و طبقه سوم
را از رومیان دریافت کرد و بر تبه نجیب زادگان و شوالیه ها برگزیده شد.

هنگامیکه واروس نایب الحکومه قیصر او گوستوس در آن ساحه خا ل کشور ژرمن ها که تحت نفوذ رومیان
نبود تطبیق قانون ایالتی خود را با قانون حقوق ملی و قانون جزا درین ساحه آغاز کرده اقایین که به آزادی و حریت عادت
داشتند بعنوان اعتراض علیه حکمروایی بیگانگان قدامت کردند و در ششزده نشینی کیروس سیر شخصی را به حکمرانی
خویش برگزیدند که از حقه ها و دسایس رومیان سخت متاثر بود و بعنوان قیام مسلحانه بریک لژیون
جنگنده علیه رومیان فرمان میراند.

بعد از غلبه به داروس بار دیگر ورشته اتحاد اقوام ژرمن از هم گسیخت اما ارمینئوس بدان نایل شد تا رقیب
و مانند خود مار بود «۲» را از صحنه براند و پلان های منجوس او را که برای کشور ژرمن ها طرح نموده بود عقیم گرداند.
ارمینئوس در سال ۲۱ بعد از میلاد مسیح «ع» از طرف یکی از دشمنان و رقبای خویش به قتل رسید و زوجه او تونیلدا
هم به اسارت کشانیده شد ولی هیچگاه نتوانست بار دیگر وطن مالف و فامیل خود را ببیند.

«۱» کیروس سیر یکی از شعب قوم ژرمن است که بین رود های ویزروا لیه مسکن گزین بودند.

«۲» مار بود پادشاه مارکومان ها بود که بمقابل ارمینئوس جنگید و در سال ۴۱- بم درگذشت.

«مترجم»

عبدالمجيد فوزي حماد هادي محمد علي نوري محمد علي عبدالحامد محمد علي محمد علي محمد علي عبدالحامد محمد علي عبدالحامد محمد علي عبدالحامد محمد علي عبدالحامد محمد علي عبدالحامد محمد علي



الرجب به راست: محمد ظاهر، محمد افضل، عبدالله مد پر زنگو گرا فی ، نبی جا ن
بانی شعبه گلشنه سا زی ...عبداللہ پیرو عبدالوهاب کار مند وزیدہ عیشود .



اہا ! کہ درلسمت چاپ مجلہ ژوندون یا ما همکار دی می کنه .
 * اوسکوت می کنه ومن می پرسم : سکوت می کنه... و قتی از فیض الدین
 - عصرت چندساله است ؟ می پرسم :
 میگوید : - او را دوست نداری ؟
 - سالت دغوسی هژده ساله بود ! می خندد. دستی به روی های چوکنده اش
 می کشد. بعد میگوید :
 درس خوانده، مکتب رفته ؟ - بلی بسیار دوستش دارم ...
 میگوید : فیض الدین میگوید :
 - بلی ! تا صاف تشش درس خوانده ، - من دغوسی دوم چهل هزار افسانی
 نوشتار و قلمیده است و... بقیه در صفحه ۳۶

به پرواز دومی آیمتو دوزیر نور پریده ونگ
اروپ، دپستانی آسمان، تادور دست هار دوره
مزلنه ...
اوفی الدین نام دارد، دران کوچه با خاله
های کلی و پریده ونگ همه اوزامی شناسند ...
سیحکامان زود برمی خیزد و کوچیکم عرض را
بموده به طبعه میرو و هرروز، شگامی که
فرص آفتاب، آسمان ازگوشه تاگوشه دیگر
بموده وخته میخواند، بر پشت کوه هاپنهان
شود، اویزمیگرد، کوچه راهی میکند، دروازه
کینه حویلی صدای میکند ولفله یی بعد،
اویزیست بام، دربان کبوتر هایش، به جست
بخیز میوزاند ...

مکتوروزی است، که سری به مطبعه نژم،
من بآلتیانس گرفته ام، اگر روزی به مطبعه
نبروم و با مردانی که از حبسگاهان، نا گسبون
در میان حرف ها، در میان رنگها و در میان کمال
پاره ها، حروف می چند، صفحه می بندند،
تصحیح می کنند و پاماشین های چاپ را به کار
می اندازند، لطائفی را می خوانم، لمبکین
نشوم

وای، (فلیش الین) مردی که چپره استخوانی
وایره و تکش او را بیتر الزانچه هست نشان
میدهد. از کارگرانی است، که روزهایش را با
(ژوتون) می گذراند و سالیانه، با این نام
و باین مجله زندگی میکند ...
خوش میگوید :

- کودکی پیش نبودم ، که به مطبخه اقدم ،
بروف حتی رانداوختن و درینجا مشغول کار
شدم ، قدم به میزهای حروف نمیرسید و مجبور
بردم ، دذیر پایم چوبی بگذارم ، تا مضمونی
را ترتیب کنم ... روزها و ماه ها داشت و من
از صبح تا عصر ، دذیر سلف مطبخه کار میکردم
و تنها سرگرمی مرا ، پرواز کبوتر ها بود ، هر
غروب آفتاب بر پشت بام خانه ما ، تشکیل
میداد ...

میگوید :

پیکر و وقتی به مطبخ آدم، بین مادر و گران
بین همکارانم لنگه یی بود، می گفتند مجله
نارنجی چاپ میشود... ژولون... ژولون...
همانروز مرا به این شعبه موافق کردند و در
آرشیو نخستین صفحات ژولون همه گرفتیم .
البته سیری شد و این مجله چون کودک بود
دوم غرضی کردم ...*

کار کتاب صفحه پست ژورنال از دانشجو به چپ : محمد سلیم ، عبدالوکیل پوپلار، فیض الدین، امجد محمد و محمد اعجاز

فیض الدین میگوید:

از گل احمد زهاب نوری

من باژ و ندون از همان آغاز
تا امروز همراه بوده ام

دوست شعت وینچ دانه گیوئر است ،
شعت وینچ گیوئر رنگین بال وژیبا... یگی
م فرود، دیگری بالهای سفیدش دایم میگوید
وآن دیگر لك لك دانه های اوژن واز زمین
می چسند ... پشت بام پرازی گیوئر است (واو)
نرمال این گیوئر ها ، ازایشونه آسو میفود
واز آسونه اینسو می آید ...
چواکی بلندقد، لاترواندام که تارهای کرم
بست روی، برگونه هایش سنگینی میکند ...
لحظه بعد، بالا، سوت خفیه آید *

درین صفحه با همکاران فنی
و طباعتی ژوندون آشنایی شوید

فلس الدین میگوید :

- * زونون نخست در ۱۶ صغحه حروفی چاپ میشد ...
- * مردی که باکوتر عاشق، عشق میورید و زندگی میگرد ..
- * او بیکار در بیست و سه سالگی و یکبار در چهل سالگی ازدواج کرد، در حالیکه همسر دوشم فقط ۱۸ سال دارد.
- * مردی بافتنی ها، خارطه ها و اقصه ها...



داستان این هفته

بار...

از: کریم میثاق

خانه پراز دود بود و شاخه های زریں
آتش از تنور سر می کشید. روشنی آتش
چهره غم آلود ویر تشویش پیر مردی رامی
نمود که در کثر کثرت هیژم نشسته بودگاه
گاهی که بلنگاس آتش فرو می نشست بسا
انداختن بوته نی در تنور باز هم آن راشعله
ور می ساخت.

درین وقت همسرش دیک پراز آب را آورده
بالای تنور گذاشت و خودش رفت تا سفره آرد
را بیاورد. ناگهان پیر مرد فریاد برآورد:

«چکر دی، او بدیخت چکر دی!»

زن که همچو حالات او را خوب می شناخت،
در حالیکه سفره آرد را با خون سردی هموار
می نمود گفت:

«من خوبم کار بد نکردم.»

این را گفت و به دنبال تقاره رفت.

پیر مرد باز هم فریاد برآورد:

«می گوید کار بد نکردم، ازین کرده ام کار
بد است!»

همسرش که از جای جوش در تقاره آب
گرم می انداخت با لجه شوخی آمیز گفت:

«از چی کرده؟»

«از گل کردن آتش کرده!»

زن درین هنگام بوته هایی را از کناره های
دیک به تنور انداخت و با صدای کش دار گفت:
«چشمه ییت را باز کن، بین که آتش گل
است یا روشن.»

پیر مرد خود را در میان چین درازش جاداده
به تنور نزدیک ساخت، وقتی فهمید که آتش
روشن است کمی شرمید و پس از لغتی با
لجه آشتی آمیزی پرسید:

«چه میخواهی بکنی؟»

زن که خمیر رادر بین تقاره مشت می کرد
پاسخ داد:

«به خاطریکه خنک خوردی برایت (اوگره)
پخته می کنم، اوگره.»

پیر مرد که باز هم خود را به تنور نزدیک
تر ساخت، گفت:

«آوالله، بسیار خنک خوردم، خدا کند که
باز درین زمستان سخت سرگردان نشوم.»

کمی خوابش ماند بعد شاخه های بوته را آهسته
آهسته شکستاده و یک یک به تنور انداخت
و ناگهان به آواز بلند گفت:

«نه نه باورم نمی شود که خلاص شده
باشم!»

و به سوی زنی خزیده آهسته پرسید:

«توجه فکر میکنی، خلاص شده باشم؟»

زن که با (نان گز) (۲) خمیر را بر سفره
هموار می نمود در پاسخش گفت:

«من چه می فهم، شاید خلاص شده باشی.»

۱- (اوگره) خوراکی است که در میان آب

جوش خمیر هموار شده نازک و باریک برآم
کرده می اندازد، وقتی خمیر در بین آب، جوش
خورد، و پخته شده آنگاه دوغ و نمک را به
قدر کفایت به آن مخلوط نموده توسط چمچه
یا قاشق صرف می کنند.

مرد که همانطور با آتش بازی میکرد، نالید:
«نه، گمان نمی کنم که خلاص شده باشم.
بعد دستش را در جیب زیر بغلی اش
نموده لته گره هایی را بیرون آورد یکی را باز
کرد، دیگری را باز کرد و دیگر را باز کرد
از میانش پاره کاغذی را گرفت و در برابر
دیده هایش قرار داد. دیر به آن نگاه کرد و

نگاه کرد سپس آن را از برابر چشمهایش کمی
دور و دورتر کرد، باز نزدیک و نزدیک تر
ساخت، همین طور چند بار آن را گاهی دور

می ساخت و گاهی نزدیک. گاهی دور می
ساخت و گاهی نزدیک. ناگهان از جایش
برخاست و در حالیکه با سرعت به دورا دور

خودش می چرخید و چپش به گرد پاهاش
می پیچید، کاغذ را هرچه باشتاب تر در برابر
دیده هایش دور و نزدیک می ساخت و با خود

چیز هایی زمزمه میکرد این زمزمه ها کم
بلند تر و بلند تر می شد تا اینکه به فریاد تبدیل گردید
«نه نه باورم نمی شود که خلاص شده

باشم، خلاص شده ام.... نه نه خلاص نشده ام
.... خلاص شده ام.... نه نه خلاص

نشده ام، خلاص نشده ام!

زنش ازین حرکت های او شگفتی زده شد
و پرسید:

«ترا چه شده، تراچه شده، چرا اینطور
می کنی؟»

اوبی آنکه به زنش پاسخ دهد همانگونه به
سرعت به دور خودش می چرخید و هرچه زود
زود کاغذ را در برابر چشمهایش دور و نزدیک

می ساخت و هر دم فریادش بلند تر می شد:
«نه نه خلاص نشده ام، خلاص شده ام، نه

خلاص نشده ام!

این حرکت دیوانه وار او زنش را وارخطا
ساخت هنگامیکه می خواست او را ازین

عملش باز دارد، ناگهان پیر مرد فریادی
موش خراشی کشید و نقش زمین گردید،

دامنه های چپش به روی تنور افتاد و آتش
گرفت.

زن سراسیمه چپش را از بالای او برداشته
به بیرون به روی برف ها انداخت و باشتاب
برگشته سر وی را از زمین برداشت و در بغل

گرفت. چند بار پیشانی پریش را باو سید
دست نوازش به رخسار استخوانی و ریشش

سفیدش کشیده از حالتش جويا شد مگر او
ساکت بود و خاموشانه نگاه هایش را به

نگاه های پرسش آمیز همسرش دوخته بود
شیار های پیشانی و چروک های صورتش عرق

پربه نظر می آید و قلبش به شدت می پیچید
حالت او زنش را بیخی پریشان ساخت سر

۲- (نان گز) چوبی است که اساسا شکل
استوانه ای دارد ولی هر دو نوکش به شکل

مخروط ساخته شده، قطر آن تقریبا سه سانتی
متر و طول آن تخمین یک متر می باشد که به

وسیله آن خمیر هموار شده برای (اوگره)
تهیه میگردد.

اورا بر بالشتی نهاده خودش از خانه برآمد
تا نزدیکیان و خویشاوندان را با خبر سازد.
وقتی پیر مرد تنها ماند، دیده هایش به
سقف سیاه خانه بخیه شد. چند بار چوب‌های
دستک را شمارید و به تماشای خانه گنگ‌های
جولا مشغول گردید. تارهای عنکبوت چرت
اورابه گذشته‌های دور و دور را زبیرد، هرچه
کوشید همان چرت هارا ادامه دهد، نشد، باز
پارچه کاغذ را برداشت و در برابر چشمپایش
گرفت:

سفر پر خطرش به یادش آمد که از کوتل
های پر برف افغانستان مرکزی در حالیکه
مشک روغن را بردوش داشت باچه دشواری
راه می‌پیمود. به یادش آمد که در یکی‌ازین
کوتل‌ها، هنگامیکه همه جارها دمه و غبار
پوشانیده بود، گرگ‌ها در پیرامون او زوزه می
کشیدند و او از ترس دوزخ و رادر یک غار
تنگ و تاریک به سر برده بود.

هنوز تارهای این اندیشه‌ها خوب بافته
نشده بود که چندان‌از نزدیکیان و خویشاوندان
وارد خانه شدند و در برابر آنان برخواست
و ایشان را خوش آمدید گفت:

همه تعجب کنان به هم تگریستند و بعد
همه نگاه هابه همسر او دوخته شد. همسرش
در پاسخ این نگاه‌ها گفت:

در آن وقت حالتش خیلی بد بود، شکر
خداوند که حالا خوب شده است.

کسیکه از پیر مرد هم پیر تر بسودا و
پرسید:

بابه حسین به خیر آمدی؟

(بابه حسین) که در حال هموار نمودن نم
برای مهمانان بود گفت:

آمدن خوب آمدم، خدا کند که کار خلاص
شده باشد.

چطور، برخاست نگرفتی؟

گرفتم، مگر...

مگر چی؟

مگر... باور ندارم که درست باشد.

بده که ببینم.

(بابه حسین) (برخواست) رابه او داد.

او به دقت چمکی‌های آن را صاف نمود و
دیرگاهی به غورملاحظه کرد. بعد چند باریکه
پشت و رویش را دید به کس دیگر داد. در
همان حالیکه برخاست دست به دست می
گشت، (بابه حسین) به گوش مرد پیرتر
ازخود چیزی گفت و گپ او آهسته آهسته
ازگوشی به گوش انتقال کرد و در نگاه‌هاش
و تردید پدیدار شد لغتی همه بی‌سخت
ماندند، بعد همه باهم زمزمه کردند:

خدا پرده کند، کاری خوب نشده است.
باز همه بی‌سخت ماندند و همه در اندیشه
فرو رفتند سپس صدا هائی شنیده شد:

درین قعر زمستان، باین کوتل‌های سخت
و پر خطر.

درین وقت همسر (بابه حسین) کاسه‌های
(اوگره) رادر برابر مهمانان گذاشت.

از کاسه‌ها تفت بر میخواست و هر یکی
چمچه هارا گرفته پف، پف نموده به خوردن

شروع کردند. پس از ینگه کاسه هابه آخر
رسید کسی گفت:

میگویند همان‌بچه‌مکتبی (رضا) از کابل
آمده، راست است؟

همسر (بابه حسین) که کاسه هارا جمع می
کرد گفت:

راست است، من خودم به مانده نباشی
اش رفته بودم.

نام او چیست؟

(نصرالله)

شاید او بفهمد که این برخاست درست
است یا نه؟

بلی او می‌فهمد، بچه‌های مکتبی این
چیز هارا خوب می‌فهمد.

خی او را بخواهید.

لحظه‌های بعد (نصرالله) باطمینان به‌آنان
گفت:

این برخاست خوب، برخاست درست است.
آنان یک سوی دیگر با تردد نگاه کردند و

راپور از: هما

زنان متکی بخود

چنانکه میدانیم امسال بیش از
پیش به زن موقع داده شد تا مقام
و حیثیت واقعی خویش را به‌سوی
ملی و بین‌المللی حفظ نماید و در
تقویت آن بکوشد.

این امر مسلم است که زن در
هسته بنیاد فامیل
که کانون مهم اجتماع بشمار میرود
قرار دارد و باید در ثبات و پایداری
آن از هیچ نوع بذل مساعی دریغ
ننماید و پیوسته بکوشد تا همه
احتیاجات اعضاء فامیل را بر رسی

نموده و نگذارد مسائل خورد
وریزه ته‌دب و شیرازه روا بسط
اجتماعی شانرا برهم زند.
اما باید تذکر داد که جان مطلب
در این جا ست.

زنیکه سواد نیا موخته از علم
دانش بهره ندارد از فعالیت‌های
مهم اجتماع فاصله دارد و بدو
آموزش و وارد نبودن به علم تدبیر
منزل داخل میدان عمل شده است
پس اگر در انجام وظیفه مادر که
طبیعت بطور طبیعی بعهده وی

نه نه!

پسر جوان به خود پیچید، چنان اوقاتش
تلخ شد مثلیکه تیرزهر آلودی به قلبش نشسته
باشد، لحظه بیخی دق ماند، حواسش تبست
و پراک شد، بعد کم‌کم به حال آمد و با خود
زمزمه کرد:

عجیب ذهنیتی...

سپس سرش را تکان داده اضافه کرد:

این ذهنیت هاهم پایه‌هایی دارد!

آنگاه از خانه برآمد و کنار دریاچه، روی
برف هابه قدم زدن پرداخت. در حالیکه غرق
اندیشه هایش بود، ناگهان در مغزش فریاد
هایی پیچید، از هر گوشه و کنار از ژرفای دره‌ها
از ته سنگلاخ‌ها و از میان دشت‌ها فریادهایی
اورا احاطه کرد. مگر او از میان حلقه‌های
فریاد کنندگان باتلاش را هش رابه سوی
آفتاب باز مینمود و اشعه گرم زندگانی نوی
در دگمپایش گرمتر میدوید بر قوت قلب و
اطمینانش بروشنائی هادر وطن میافزود.

گذاشته، اندکی نیکوبدر آید. آیا
به‌آن هم چگو نه میتوان مطمئن بود
آنطوریکه اجتماع میخواهد آنطوریکه
عصر امروز تقاضا دارد چنین‌مادری
خواهد توانست فرزندانی بر ای
عصر خود که کاملاً مطابق به‌مدنیت
اخلاق و روش‌های اجتماعی باشد
تقدیم جامعه نماید، البته بعضی
مسائل مختلف زیدخل است که
بارعایت نکردن آن یک سلسله عوامل
گوناگون عرض وجود میکند که
سبب رکود و عدم رشد فکری و روانی
کودک میگردد.

پس ما با مطرح نمودن مسائل
بقیه در صفحه ۲۴



من با ژوندون

مصرف کردم و این مصرف، امروزی بر اقتصاد فامیلی ام صدمه جبران ناپذیری زده است ... البته پشیمان نیستم، اگر يك لك افغانی هم برای همسر خرج میکردم، باز هم پشیمان نمیشدم، چون اوشایسته این مصرف بود ... اوخاطره تلخ زندگی اش را، اینطور قصه میکند :

- در مدت کوتاهی مادرم و بعد همسر، یکی پی دیگری فوت کردند و این حادثه ها، مراسخت در زندگی تکان داد ... از او می پرسیم :

- آیا همسر دومت که خیلی کم سن است، بادرخواه و پسر همسر سابق سازش دارد؟ خلیفه فیض الدین می خندد ، چشمانش نافذتر میشود، میگوید :

- بلی ! همسر، اولادهای مرا، مانند فرزندان خودش دوست دارد، اصلا هیچ اندری بین فرزندانم و همسر دوم وجود ندارد مازندگی شیرینی داریم ...

بقیه صفحه ۳۳

کشوریکه هنوز هم...

ملی منگو یا گذاشته شد و در ۱۹۲۱ اورگا توسط عسا کر ملی منگولیایی آزاد گردید. در نوامبر ۱۹۲۴ زما نیکه جمهوریت مردم منگولیا توسط (چوراد) کبیر تاسیس گردید شهر مذکور به اولان باتور که معنی - (قهرمان سرخ) را میدهد تبدیل گردید. قبل از آن شهر مذکور دارای خانه های گلی بوده که بشکل جزایری بابا مهای زرد دور هم قرار گرفته بودند بر علاوه صنایع ، ترا نسپودت عصری و غیره وجود نداشت . شهر نظریه نفوس طبقات اجتماعی یا قو می بنواحی تقسیم شده بود که به نواحی مذ هبی ، شهزادگان ، تجار، اهل کسبه و همچنین ناحیه چینی، روسی و غیره قسمت یافته بود؛

بعد از انقلاب ورو یگار آمدن اتحادیه ملی صنایع ، ترانسپورت ، تجارت ، مکاتب ، تخنیک و همچنین انستیتوت های علمی و غیره بوجود آمد و در مدت کوتاهی بسرعت پیشرفت کرده تقریباً نیمه تولیدات صنایع کشور را تکاملو میکند . صنایع چرمگری ، پشمی فابریکات برقی کارخانجات ترمیم موتر، موادخوراکه ، گوشت ، شکر و غیره از مهمترین فابریکات صنعتی و کارخانجات تخنیک منگو یا بشمار میروند .

اولین قطار آهن ۴۲ کیلومتر این شهر در سال ۱۹۳۸ بین هولان باتور و معدن نواخی امتداد داده شد سپس بین سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۶ خط بین المللی آهن بین هولان باتور، پکنگ و ما سکو تعمیر و امتداد داده شد.

اسپ را برهنه سوار میشوند و در عین حال قادر اند که با چنین اسپ سی یاچهل کیلومتر در ساعتی راه بروند و تیر اندازی دقیقی بعمل آورند و هدف گیرند . این بازی در دامنه های سر سبز و عملواز گلهای قشنگ و ملو ن خود رو صورت گرفته که غطر و بوی آن تقریباً همه دامنه ها را در - موسم مذکور در بر میگردد مسابقه کنندگان مختلفه از اطفال تا اشخاص پیردندان اشتراک می ورزند نه تنها غالب و مغلوب درین سپورت قابل اهمیت است بلکه اشتراک درین سپورت و بازی عنعنوی خیلی مهم است.

اولان باتور پایتخت مردم منگولیا که در - وادی عریض (توی) به ارتفاع ۱۳۰۹ متر از سطح بحر مو قعیت داشته دارای ۲۶۵ هزار نفر جمعیت میباشد هولان با تودرد قرن - هفدهم میلادی منحصت محل سکونت شهزادگان مغولی بنایافته بعداً تا ساحل دریای سلبی انکشاف نمود و به رسم اورگا (قصیر) مسمی گردید و بعداً به (داجور) یعنی عبادت گاه بزرگ یاد میشد که محل مذکور مرکز مذ هبی لا مایزم بشمار میرو و دویزدی - (هورگا) راه تجارتی بین شوروی و چین گردید. بعد از قرن ۱۷ در این محل بعضی آبادی های تجارتی میما چنگ تعمیر شد که از عبادت گاه بزرگ ۷ کیلومتر فاصله داشت چندین سال بعد منازل تجارتی آنوقت آهسته آهسته - انکشاف و به عبادتگاه بزرگ نزدیک شدند.

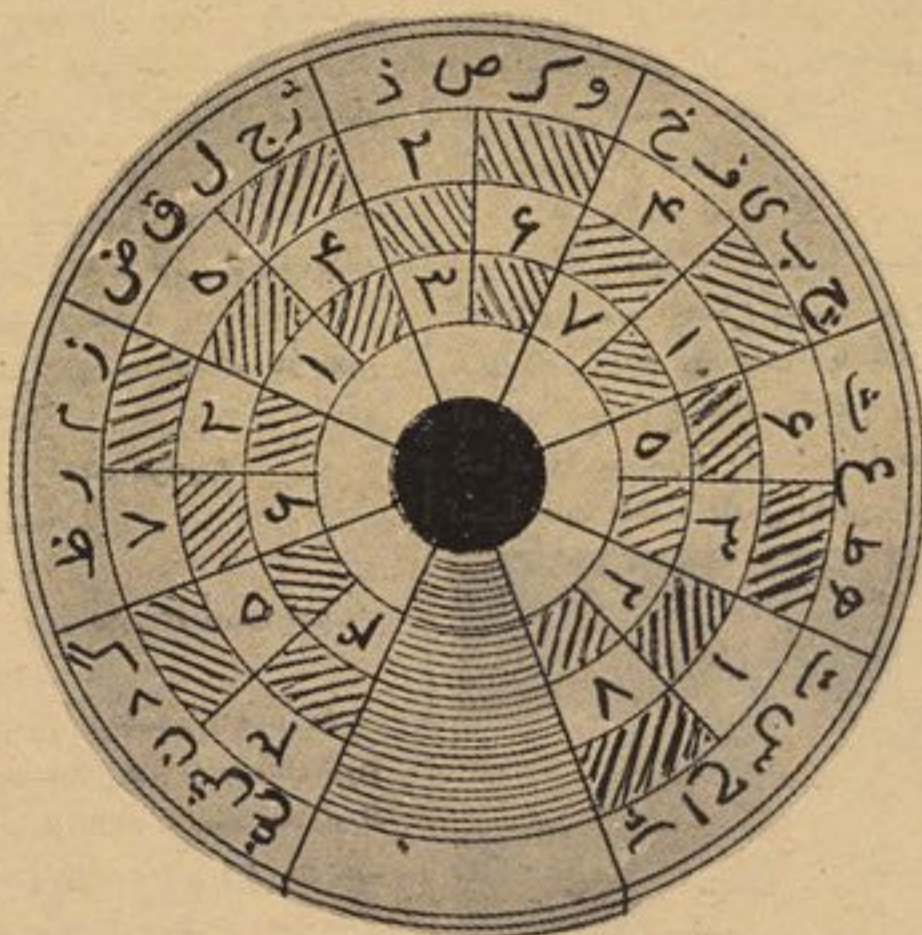
در ۱۹۱۹ اولین تهداب پار تی انقلاب

صفحه ۳۶



آمر و کارگران مدیریت زنگو گرافی که با ژوندون صمیمانه همکاری دارند

فال حافظ



خوانندگان گرامی !

ترتیب از: ص ، بهنام

دهر روز از هفته که میخواهید فال بگیری به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید . (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) دد زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوط به این حرف دیده میشود بیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.



شنبه

۱- در چمن باد بهاری ز گنار گل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت بر خاست
۲- ساقی و مطرب و می‌جمله میبایست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست

۳- شگفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
صلاح سر خوشی ای صوفیان باده پرست
۴- زلف آشفته و خوی گوده و خندان لب و مست
پیراهن چاک و غزل خوان و صراحی دردست
۵- نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست
۶- برو از زاهدو بر درد گشان خورده بگیر
که ندادند جز این تحفه بهما روز الست
۷- بازای که باز آید عصری شده حافظ
هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست

یکشنبه

۱- سیزاست درو دشت بیا تا نگذاریم
دست از سر آبی که جهان جمله سراب است
۲- زلفت هزار دل به یکی تادی مو بیست
راه هزار چاره که از چار سو بیست

۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم
بانیره های قلقلش اندر گلو بیست
۴- خدا چو صورت ابروی دلکشای تو بیست
گشاد کارمن اندر کرشمه های تو بیست
۵- خلوت گزیده را به تماشاچه حاجت است

چون کوه دوست است به صحرایچه حاجت است
۶- دلت به وصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گل بانگ عا شقایق توست
۷- تاسر زلف تو از دست نسیم افتاد است
دل سودا زده از غمه دونیم افتاد است

دوشنبه

۱- دل من در هوای روی تو ای مونس جان
خاک راهست که در دست نسیم افتاد است
۲- ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم
بایاد شاه بگری که روزی مقدر است

۳- کنون که بر کف گل جام باده صافست
به صد هزار زبان بلبلش دراو صافست
۴- در مذهبها باده حلالست و لیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست
۵- بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است

بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است
۶- روزگار نیست که سودای بتان دین منست
غم این کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی تو دیدن جان بین باید
این کجا مرتبه چشم جهان بین منست

سه شنبه

۱- منم که گوشه میخانه خانقاه منست
د عای پیر مغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش به زده و خجلت همی بزم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست مونس انتظار چیست
۴- بیار باده که رنگین کنیم جامه زوق
که مست جام غروریم و نام عشیا ریست
۵- یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کجاست

جان ماسوخت بپرسید که جانانه کجاست
۶- گوپیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
۷- عاشق چه کند گسرت کشد بهان ملامت
بهر هیچ د لا ور سیر تیر قضا نیست

چهارشنبه

۱- راهیست راه عشق که هیچش گزاره نیست
آنجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
۲- از چشم خود بپرس که مارا کف می کشد
جانا گناه طالع و جر م ستاره نیست

۳- مباح در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ماغیر ازین گناهی نیست
۴- بلبل برنگ گلی خوش رنگ در مقام داشت
و ندران برنگ و نواخوش ناله های زار داشت
۵- دیدی که یار جز سر جو رو ستم نداشت

بشکست عهد وز غم ما هیچ غم نداشت
۶- عیب زدن مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گنای دیگران بر تو نخواهند نوشت
۷- ناامید مکن از سا بقه لطف ازل
تو بس پرده چهره ای که که خوبست و که زشت

پنجشنبه

۱- صبحم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت
تا ز کم کن که در این باغ بسی چون تو شگفت
۲- گل بخندید که از راست نونجم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به عشوق نگفت

۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
کس واقف مانیست که از دیده چه هارفت
۴- دل گفت وصالش بد عا باز توان یافت
عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
۵- وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
۶- بر برگ و گل بخون شقایق نوشته اند
کاتکس که بخته شد می چون ارغوان گرفت
۷- گوته نکند بحث سر زلف تو حافظ
پوسته شد این سلسله تار و ز قیامت

جمعه

۱- ای غایب از نظر به خدا می سپارم
جانم بسوختی و بدل دوست دا رمت
۲- تا دامن گفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن جدا رمت

۳- مدام مست میدارد نسیم جعد گیسویت
خرابم میکند مردم فریب چشم جادویت
۴- سواد لوح بیش را عزیز از پیر آن دارم
که جانرا بسخت باشد ز لوح خال هندویش
۵- دیو بیست که دلدار پیامی نفر ستاد

نوشت سلامی و کلامی نفر ستاد
۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره لسانی داد
۷- رسید موسم آن کز طرب چون نرگست
نهد به پای قدح هر که شش دم دارد

تريستان او وايږوت

شونډه کښېښودلې دغه دواړه دمېنې پټنگان، يوه ډېره دسپند په غاړه ولاړه وه تريستان ورته يودېل سره غاړه غړې شول او په وجود کښې يې دمېنې وينه په جوش راغله .

مارک دسپند په غاړه ددوی هر کلي ته ولاړ او په شاندارو مراسمو سره يې دتننازل کوټې ته يو وړه دا تلسو ورځونه وروسته مامورين راوغوښتل شول او د طلايي و پښتانو د خاوند ي (ايزوت) سره يې نکاح وکړله شوه .

دايزوت (پخوانی خد متکاره) پر انځرين چه (تريستان) او ايزوت په مينه او محبت باندې خبره وه او ددې امله چه ايزوت شرم او حيا وساتلې شې او هغه د مرگ نه په - خټک کړې دايزوت په خای په خپله دواړه - چيرکې ته پورته شوه اودشپې په تياره کښې خپله حيا د هغه نه پټه وساتله .

دمار لدد ربار خو نور بد نيته مامورين (تريستان) نه بيز اړه شوې وه د ايزوت او تريستان د مينې او محبت نه خبر شاتنه وه اودکښې په اور کښې به سو زیدل د وی سره غونډه وکړه او ديوې ټولنې په ترڅ کښې يې هغه ته وويل .

- بزرگواره مونږ له تانه په کلکه سره

غوښتنه کوو چه (تريستان) و شړي هغه په (ايزوت) مين شوې دې اوس ټول خلک خبر شوي دي که چيرې دا کارونه شي نو دسبا دپاره به ډېره دشرم نه ډکه خبره وي . که چيرې ته هغه ونه شړي نو مونږ هم له دېبار نه وځو او خپل گاونډيان هم دخان سره بيانو . اوس ستا هغو خوښه په دغه دوه لارو کې کومه يوه خوښوي .

- تاسې زما ډير نژدې مامورين يسي ، زه نه شم کولی چه ستاسې خبره ځمکې ته وغورځوم اوس نو راته ليارښوونه وکړي .

- بزرگواره ! (فرومن) جاد وگره دېبار ته راوغواړه مونږ پوهېږو چه له هغې نه بيز اړه يې خو هغه په در ته ووايي چه (ايزوت) و تريستان سره په کومه شپه بهروخي دناولي جادو گرې ته بير او

پرو گرام ټيک وځوت او هغه ته يې وويل چه تريستان ته امر وکړه چه سهار له ډير له وخته

سره دغه راز دد وکې نه کي خبرې نه شم اوريدلې زه څنگه د خپل پر نيورور مرگنه ياده وباسم .

تريستان د خپل خان د خطر معامله ټوله (ايزوت) ته ښکاره کړه ، ايزوت د (تريستان) کيس په لاس کښې ونيوه او دده توري ته يې خغلند نظر وکړ او خپل طلايي وپښتان يې پکښې وليدل کيږي څه چه پاتې شوه او وروسته يې د (تريستان) شو نډې د پخلا کولو په دود ښکل کړي .

ايزوت يوه ټولنه جوړه کړه (تريستان) به مسلک او کالو کښې گونډه وو هله اوويې ويل :

ای بزرگواره ! مو رغو لتا ما وژلي دي . خو دسپند نه راپور يوتم چه تاسې ته ناغه درکړم ددې جرم په غوښتم تاسې او ستاسې زعيت داژدهار نه خلاص کړي يې . او هغه مې وژلي دي نو اوس بايد ستا گرانه نور (ايزوت) چه دطلا يې و پښتا نو خاوند ده زما دژوند ملگري شي .

هغه ايزوت لاس په لاس کښې ونيوه (تريستان) نه يې وعده واخستله چه دده لور به په امانت سره (مارک) ته بسوزي ايزوت چه دطلا يې و پښتانو خاوند وه دشرم نه لږزې واخستله او دا اند پېښه - ورسره ملگري وه چه زما په تگ به (تريستان) دخواري سره مخامخ شي خو کوم وخت چه دوي دواړه په کښتۍ کښې سپريدل نو (ايزوت) (تريستان) ته وکتل او ورته يې وويل :

- گرانه دننه راشه او زما په څنگ کښې کښينه ، آه کاشکې چه په همغه ورځ مې داژدهارو ژونکې چه ډير زخمونه يې په بدن کښې ليدل کيده په خپل لاس وژلي وای او کاشکې چه پريښي مې وای چه په څنگ گل کښې به حق رسيدلې وای که زه داوس غونډې همغه وخت به ویدلې وای دژوندانه ځکه به دې رانه نه وای کړي .

- ايزوت نه پوهېږم چه څه شي تکليف درکوي او داسې درديدلې يې - ايزوت په زړا خواب ورکړ .

ستا مينه ! تريستان خپلې شو نډې دايزوت په

بندې په هوش راووست او دده توره يې له تنکې نه راوايستله ترڅو ورته ثابتې شي چه په وينو ککړه ده او که نه دتوري دليد لونه ورته ثابتې شوه چه ماته شوي ده داتواکلي شکل يې نظر ته له راوړ او ددرنده دکاسو يې وکښ او ويې ويل : شايي چه دا هغه تيغ وي چه (مور هولتا) يې له بشو غورځولي دي نو گوټي ته يې منډې کړي چه دتوري څوکه راوباسي د لسولاد ټوټه يې راواخيستله او دتوري څوکه يې دتوري سره يوځای کړه دا سېوځای شوه چه دمارکدلو ځای يې نه معلوميد . له دې نه وروسته يې په تريستان پسې په منډو راغله نور هېڅ ورته په مړي کښېښوده چغو به يې ويل :

سای من گيه مونږ خو شې کړه ستا او جيفي يې کړي .

ته هغه تريستان يې چه زما گران ورور (مور هولتا) دي وژلي دي نو اوس ته هم پر شه ؟

تريستان په آرامه سره وويل : - هو همداسې خوده زه مرم زما ژوند او مرگ ټول پټا پوري مې پوه دي او اوس ستا خوښه ده چه هر څه را باندې کوي زه تياريم . داځکه چه زما ژوند تادېرگ نه خلاص کړي او زه ستا دنکي اطاعت کوم . مسا او (مور هولتا) سره په مېرانه چگري کړي اوښادا هم ستا احترام وجه ما داژدهار سره به چگرو لاس پوري کړي ترڅو هغه مړه پښو و غورځاوه .

- ای ښځې دو مړه ووايه چه دغه کړي که څه شي وه .

ډېره گرانه دا آواز ديو نجس ځناوردي چه مړه ورځ دغره نه راښکته کيږي او خلکو ته آزار ورکوي دشپې له خوا دښار ټولي دروازي بندېږي او آمر شوې دي که چيرې څوک پيداشي چه دغه ځناور ووژني نو پاچا به خپله لوره چه « ايزوت » دطلايي وپښتانو خاوند ده هغه ته ورکړي .

تريستان زرمې کالې واغوستل په آس باندې سپور شو داژدهار سره يې په چگرو لاس پوري کړ دڅه شپې نه وروسته يې دخپلې توري څو که داژدهار په خوله کښې ورننه ايستله اژدهار چغې کړې تاو راټو سوځای پرځای مړ شو تريستان داژدهار ژبه غوڅه کړه او دخپلو کالو لاندې يې پټه وساتله خپله توره يې تر ملا کړه خوځو لعللې وروسته داژدهار دژهروښه نسبت يې حاله شو او په يوه ځنډه کي ولويد .

ايزوت (تريستان) دو ښو په خالصيت

دکار دوپل. هیواد ته لاړ شی دخوپنه مخکښی سرای ته لاړ شه که چیری(تریستان) په واکمنی توگه په ایزوت باندی مینوی تود هغی سره مشوره کوی .

شپه را ورسیده تر یستان و غوښتل شو اوس تر یستان هیجانی غونډی دی دوه بستره لږه لیری ده دخان مسره اندېښنه کوی او وایی چه دسبا کیدلو سره به خان «ایزوت» ته ورسوم آه خو مسره مجنونانه اند یننه ده !

(فرو سن) جاد و گری ته د(تر یستان) او(ایزوت) یو ځای کیدلېښه معلومونه جوگه شوه لږ څه اوږه پي را وا خستل اود ایزوت په بستره کښی پی وښتیدل.

ترڅو چه دوی دواړه دیو ځای کیدلوپه وخت کښی سره معلوم شی . خو (تریستان) ویني و او هغه پی لید له اودخان سره به یی ویل:

زه باید ډیر لیو نی اوسم او پر پردم چه دغه ناو لی جادوگره زما دپښی نښه د - (ایزوت) په بستره کښی معلومه کړی.

کوټه تیاره وه (تریستان) پا خیداو په خپله بستره کښی ودرید، او په یوه څیز باندی په بله بستره کښی ننووت خو افسوس چه په څیز و هلو سره یی ښه ژوبله شوه اووینی تری و بید لی، او د - (ایزوت) دخو ب جانی ور باندی ولړلی شوی، خو تر یستان د(ایزوت) په غیبه کښی خپل زخم هیر کړی و.

په دی وخت کښی (تریستان) د خپلی معشوقی له بستر نه را ولاړ شوی و او په لپاره کښی ډیری وینی ترینه بیدلی وی دری تنو مامور یتو تر یستان کلک و تاپه او(ایزوت) هم ورسره وتړله، تر یستان خپل خان دپاچا په پښو کښی و غور ځاوه. اووینی ویل:

په (ایزوت) باندی رحم وکړه دا زه وم چه دهغی بستر ی ته ور غلی وم که ما سره اورکښی هم وسوز وی کوم باک یی نشته.

دشپي په تورو پر دو کښی د آوا زه خبره شوه چه «تریستان» یی ایزوت سره نیولی دی. او هغه غواړی چه دوی دواړه - ووژنی ووژنی وږی او ماته ټول په ژوا او جیغی او فریاد ونه ټول دهغه ارا مگاه ته راننوتی وه په آس سپور شو او آمر یی وکړ چه زیات اور دی بل شی اول دی تر یستان لاس تړلی حاضر شی هغه چپ ولاړ دی او انتظار باسی تر یستان په ډیر تکلیف سره بیرون راباسی . او(ایزوت) چه دغم نه لیو تنوب ته رسید لی وه چیغی وهی او وایی .

زما گرانه مینه ،زه دی ته چمتو یم چه ما ووژنی اوتنه خلاص ون ومو می .

مخافین د «تریستان» سره یوځای باندی راوخی او داور څر من ته روانیږی په هغه لاره چه (تریستان) ور باندی تیریدنه یوه

شماره ۲

وکتل اوو پی ویل :

زما مرگ کړ دی شوی دی او س نو یوازی دخدای رحمت ته ولاړ یم (تریستان) دمخا فظینو نه دلما نغمه دادا کولو اجازت - وغوښته هغوی هم اجازه ور کړه او خوشی پی کړ تر یستان چه خپل خان آزاد و لید په منډوبی شروع وکړه د خلکو له گڼی گونی تیرشو اوخان یی سیند ته وغور ځاوه -

(گورونال) دکو می لپاری رار سیری او - تر یستان ور ته په ښه را غلی کښی وایی :

ای گرانه استازده ازماسر ه توره نشته؟ سواخله ما هغه در ته راوړی ده .

ښه استازده ! اوس پی له خدای نه دبل هیچانه نه ویریرم ، په خدای پاک سو گند یادوم چه اوس به ارو مر و خپله معشوقه راخوشی کوم نه نه بیرمه کوه! دمېلت خغه کار واخله او هغه وخت ژر راتلونکی دی.

تریستان دغره نه رانښکته شو او د هغه ځای یوسری پی ولیده او له هغی وروسته په ډیری چا لاکي سره د(تننازل) خواته وخغلید او د(ایزوت) کوټی ته پی خان ورساوه اووینی ویل :

مه زاپه اشنا دی دمرگ نه تښتید لی دی ایزوت دژبا په حال کی چیغی کړی.

خدایه شکراوس که می وژ نی او که تری می هڅه پاک یی نشته اونه کوم ه ویره لرم پاچاد(تریستان) د تښتی له کبله په غوسه غونډی شو او امر یی وکړ چه (ایزوت) دی حاضره شی ، ایزوت په داسی حال کښی چه پښی اولاسو نه پی تړلی دی او رته نژدی کوی هغه داور په ختک کښی در پیږی اوله ستر گونه رنی او ښکی تویوی ډیر خلک ننداری ته را ټول او داور د لمبونه دی خوا اوآخو گرخی چه په دی لړکی پوتن نندارچی چه (ایون) نو میده هغه په مخکښی در پیږی اوور ته وایی :

«نوربیا»



هوس

تا اینجا داستان خواندید :

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

(ژان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌سازد در ضمن این معرفی (ژان) با (برنارد) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (ژان)، از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود. اما «ژان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (ژان) به خانه می‌باشد (بیتی) نزد وی می‌آید و او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :





از مدت کمی است که آنها
با یکدیگر آشنا شده‌اند.



تا فردا با ما می‌خورد.



نظریه گفته و چهره...
فهمیده و پیرایه است.



یک گنده دیگر؟

«کوان» باعث
این گنده نیست.

پس طرح ادعا می‌کنی که به این
موضوع مطمئن هستی؟



لحظه‌ای بعد

پیش من، «لیو» هنوز هم
خفلی است.

بقیه دارد



او نه جایی بنده می‌شود.

فردا برویون دوستم «فرانتوا» می‌روم

سلام ما را به هم برایش بگو.

اندازه گیری

يك روز مرحوم ملا نصرالدین از کسی پرسید
فاصله بین لندن و پاریس چقدر است ؟
گفت : دوهزار کیلومتر .
پرسید : بین پاریس و لندن چقدر ؟
گفت : آنهم همین مقدار ؟
ملا گفت : نه خیر، اشتباه میکنی اینطور
نیست و این بخاطریکه فاصله بین عاشورا و
عید قربان یازده ماه است، در صورتیکه فاصله
بین عید قربان و عاشورا فقط يك ماه است !



بدبخت نمی بینی موش ها آمده اینه از
عینک استفاده کو ؟

آواز دور

و نزدیک

موذنی ابله رادیدند که در صحرا آذان
میگفت و میدوید و گوش بر آن میداشت !
گفتند: چه کار میکنی ؟!
گفت : مردم مرا میگویند که آواز تراز دور
بهتر می نماید ، من آذان میگویم و دور میدوم
تا آواز خود را از دور بشنوم و آنگاه دریابم که
مردم راست میگویند یا دروغ !

اعتراف

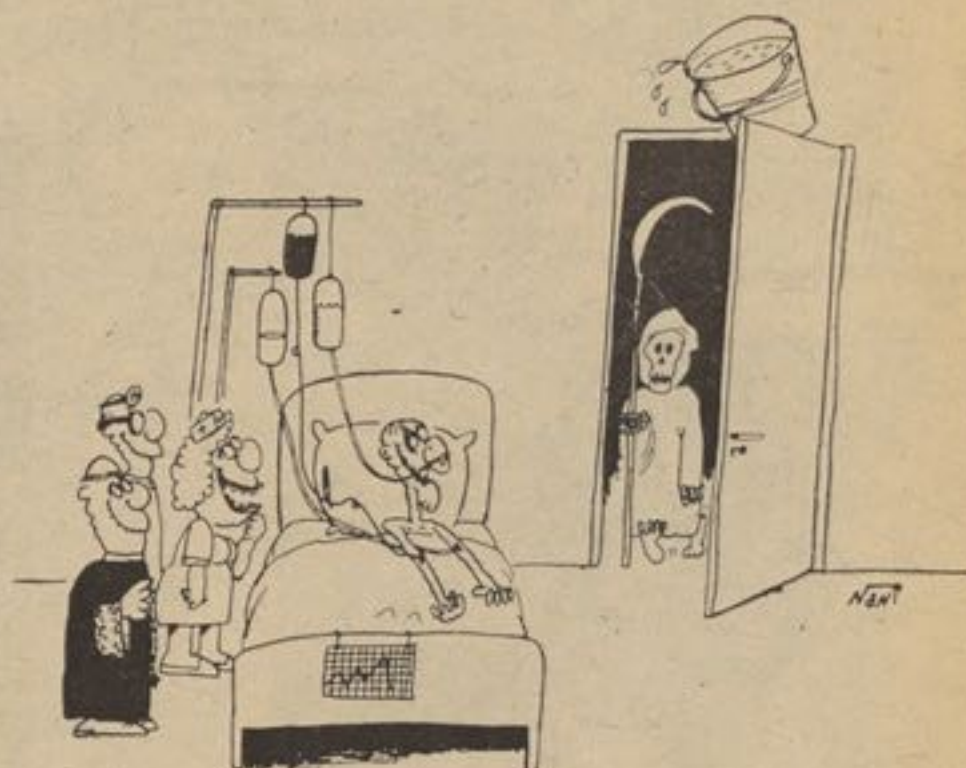
جوانی تصمیم به ازدواج گرفت ... در کلیسا
هنگام اعتراف به گناهان اندکی نگران بنظر
میرسید ...
کشیش از وی پرسید: فرزندم آیا هیچوقت
دروغ گفته ای ؟
مرد جوان کمی فکر کرد و گفت : نه پدر
روحانی ... هرگز چنین عملی از من سر نزده!
کشیش مجدداً پرسید : خوب عزیزم آیا
تا بحال هیچ دزدی کرده اید ؟
جواب داد : نه ، چون هرگز دست به سرقت
نزده ام !
باز پرسید: مرتکب قتل هم نشده ای ؟
مرد جوان از شرم سرش را پایین انداخت
و گفت : اوه ! پدر روحانی ... مکرراً چون
شغل من طبابت است !

ژوندون



نسل میمون

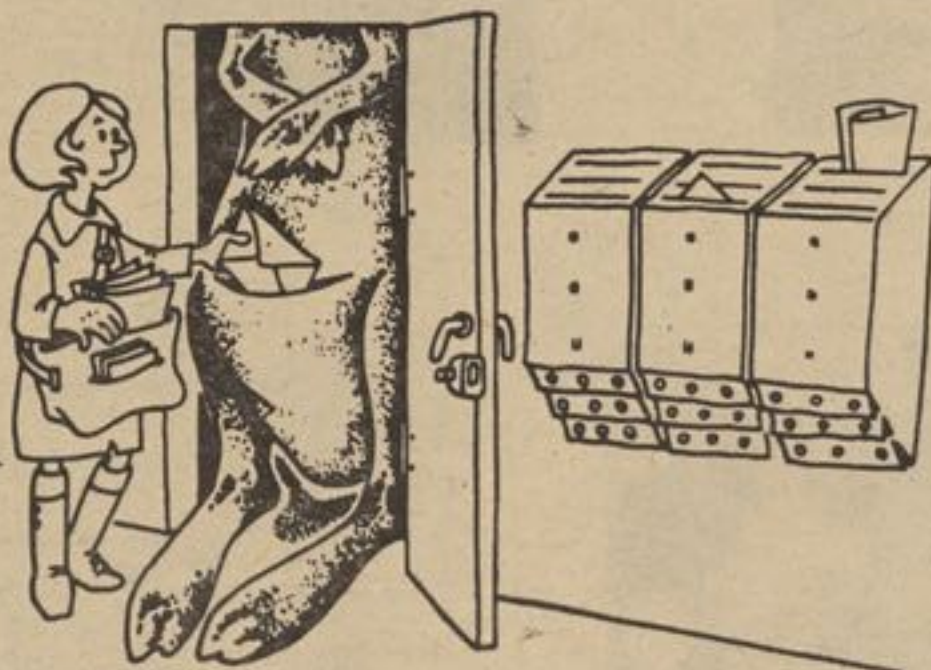
کشیشی برای کودکان موعظه میکرد و راجع
به پیدایش انسان و خلقت بشر روایاتی
میگفت :
یکی از بچه ها که پدرش استاد علوم طبیعی
بود از پدر خود در این باره حرف ها شنیده
بود، از این اختلاف عقیده تعجب کرده، برخاست
و گفت :
پدر مقدس ! ولی بابای من میگوید که :
ما از نسل میمون هستیم !
کشیش او را با اشاره دست وادار به نشستن
کرد و جواب داد :
- پسر جان ! امور خانوادگی شما به ما مربوط
نیست !



خوابیکه بیمار آغشته به هلدیان می بیند .

قدمش مبارک

مرغان شتوی به عیادت بیماری رفت در راه
با خود گفت چون بر سر بالین او نشینم و گویم
حال چون است ؟ خواهد گفت : بهترم دیگر
پرسم که غذا چه میخوری؟ خواهد گفت : فلان
چیز! باز پرسم که طبیب تو کیست ؟ خواهد
گفت: فلان کس !
وقتی بر بالین بیمار رسید و نشست ، اتفاقاً
بیمار اعراضی کرده و قهقری سخت داشت
و عصبانی بود .
مرد سرپیش وی برد و گفت: حال چون
است ؟
گفت : حال مرگ !
مرد گفت الحمدلله ! و باز پرسید که غذا چه
میخوری ؟
گفت : زهر و زقوم !
مرد گفت : نوش جان! باد ! و باز پرسید
که طبیب تو کیست ؟
گفت : ملک الموت !
مرد گفت : قدمش بر تو مبارک باد !
ملحه ۴۲



وقتی پوسته رسان کیسه کانکور را با پوست بکس منزل اشتباه میکند .



زن به شوهر ، مشق میکنه ؟

حاضر جوابی

دل دختر همسایه برد
خواستم از خادم مطبخ حساب
بره بی کان گشت و بر سر پایه برد
گفت: بر رسم فدی کان سودتست
خشو آن، همسایه بی مایه برد
پیه وگرده حاجی سقا گرفت
شیر دان را گنده پیر دایه برد!
گفتش: دل راکجا بردی که نیست؟
گفت: دل رادختر همسایه برد!
کمال خجندی

روزی شاعری متخلص به (محرم) بحضور
حکمران وقت رفت وگفت:
فرمان! جان نثاریک مصرع شعراخته‌ام
و مصرع دیگر را نمیتوانم بگویم و آن مصرع
این است:
دیوانه شود (محرم) درماه (محرم)!
حکمران باحاضر جوابی گفت:
درماه (صفر) هم، ده ماه دیگر هم!



اولی، دیگری کجا ست؟ دومی خیال تو گردش ناکا اوت شد.

یاد بود شاعر

بیاد بود مرگ شاعر بزرگی با تشریفات
تمام تابلویی حاوی شرح حال او را بر سر
درمزش نصب کردند، پس از تمام شدن
تشریفات دو نفر از مدعوین باهم به طرف منزل
میرفتند، یکی از آنان گفت: به نظر تو اگر
من هم بهیچ تابلویی بالای درمزم آویزان
خواهند کرد؟
دومی گفت بلی، حتما!
پرسید: روی آن چه چیزی خواهند نوشت؟
گفت: روی آن می‌نویسند، این خانه اچاره
داده میشود!



خیال پلو ناشی از خرید مرغ مینو عسی

مشک در صحرای

محشر

عربی نافه مشکى از مال غنیمت بدزدید
گفتند: حق سبحانه و تعالی فرموده است،
هرکس مال غنیمت بدزد دانه روز قیامت در
گردنش بیاوریند و با این علامت به صحرای
محشر در آورند.

اوگفت: باکی ندارد، آن هنگام خواهیم
کشید باری را که هم خوش بوی است و هم
وزن آن سبک و حمل آن آسان!

رمضان خوشنود

رفت

زاهدی در مجلسی میگفت: آیاماه رمضان
ازما خوشنود رفت یانی؟
ظریفی گفت: بلی خوشنود رفت!
زاهد گفت: از کجا میگویى؟
گفت: از آنجاکه اگر نا خوشنود رود، سال
دیگر باز نیاید!

خانه و خاتون

گویند مردی رازنی زشت روی در سفر بود،
روزی غلامش دوان دوان نزد او آمده گفت:
ای خواجه من خاتون به خانه فرود آمد.
مرد گفت: کاش خانه برخاتون فرود آمدی!

رقص و سماع

چوب

ظریفی در خانه درویشی مهمان شد و درویش
سقف خانه را از چوب های ضعیف پوشیده بود
و بارگران داشت هر لحظه از آن چوب ها آوازی
بر میخواست.

مهمان گفت: ای درویش! مرا ازین خانه
بجای دیگر بر که می ترسم فرود آید!
گفت مترس! که این آواز ذکر و تسبیح
چوب هاست!

مرد گفت: ترس من هم از همین بابت است
اندیشه دارم که از بسیاری ذکر و تسبیح، چوب
هارا و جلدی و حالی بهم رسد که همه بیک بار
در رقص و سماع آیند و به سجده افتند!



او، هو نمیدانم به حق عبور دا رم یانه؟

ازدوستان



ازمینا (محدث)

افسانه

برفتم سوی بستر تاروم در خواب :
 ببینم روی تو در خواب :
 وگر بخت کند یاری :
 عجیب است پیش از آنکه چشم پر بندم :
 کنم چشم از دخت سیراب :
 عجیب است کی شود باور :
 -ترا بر چشم خویش دیدم که بر من طعنه
 میگوئی :
 مرو آنجا من اینجا ام :
 سپس از بسترم جستم . شتابان سویی
 تو رفتم :
 -که گیرم در بغل تنگت : ببوسم روی گل
 رنگت !

ولیک چوایر بر خیستی :
 بدیدم نیست اگر از تو شدم خاموش حیرانی :
 -بزیز لب همی گفتم . تو جادویی فریبائی !
 نیاسود خاطرم رفتم :
 برفتم سوی میخانه گشتم تاغم ز میخانه :
 بسی نوشم شراب تلخ : که کردم غرق
 و دیوانه !
 در آنجا هم ترا دیدم :
 بمن گفتی بده جامت منم ساقی میخانه :
 بدم چندان شرابت . تاشوی هم مست
 و دیوانه .

چه خوش پیمان شکن دیدم .
 بلی . این بار هم دیدم که نه ساقی است
 نه پیمانه :

بجز این قصه (محدث) که دارد نام افسانه !

از دکتور محمد عزیز سراج مخمس بر شعر ابوالمعانی بیدل (ع)

من که مجنون تو ام غیر به بستم دارند :
 هر که بشناخت مرا دیده بد ستم دارند
 قامت را ست نکردم که نشستم دارند :
 حسرت زلف تو ام بود شکستم دارند
 وصل میخواستم آئینه بد ستم دارند
 آمدم بر سر کوه تو سحر گاه دیروز :
 دزد دیدار تو ام چهره نمایم امروز
 محو آواز توام نغمه سرا یسم پر سوز :
 دل خون گشته که در آئینه در دست امروز
 حیرتی بود که در روز الستم دارند
 آرزو خاک شد از هست امل هیچ میسر :
 سینه ام چاک شد از سوز عمل هیچ میسر
 تو «عزیزا» ز تقدیر واجل هیچ میسر :
 بیدل از قسمت تشریف ازل هیچ میسر
 اینقدر دامن آلوده که هستم دارند

تمنا

خدایا دلی ده که هرغم پذیرد
 تنی ده که رنج دو عالم پذیرد
 بده نیروی رستمی بازوان را
 که زخمی نگردد نه مرحم پذیرد
 اگر پای در تن نباشد چه خوشتر
 از آن پا که فرمان من کم پذیرد
 درین کشمکش ها مرا سینه ده
 که صد زخم زوفین بیک دم پذیرد
 همد

بهار آمد

بهار آمد بیا گلگشت کنیم یار
 جدائی را خط بطلان کشیم یار
 جوانی راز سر گیریم و سر مست
 خرامان و چمان گلگشت کنیم یار
 واحد «نستوه»

از فاطمه بهانه صیامی

ناز عشق

نبیند جز برویت چشم ، طنازی که من دارم
 بود سویت نگاهی ناوکه اندازی که من دارم
 زبس خیزد نوای عشق تو از رنگ ، رنگ جانم
 همه عالم برقص آید زین ، سازی که من دارم
 جهانی گشته آخر باخبر زین عشق سوایم
 کجایشان توانم کرد این ، رازی که من دارم
 مثال از ناز و تمکینم که این از شدت میسر است
 نیاز عشقت افزون میکند ، نازی که من دارم
 به صد افسون (بهانه) گرچه عشق تو کند پنهان
 ولی رسوا شوم آخر این اشک ، غمازی که من دارم

آقچه شهر قالین

زراعت و ما لدا ری پیشه همه مردم است زنان بیافتن آقچه، قاقمه، کرباس، شاهی قزوین، قالین، گلیم و شطرنجی مصروفند. اشتغال زنان در مزارع درین منطقه کشور سابقه طولانی دارد و عده هم به پروش کرم پنبه می گرایند که این سرگر می در فعل بهار، آغاز میشود و پیمبر فته سپهر و تکلیف زنان در تا مین معاش و در امور زندگی - تقریباً با مردان مساوی است.

تقریباً نود درصد مردم آقچه از پارچه های وطنی، بافته دست خودشان استفاده میکنند ازین لحاظ ساحه استهلاك ا متعه خرجی درین گوشه کشور محدود است - دشت های پهنای و سرسبز آقچه شکارگاه خوبی برای مردم آن دیار حساب میشود. تحصیل در مدرسه ها یکه به علوم دینی منحصر است قسمت ابتدایی و آغاز آموزش فرزندان این نقطه کشور را تشکیل میدهد، بعد از آنکه شاگرد فرآن شریف و پایان میرساند محفلی از طرف او لای او ترتیب می شود این محفل سازی از سالان درازی میان مردم رواج دارد.

در عروسی ها، کاروان اشتر محفل عروس و داماد را به منزل میرساند و بر اشتر اول قطار، گجاوه عروس و داماد قرار میدهند، اعطای یکدانه کلچه و پارچه نخی و یاسندی به هر کس که روی کاروان عروس بیاید از سنن دیرین و عنونی مردم آقچه است. رقص دختران در محافل سرور و جشن ها معمول است باینصورت هنگامیکه دختری برای رقص بر میخیزد نامزدش بالایش شیرینی و نقل می باشد.

بزرگشی از ورزش های طرف علاقه مردم است که مانند دیگر نقاط شمال کشور سالانه مسابقات بزرگی صورت میگیرد و برای مسابقه چاپ اندازها و اسب های ورزیده پرورش میابد.

از آلات موسیقی محلی دنبوره زیر بغلی و نی ترکمنی معروف است.

قالین فرخ قلعه مشهور به فرخی، مرایان اوکم، خانقا و قالین مروی کارچا و چنگزو قور چنگو ی منگجک شهرت دارد.

پارچه های ابریشمی با آنکه توسط دستگاه های عادی و محلی بافته میشود در نفست و دوام و رنگ و مرغوبیت بابترین پارچه های ماشینی برابری میکند از قریه های بزرگ آقچه جنگل آریغ و بیش کپه سرخ را که قالین های تولید این دو نقطه نیز مشهور است میتوان نام برد.

مردم آقچه مہمان نواز، خوش مشرب، صمیمی و گرم جوش، ذکی و صاحب استعداد هستند.

نمونه ای از قالین هایی که در نواحی آقچه تولید می گردد
و توسط دست فروشان روزهای بازار عرضه می شود



تلاش برای موفقیت، تلاش برای پیروزی در ورزش حتمی است. تمرین و پشتکار باعث پیروزی ورزشکار است.



پس از هر شکست پیروزی است

جهناستیک مادر ورزش هاست

هر چند گرفتاری های ناشی از زندگی برای انسانها مجالی جهت رسیدگی بخود، برای اشخاص باقی نگذاشته است اما باوجود این در پهلوی تمام مشغال، ورزش یگانه عاملی است انسان را قدرت می بخشد و نیرو میدهد که بکارها و مشاغل خویش بیشتر و خو بتر رسیدگی کنند و با اعصاب آرام به زندگی ادامه دهند.

و این زندگانی آرام زمانی بر آورده میگردد که انسان اعصاب آرام داشته باشد و اعصاب آرام بستگی به ورزش های سالم و سبک دارد و این ورزش جهناستیک است. البته جهناستیک از آن جمله ورزش های است که دارای حرکات نرم و سبک و هم حرکات ثقیل دارد که ادامه و تمرین آن مربوط به استعداد و قدرت شخص تعلق دارد ولی هر کس میتواند نظر به قدرت و توانایی خویش ازین ورزش استفاده نمایند.

او در مسابقات شرکت نموده زمانی پیروز و گاهی شکست خورده ولی هرگز خود را نباخت و اراده محکم او باعث شد که عنوان قهرمانی را حاصل نماید و موفق بگرفتن کپ گردد.

مسابقا تیکه محمد یعقوب در آن شرکت ورزیده بین مکتب تربیت بدنی و تیم جهناستیک معارف بود و او عضویت تیم جهناستیک معارف را دارد.

خو شیخانه یک عده از جوانان مادرین رشته مانند سایر رشته های ورزشی علاقه گرفته و توانسته اند

اگر به تناسب اندام خویش

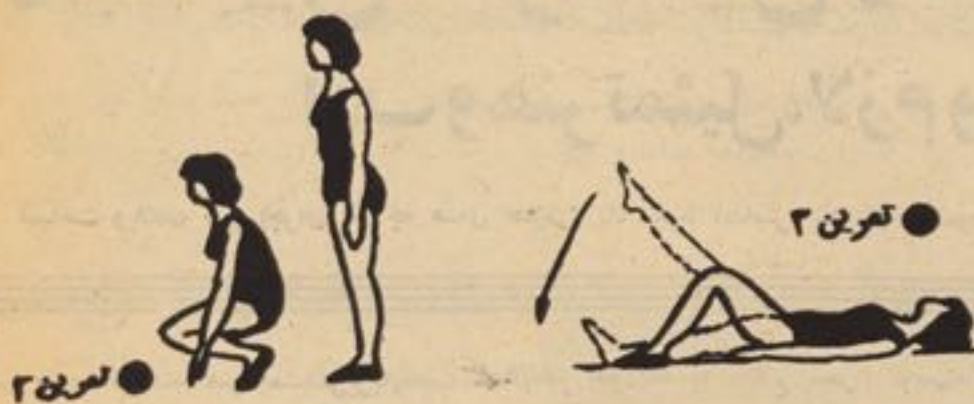
علاقه مندید؟

علاقه مندی زنان و ورزشی کان به تناسب اندام و زیبایی هر روز از روز گذشته بیشتر میگردد و این امر و آرزو زمانی بر آورده میشود که ورزش را زیاد نبرده و هر صبح با تمرین چند حرکات نرم و سبک که ضامن صحت و سلامتی و درعین زمان درزیبا بودن و متناسب بودن اندام شما خیلی مؤثر است فرا موثرش نگردد .

گرفتن يك رژيم غذایی مفید نیز در امر

علاقه مندی زنان و ورزشی کان به زیبایی اندام شما مؤثر است استحمام در آب شیرگرم و یاسرد پس از تمرین ورزش، در سلامتی و متناسب شدن اندام شما رول زیادی داشته و کوشش شود که در امر ورزش شما سکتگی رخ ندهد زیرا سکتگی در ورزش علاوه از اینکه مفید نیست ضرر نیز دارد .

امید داریم با یکار بردن این چند تمرین موفقیت درین راه نصیب تان گردد .



طلا

نقره

برونز

امسال زنان و مردان ورزشکار یوگوسلاوی سال پیروزمندی داشتند بعد از اینکه مدال نقره بوسیله تیم ملی باسکتبال در پورتیر یکو بدست آمد ورزشکاران یوگوسلاوی نتایج سودمندی را در اولین مسابقه آماتور جهانی در ها وانا واقع کوبا بدست آوردند .

در وزن سبک چارلو توانست تا بر حریف شورویش اولست پیروز شود .

او یگانه بوکسری است که تاج افتخارات مسابقه جهانی و اروپایی بوکس را پس دارد در حقیقت او دو باره لقب قهرمان اروپایی را بدست آورده درعین زمان لقب قهرمان بالکان را نیز دارد .

در پهلوی پارلو، دوبرکس باز دیگر مدال هایی ازها وانا آوردند. راجوک مدال برنج در بوکس سنگین وزن و دراگویر در میانه وزن بدست .

از لحاظ تعداد مدال یوگوسلاویا بدرجه چهارم پس از کوبا، اتحاد شوروی و امریکا قرار گرفت .

همچنان غلامندان ورزشکاران یوگوسلاوی از نتایج بازی های ایتلیک در روم راضی هستند. زیرا از آنجا نیز ورزشکاران یوگوسلاوی مدال های طلا، نقره و برنج بان خود آوردند. لوسیانو ۸۰۰ متر را به طرف يك دقیقه ۴۴ ثا نیه پیمود .

برنده دیگر نناد بورتیه بود که درخیز بنلد مدال نقره گرفت .

وقتی از علی جوادی پیرامون ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادبیات طالب معلومات شدم در جواب می گوید که : ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادب خیلی هائزديك و فوق العاده مبهم و ارزنده بوده بطوریکه ادب و هنر تمثیل لازم و ملزوم یکدیگر اند .

افتاب درخشان جمهوریت که پرورش دهنده استعداد ها است سیاهی شب های نا امیدی را معدوم گردانیده زمینه مساعدی را برای انجام فعالیت های هنری در کشور عزیز فراهم کرده بتاسی ازین مفکوره فعالیت های بهار کنسرت رانیز میتوان يك مثال عمده و ارزنده نظام جمهوریت وانمود کرد .

ازمدیر مسئول بهار کنسرت میپرسم که عوامل عقب ماندگی هنر در کشور از چه قرار است :

در جواب می گوید که :

یگانه علت عقب ماندگی حتی سیر قهرایی هنر در کشور عزیز ما افغانستان همانا امتیازات تعصبات و يك سلسله تبعیضات بوده است که در گذشته استعداد های هنری کشور عزیز را بانهکست مواجه میساخت و هنر مندی که پول و واسطه نداشت هیچگاه به مراکز هنری راه یافته نمیتوانست .

ولی خوشبختانه اکنون که اشعه طلای جمهوریت اطراف واکناف کشور عزیز ما را تنویر نموده زمینه برای بکار افتادن استعداد های هنری تمام هنرمندان میسر گردیده است .

باید گفت که منبع این همه بشارت ها و الهامات نتیجه تفکر عالی و قلب مملو از عواطف بشردوستی رهبر بزرگ انقلاب کشور بنگالی محمد داود است، که راه انکشافات هنری را منقوع کرده است .

بنگالی جوادی که تاکنون چندین مرتبه با تروپ های رسمی و ملی بولایات کشور مسافرت نموده درباره نقش يك هنرمند در اجتماع چنین اظهار میدارد :

يك هنرمند از خودش نیست از فامیلش نیست از يك شهر نیست بلکه به همه نقاط کشور خویش و حتی دورترین نقطه گیتی ارتباط داشته است .

موسسات هنری بمنظور جلب و تشویش هنرمندان و فراهم آوردن زمینه انکشاف بیشتر برای هنر اگر نشریه داشته باشد خیلی خوب خواهد بود .

ولی باید گفت که مطالب و محتویات هم چو نشریه هان باید از چوگات هنر و ادب بدور باشد . مدیر مسئول بهار کنسرت که بعیت اولین کسی در تیاتر های ملی مژه بیت های بسیار اکنون تعداد علاقه مندان هم چو اشعار روز افزون است در مورد آمادگی اش چنین میگوید : شیوا و ارزنده رابه تماشاگران چشاندید و



بنگالی جوادی با همکارانش

گذارش از ع حق پسند
به عقیده يك هنرمند سابقه دار کشور :

ارتباط بین هنر تمثیل و هنر ادبیات ادب و هنر تمثیل، لازم و ملزوم یکدیگر اند

فصاحت و بلاغت حین اجرای پارچه های تمثیلی يك شرط اساسی ینداشته میشود.

نموده ام برخی به ننداره های ملی وعده دیگری هم به رادیو افغانستان ایفای وظیفه میدارند که از آنجمله بنگالی صادق یار نطالق رادیو افغانستان را میتوان نام برد. در قسمت هنر تمثیل بطور بسیار ساده و ابتدایی اکثر از شاگردانم اعم از ذکور و انات به نندارهای ملی و بعضی هابه افغان ننداری راه پیدا کرده اند که از آنجمله بنگالی حاجی محمد کامران و پیغله خورشید که در فلم روز های دشوار درخشید، پیغله ریتا کرمی به افغان ننداری و بنگالی حسین رشکین مدیر مسئول تبستان کنسرت و بنگالی نجیب الله احسان، بنگالی وکیل نیک بین، بنگالی سلیم سحاب، بنگالی حکیم صانعی، بنگالی مومن سایر یار، شمشاد و غیره

داشتیم بطوریکه به محضر شعرا، نویسندگان و ادبا حضور بهم رسانیده از انقاس ایشان کسب فیض مینمودم و رویهمرفته از همان هنگام به شنیدن و خواندن اشعار مبادرت میورزم . از علی جوادی میپرسم که مشوق راه و رهنمایی شما در رشته هنر و ادب که بوده و شاگردان شما کیست ؟ علی جوادی در حالیکه لبخند بغضوص روی لبانش نقش بسته میگوید : تشویش کننده من در عالم هنر و ادب بنگالو عبدالرشید جلیا، استاذ رفیق صادق، سایر هراتی و مرحوم سرخوش بودند و باید عرض کنم که مشوق و رهنمای ادبی و تربیوی ام کانون خانواده و در مرحله دوم استادان و مریبون مکتب . نامبرده برای آنکه در مورد قسمت دوم سوال معلوماتی را ارائه نموده باشد به توضیحاتش چنین ادامه میدهد : شاگردانی که در قسمت انونس تربیه

هنر مندی که رشته هنر تمثیلش بر پایه ادب و ادبیات استوار باشد بدون تردید در حصه خلق نمودن ژست های هنری و حرکات تمثیلی حاکمیت و تسلط تام را دارا خواهد بود . هکذا در صورتیکه يك هنرمند صاحب بلاغت و فصاحت کلام نیز باشد یقین است کلیه حرکات و اکت های هنری خویش را با کمال مطلوب و موفقیت بیشتر جلوه داده در کرسی هنری مقام شایخ و ارجمندی را احراز خواهد کرد .

بنابراین میتوان ادعا نمود که هنر بدون ادبیات کاملاً سطحی و بدون عمق خواهد بود . بنگالی علی جوادی مدیر مسئول بهار کنسرت که برای نخستین مرتبه در سال (۱۳۳۱) یعنی بیست و دو سال قبل در ساحه هنر تمثیل قدم گذارده است ضمن اظهار این مطالب به خبرنگار اختصاصی مجله ژوندون میگوید که : از سن هفت سالگی به ادب و ادبیات سرو کار



بدون مبالغه اگر خواسته باشند حاضرین ثابت بسازم که همین اکنون در حدود هشتاد هزار فرد از شعرای بسیار نامور و اساتید سخن از معاصرین و قدما بسرایم که این اشعار شامل تک بیت‌ها، دوبیتی‌ها، قصاید، غزلیات، قطعات، مثنوی‌ها، مثلث، مربع، مخمس و مسدس‌ها، بحر طویل، ساقی نامه‌ها، پندها، حکایات و غیره میباشد.

ناگفته نباید گذاشت که اشعاری را که حفظ کرده‌ام در موقع قرائت و مواضع آرام بدون معطلی میخوانم بطوریکه نام شما سر، وقت حیات و تاریخ وفات شعرا و نیز بغاظر دارم.

در حالیکه در زمان متعلمی خویش با هم کلاس‌های خویش شعر جنگی نموده‌ام بکمال میل حاضریم به کسانی که آرزو داشته باشند مسابقه کنیم.

اومیکوید: من به اشعار بیدل، سعدی، حافظ، خاقانی، جامی و غیره علاقه زیادی دارم. وقتی از بناغلی جوادی در مورد اینکه بکدام هنرمندان کشور بیشتر علاقه مند است طالب معلومات میشوم بدون معطلی می‌گویند که به تمام هنرمندان کشور عزیز خویش علاقه داشته‌ام لیکن از آواز خوان‌ها به استاد رحیم بخش، قمرگل، اولمیر، ظاهر هویدا و احمد ظاهر بیشتر علاقه دارم.

جوادی: من به اشعار بیدل، سعدی، حافظ، خاقانی، جامی علاقه زیادی دارم

همچنان از هنرمندان تمثیلی رادیو افغانستان از استاد رفیق صادق، مشعل هنریار، وزینب و از هنرمندان تئاتر استاد بیسد، جلیاو هدف خیلی خوشم می‌آید. بعد از این گفت و شنید چون وقت رفتیم نزدیک شده و بناغلی جوادی نیز برای اجرای یک پروگرام هنری روی ستیج خیال آماده شدن و ادانت باوی وداع کرده راه مدیریت مجله ژوندون داد و پیش گرفتیم.

ارتفاعات آتنا

شده بود خو بترین مدر کار ما بود. آله مخصوص فلمبر داری را

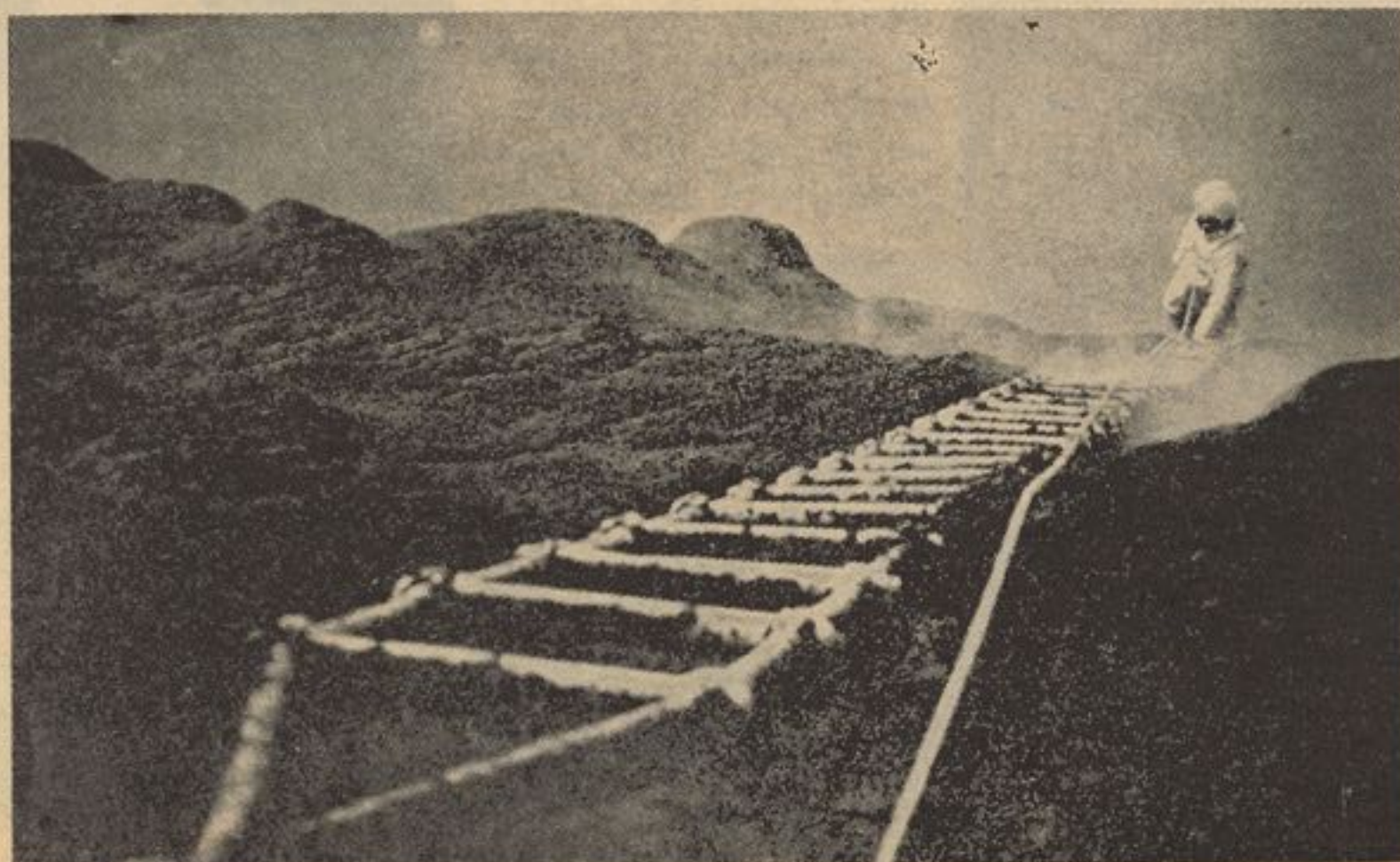
برداشت و صحنه ای که آنا تو لسی در منطقه پر دود و غبار به گردش می برداخت فلمبر داری نمودم، در اثنای انفجار رات مهیب رشته های

الو مو نیمی پلکان در دستها یسم می لرزید. گا ذات مختلفه جلد و چشم هایم را میگیرند، گا ذات مناطسق مختلفه را طی نموده و اشیای محلی را

سوراخ سوراخ میکرد ما در همین حالت بهت آور در نزدیکی منطقه ای قرار داشتیم که انفجار رات و آتش فشا نها از همان منطقه خارج میگردد من جریان فلمبر داری را قطع نه نموده و بصورت مرتب و پیهم به فلمبرداری از مناطق دلچسپ دوام میدادم.

بالاخره آنا تو لی خسته و ناراض بنظر رسید و بشکلی که از کار خسته شده با اشاره دست پلکان را بطرف من رها کرده و با حرکات خویش تفهیم نمود که از کار خیلی دلشورده شده و به ناچار کار نیمه تمام آنا تولی را باید من به انجام میرساندم، من وسایل دیگری در اختیار ندا شتم، تنها از ماسک ضد گاز میتوانستم استفاده نمایم، لحظه ای ماسک را برداشتم و به اطرافم نگاه کردم، گا ذات مسموم کننده سرا سر وجودم را فرا گرفت، دو باره بصورت فوری ماسک را گذاشتم روی سرم و بکار خویش ادامه دادم.

بقیه در صفحه ۱۵



خدا نکند که استخوان افتان بشکند

یک کلینیک خیلی ساده بود شروع بکار کرد.

او دکتر زحمت کش و علاقمند بکارش بود او زندگی خود را وقف خدمت مردمش می کرد او در ضمن فعالیت های خود به جراحی پلاستیکی علاقمند شد و بعد از اندک زمان در جراحی پلاستیکی مهارت زیاد پیدا کرد و در مدت کوتاهی شهرت زیاد در محافل طبی پیدا کرد. الیزاروف، به شکسته بندی استخوانها نیز کار کرد.

یکروز حین بسته نمودن استخوان پای یک جوان اومتوجه شد که استخوان اصلی اش را باز یافته است.

شکسته بندی استخوان های دست و پا و یا دیگر نقاط با پلستر نمودن طریقه است که تا حال نزد همه جراحان جهان مورد قبول می باشد. آنطوریکه معلوم شده استفاده از پلستر جهت شکسته بندی البته فواید و نواقصی زیاد دارد اکثر جوش استخوان از پلستر صحیح و سالم بدر نمی آید و مریض مغیوب میماند.

برای بدست آوردن طریقه جدید بسیاری از جراحان و انستیتوت ها فعالیت میکردند تا بالاخره الیزاروف توانست آله جدیدی را برای این منظور بسازد. با وجودیکه کشف او را جراحان دیگر یک موضوع غیر مفید خوانده و آنرا شایرلسانی

شکسته بندی استخوان یک مسئله خیلی عمده در رشته از تو پیدی و طب می باشد همانطوریکه جریان جوش خوردن استخوان از نظر طب خیلی مهم تلقی میشود بهمان اندازه باید حین شکسته بندی عدم تحرک استخوان شکسته تا مین گردد تا استخوان شکسته بعدا بحالت اولی خود بدون کم و کاست برگردد. این موضوع در طول سال های زیاد جراحان و متخصصین را به خود معطوف ساخته تا طریقه محفوظ و مطمئن برای شکسته بندی استخوان بیابند.

درین اواخر جراح معروف شوروی بنام گاوریل ایلیرا روف طریقه جدیدی را کشف نموده که بعقیده دو کتوران و جهان طب انکشاف قابل ملاحظه و خیلی ها جدید در این رشته طب شناخته شده است.

در انستیتوت تحقیقات علمی شهر کورگان اتحاد شوروی که یکی از انستیتوت های بزرگ بشمار میرود در آن بیش از سه صد دو کتور میترسست های علوم به تجربه های علمی خود مصروف فعالیت اند که درینجا آنها با آخرین دست آوردهای تکنیکی والکترونیکی هزا ران طریق جدید برای جهان طب بوجود می آورند. در سال ۱۹۲۵ دکتر الیزا روف به این مرکز طبی که در آن وقت ها

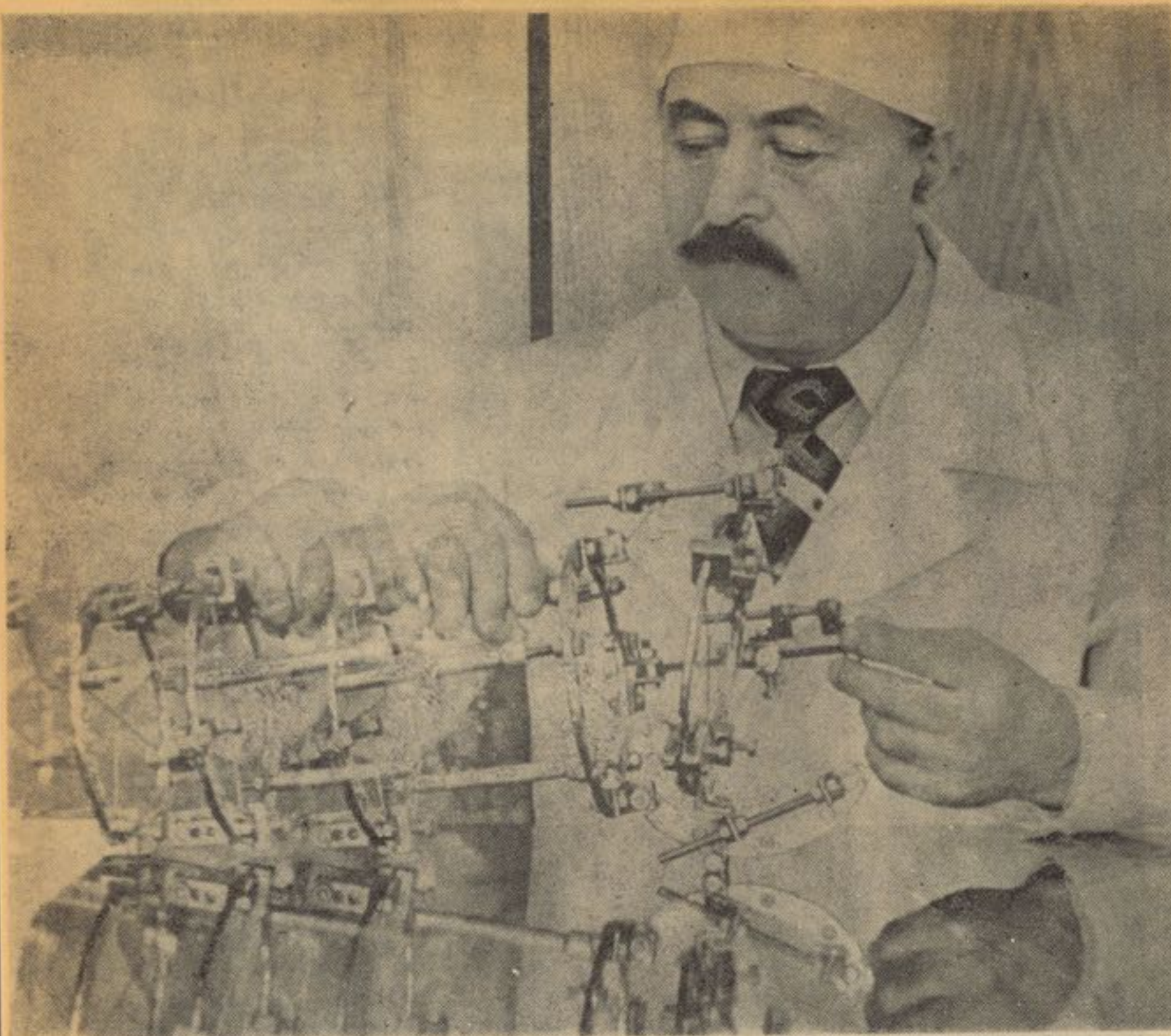


درین عکس معیو بین را می بینید که بعد از معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند ژوندون



این دختر که پایش کوتاه بود بعد از عملیات سالم دیده می شود صفحه ۵۰

جدیدترین آلة شکسته بندی در خدمت شماست



دكتور اليزا روف باآلة جد يـدشكسته بندى اش

خواندند اما او برای تکمیل نظریه خود از هیچگونه زحمت کشی دریغ نکرد تا بالاخره بهم ثابت ساخت که آله جدید او مطمئن ترین طریقه است که تاحال در جهان طبابت و شکسته بندى سا بقیه نداشته است .

آله که او بوجود آورده از حد تصور هم خارج است و آن عبارت از چند حلقه فلزی است که توسط میله های فولادی متحرك بهم وصل شده و شکل عمومی آن سلندر می باشد .

شکسته بندى در آن طورى صورت می گیرد که استخوان شکسته در بین

سلندر جا داده شده و در حلقه بالائی و پائینی استخوان شکسته شده جا می گیرد و قسمت شکسته شده توسط میله های خورد که بشکل چلیپا در آله موجود است محکم ساخته شده و توسط نت و بولت آن تثبیت میگردد .

با استفاده از این دستگاه استخوان شکسته را میتوان در هر مرحله تداوی تغییر موقعیت داد بدون آنکه استخوان از مابین آن کشیده شود و قرار اظهارات داکتر الیزاروف با استفاده از این آله خیلی ساده و بسیط میتوان هر نوع استخوان شکسته دست و پا را بدون آنکه تغییری در شکل و تناسب آن رو نما گردد میتوان تداوی کرد . استفاده از پلستر برای شکسته بندى وقت زیاد و مدت خیلی طولی را در بر می گیرد تا استخوان پس از آن جوش کند و همچنان مقررات و رژیم مخصوص بکارداشتن مریض مجبورا آنها در طول چند ماه مراعات میکرد .



اطفال باوجودیکه پاهایشان در آله شکسته بندى قرار دارد به تمرینات جمناستیکى مشغول اند

۴۰ سانتی دراز مینماید که قرار گفته خودش با ساختن مفصل ساختگی این عملیه اجرا میشود . همچنان دست و پای کج شده را نیز داکتر موصوف با این آله درست نموده و بحالت اولیه آن باز میگردد بدون آنکه عملیه جراحی در آن صورت گیرد که به این موضوع تا حال جرا حان استخوان نظریه منفی میدهند اما الیزاروف این پدیده را به حقیقت پیوسته است و بهمین نسبت ساخته که او در کشف آله جدیدش تمام این نظریات را تحقق بخشیده است . يك مجله معروف طبى اىطالوى بنام ستا میا میديك مقاله مفصلی در باره موفقیت دوكتور الیزاروف با مصاحبه پروفیسور جارج مانتی که رئیس دانشگاه تحقیقاتی اورتوپیدی روم است انتشار داده و کشف دوكتور الیزاروف را خدمت بزرگ برای جهان طب و بشریت خوانده است . دكتور الیزا روف در باره کشف و طریقه علمى خود میگوید که این ورق بزنید .

اما با استفاده از آله داکتر الیزا روف مریض میتواند دو یاسه ر و ز بعد به پا ایستاده شده و حتی پای دست خود را حرکت دهد . شکسته بندى با طریقه جدید حالا در انستیتوت که الیزاروف در آن کار میکند به شکل سرپائی اجرا میشود و مریضان بعد از مدت خیلی کم شکسته بندى شده از کلینیک مرخص میشوند که البته تداوی با چنین طریقه و مدت کم روحیه مریضان و مردم را خیلی بلند میبرد . استفاده از این آله برای شکسته بندى با طریقه پلستر نمودن تفاوت زمان یکصد و چهار روز را دارد در انستیتوت مذکور حتی معیوبین که هیچ امیدى به بهبود خود نداشتند با تطبیق این وسیله صحت یافته اند .

داکتر الیزاروف با استفاده آله کشف شده خود میتواند پای یارست معیوب را که در اثر عوامل زیاد کوتاه شده و در عکس ها به خوبی مشاهده میشود به اندازه ۲۵ الی

خدا نکند که

میتود برای تدای مریضان خیلی ها بی تکلیف بوده و خصوصیت های استخوان و طریق بهم پیوستن آنها در شرایط مساعد بیه میخا نیکی با استفاده از این و سیله خیلی عالی خواند . او میگوید که نسج های استخوان یکی از فعالترین نسوج ارگانیزم وجوده بوده و برای احیای آن باید شرایط و امکانات خیلی ها مساعد را باید فراهم کرد که میتود جدیدش بهترین و سیله برای این منظور است در حالیکه در جهان طب تاحال نظریه بر عکس موجود بود و البته آنها حق بجانب هم بودند . زیرا با استفاده از پلستر نمودن برای شکسته بندی استخوان نمی توانستند فعالیت نسج استخوان را مطالعه نمایند و سالهای زیاد استخوان را مانند فلز یا چوب تلقی می کردند و با استفاده از طریقه های پیشین استخوان تغذیه نمی گردید و جریان لازم خون نیز در آن بسیار کم تا مین میشد و به این لحاظ بود که اکثر استخوان شکسته از زیر پلستر کج کوتاه یا دراز می بر آمد .

اما میتود جدید متکی به اساسات است که بسته بندی استخوان خیلی ساره و مطمئن در آن صورت گرفته و از جانب دیگر وظایف اساسی نسج استخوان در آن بهم نخورده و نتیجه معالجه کاملاً مطمئن بدست می آید درین طریقه مفصل ها وظایف خود را بخوبی انجام داده جریان خون و دیگر خصوصیات استخوان

خیلی ها محفوظ میماند و مریض بزود ترین فرصت صحت می یابد . نظریات علمی جدید از تضاد مفکوره های علمی بوجود می آید که واقعیت ها آنها به اثبات میرسانند . کشف جدید داکتر الیزاروف یک واقعیت عینی است که پس از سالها زحمات خستگی ناپذیرش بمیدان آمد که این اختراع یک موفقیت بزرگ در عالم طبابت و جراحی بشمار میرود .

درین عکس معیو بین دیده میشوند که بعد از معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند



این مرد که پا هایش کوتا بود بعد از عملیات در حال تمرین دیده میشود

شادمانی های

وزحمت کش میباشد در این مورد میگوید :
- به نظرم چنانکه پشت کار شخصی و اندوخته معلومات عمومی شاگرد رابه اهداف اصلی کسب علم و دانش میرساند فکر نمیکنم تنهادر وس مکتب بتواند مکفی برای برگردن خلاء های تعلیم و تربیه باشد .
بارهادیده شد که این کوتانظری و بی بندوباری بسیاری از جوانان مارا کم فهم و بدون معلومات آفاقی بیار آورده است .
پرسیدم :
- برای کسب معلومات آفاقی برای یک شاگرد از نظر شما کدام کتاب هافید واقع میشود .
در این جا مرضیه (هاشمی) سکوت میکند شاید میخواهد دقیقه تعداد کتاب های مفید را از یابی نماید . و قبل از شروع صحبت یکی

از دوستانش صدا میزد .

در باره کتاب نمیتوان بد قضاوت کرد . هر کتابی خوب است و بیکیار خواندن می ارزد اما تأثیر پذیری شخص خواننده شرط اول مطالعه است . متعلم باید در انتخاب کتب دقیقانه بیندیشد و ذوق خویش را مدنظر داشته باشد . مطالعه کتب عشقی ، رمان و کتاب های که خواننده رابه هیجان می آورد و صحنه های هیجانی آنها زیاد پر کرده زیاد در بین متعلمین رواج دارد . که این طرز مطالعه تقاضای سن میباشد اما اگر در پهلوی از کتب علمی استفاده شود شاید بهتر باشد .

در این قسمت ناگهان یکی از دوستان دیگرش چنین میگوید :

- من روی پهرفته کتاب های عاشقانه را مطالعه میکنم .

صدای قاه قاه خنده در فضا می پیچید و همه به شدت و تعجب آمیز خنده میکنند .

از ماری می پرسم :

- به نظر شما شاگرد چگونه باید مطالعه کند که بتواند در درس ها پیروز شود ؟

به نظرم محال است که شاگرد همه دروس داده شده را بعد از سپری شدن چهار ماه و یانه ماه بتواند در یک شب بیاموزد و چیزی از آن بیرون بکشد .

شاگرد در ابتدای سال باید درس را هر روز تعقیب کند و نگذارد که وقفه های طولانی رشته های درس را از او بکسلاند . جای تأسف است که شاگرد هرگز به این فکر نبوده که باید چیزی بیاموزد و یاد بگیرد فقط و فقط مغزش در این اندیشه است که ناهمبیده از یک صنف به صنف دیگر ارتقا کند و مکتب رابه پایان برساند و دیگر چیزی برایش مطرح نیست .

فارغ و بی خبر از چیزیکه بعدها گریبانگیر شاگرد میگردد و به آن شدیداً نیاز پیدا میکند . از ماری می پرسم :

- رفتار و کردار معلم چه تأثیری بسای شاگرد دارد ؟

معلم باید قبل از آموزگار خوب ، رفیق و دوست صمیمی شاگرد باشد تا شاگرد بتواند بدون ترس مشکلاتش را با او در میان بگذارد و علاوه بر آن معلم نباید تنها و تنها به پروگرامیکه از طرف مد پریت لیسه برایش سپرده میشود اکتفا کند .

اگر معلم سخت گیر و مشکل پسند بیجا می باشد طبعاً شاگرد نمیتواند بطور باید و شاید دروسش را بخواند . گرفتن عقده های درونی ، مایوسیت ، محجوب و خجول بودن بعضی از شاگردان ناشی از همین رفتار غریب پسندیده ای است که شاگرد را سالیان متمادی در خود فرو میبرد و سرانجام ذهنیتش در مورد معلم و عکس العملش در مورد حرکات آن بدبینانه و منفی خواهد بود .

من یقین کامل دارم که اگر رویه معلم با لیاقت اودر تدریس موازی سیر کند بدون شک شاگرد خود بخود بطرف درس کشانده میشود .

کار پوف شطرنج باز

معروف شوروی در جستجوی حریف

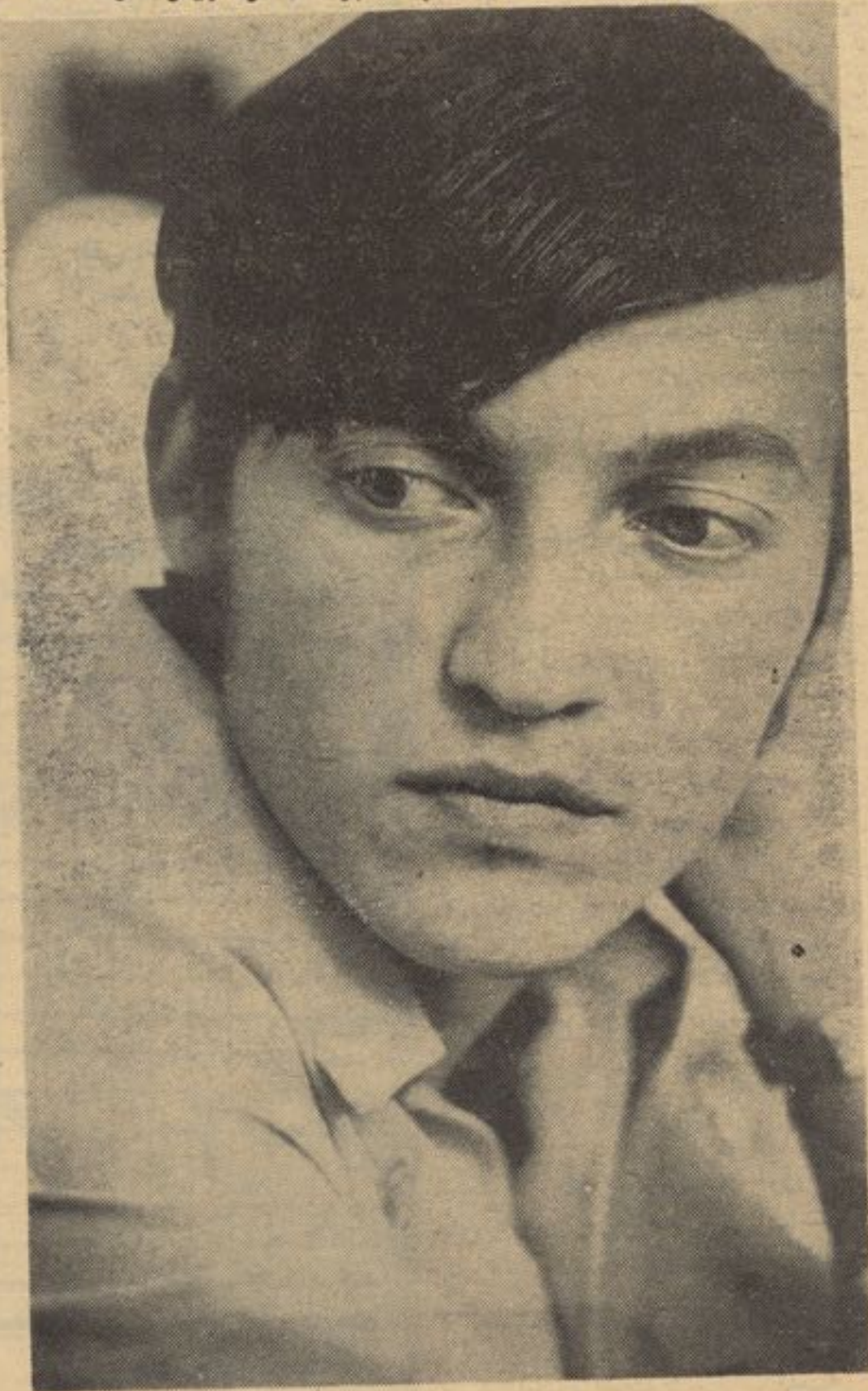


آنها شطرنج با زان خیلی ما هر از قبیل پو لو گیسکی را سه مقابل صفر و قهرمان جهانی شطرنج بوایس سپازکی را چهار مقابل یک شکست داد. مورد تحسین حلقه های شطرنج با زان و اقصا گردید.

مهیج ترین بازیهای کار پوف در مسابقه بود که بین وی و کورچینو صورت گرفت این مسابقه فوق العاده دشوار که بعد از ختم ۲۴ بازی بین کار پوف و کورچینو صورت گرفت

در مسابقه ای که بین ویکتور کورچینکو شطرنج با زان بر جسته شوروی و اناطولی کار پوف ۲۳ ساله استاد بزرگ شطرنج شو روی صورت گرفت به اناطولی حق داده شد که با قهرمان شطرنج امریکا روبرو فیشر مسابقه نماید.

حلقه های شطرنج با زان از مدت های مدیدی باینطرف کار پوف را بحث استاد بزرگ و درجه اول شطرنج میشناختند. بازی خیلی ها ما هرانه و لسی در مسابقات چیلنج دهندگان که وی در



درین عکس اناطولی کار پوف ۲۳ ساله استاد بزرگ شطرنج شو روی دیده میشود مهیج ترین بازی کار پوف در مسابقه ای بود که بین وی و کورچینو صورت گرفت.

بوده مقابل دو بنفع کار پوف تمام شد. کار پوف در مسابقه تثنی بایولو کیو سکی و سپازکی تیز تر چال میرفت و لی در مقابل کارچینو که از شطرنج باز چیره دست وزیرک بشمار میرفت تا کتیک تنها جمی را پیش گرفته بود که با آن فشار حریف خود را آهسته آهسته میکاست. کار پوف با استفاده از این روش هابه پیروزی نایل گردید. استاد جوان و بزرگ، فهم عمیقی در سترا تیجی و سوق الجیشی شطرنج از خود نشان داد و ی نیز هیچگاه خود را نمی باخت کار پوف گرچه در یک مسابقه حریف را سه مقابل صفر

شکست داده و لی در بازیهای نزد هم و بیست و یکم دو باره به شکست و مغلوبیت مواجهه گردید با آنهم استقامت و حوصله خود را از دست نداده و در مقابل شطرنج باز خیلی سرسخت مانند کورچینو مظفر و پیروز گردید کار پوف را جمع به شانس که در مسابقه در مقابل فیشر امریکائی در انتظارش میا شد چنین میگوید: «هرگاه شطرنج بازی پیروزی خود را در نظر نگیرد غالب شده نمیتواند. من ضمانت نمیتوانم از فیشر خواهم برد ولی گمان میکنم برای کامیابی شانس کافی خواهم داشت. مترجم نفیسه (دبانی)

کار پوف در جستجوی حریف

سازگاری

جدول کلمات متقاطع

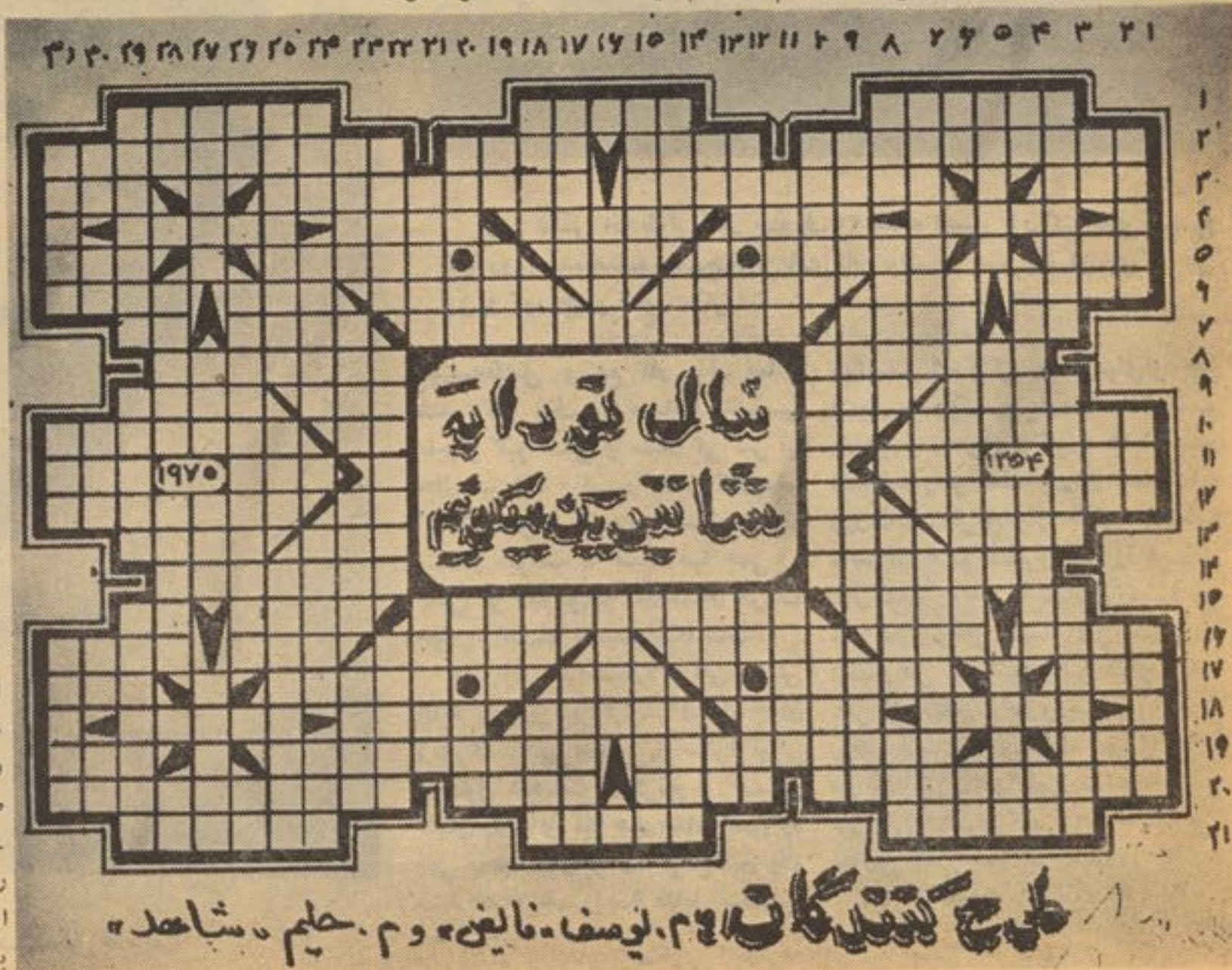
عمودی :

۱- دلباخته رابعه بلخی - از سبزیجات - آسمانها ۲- عدد انگلیسی - ناخن ستوران-اختیار (بشتو) - اکسیر شیطاناش خوانند- پساوند یست برای تشبیه ۳- کوهی است در قلب کابل - سرتیم و سر جماعه - از نو یسندگان تا مدار قرن ۱۹ انگلیسی ۴- الفبای موسیقی - اجرای دو باره - مطرود - صدای حیوا نیست (معکوس) ۵- از پرندگان قشنگ خوشخوان - سستی - یکی از فصول (بشتو) - وسیله یا لثس غلات ۶- مقابل انس - نو یسنده، شاعر و سیاست مدار مشهور قرن نهم هجری کشور ما - در آن بوسه فرود آید ۷- معیار - محله - از گاز های خفه کننده ۸- لوله ایست در بدن - دندان نیست - خشک - خوشحال ۹- کارها - تنه و جسم چیزی - شهر نشین - وقتی که نبات سر از خاک بر دارد و نمو کند ۱۰- از سنگهای قیمتی - کوهیست در قلب آسیا - فنا شدن ۱۱- شاعره و نطافه ایست - سختی ها ۱۲- از اعمال حسابی که کم شدن را برساند - ضمیر یست - چهره - خواهش بیجا ۱۳- اسب ترکی - قابلیت کشش - ابر - عدد یست ۱۴- ظهور - روز ناقص - واحد پولیست - راه زیر زمینی ۱۵- ستاره زهره - ستاره فلم «انمول موتی» که با جیتندر رهمبازی بود ۱۶- از قطب های برقی - برتر ۱۷- از انواع ساعت ها - از مواد رنگمالی ۱۸- زیارت کنندگان - کلمه منفی - مادر (عربی) - اینهم عدد تام نیست ۱۹- از آنطرف هزار

کیلو است - نو شیدنی گرم - زباندار بی زبان - حرف نفی (بشتو) ۲۰- بر سر ما را اگر بنشیند یکی از خزندگان شود - از حروف ربط توانائی - یاری دهنده بکاری - ۲۱- روزنامه ولایت بلخ - از خوانندگان خوب رادیو (معکوس) ۲۲- شهر منقسم شده - دختر نامدار و مبارز فرانسوی - مشهور ترین شاه عرسبک سمبولیسم قرن ۱۹ فرانسه ۲۳- گاز یست ولی چراغ مشهور تر است - شیرین است - فصل زنده شدن تمام ذیروح ها - بدون حرف آخر طبقه نسوان - ۲۴- جد - کار و امور مصر و فیت - بخشش - معکو سش تیر اندازی است به عربی ۲۵- کشور یست در امریکای لاتین - جدا - فلمیست با اشتراک دلیپ کمار و ویجنتی مالالا ۲۶- آدم بی پا - فلمیست که در کشور ماتیپه شده - پی و تعقیب ۲۷- ترس و بیم - ابتدای خلقت - ضمیر مالکیت در انگلیسی - منسوب به کتله ۲۸- امروز (بشتو) بیان گفتار - امانت - تکرارش از جواهرات خوا هد بود ۲۹- فلمی با شرکت راجش کهنه - بوی دطبو ع اینهم از فلم های دلیپ کمار - ضمیر یست - میم خارجی - کشتی نظامی - نقطه مقابل - مرکز آلمان غرب ۳۱- شیدایی - اتمسفر زمین - کمیدین هندی

افقی :-

۱- نظم و ترتیب - اول ماه حمل - محلیست که در آن آخرین فرما نروای سانسائی در ضمن جنگ با اعراب شکست خوره ۲- عمارت زیبایی است در پارک زرنگار کنونی - خشت تزیینی - سر گذشتش با ماهی مشهور است - از کتابهای چارلز داروین ۳- حشر - ایست مضر - جایگاه دیوانگان - نویسنده مشهور فرانسوی که «رنه» ازوست - جایزه ۴- مروج آیین بودایی متانت - تسلسل اخبار - کدام غله مولوی ۵- پساوندویست - کشور یست اروپا یی - رسم های نیکو - وسیله مولد برق کوچک - قسمتی از پای ۶- اسم کوچک یکی از سنیا ستمداران آلمان غرب - یمن جنوبی - موا ظبت و غمخواری مریض - درین فصل زیاد باشد - جرقه - بمبش خطرناک است ۷- سر حلقه اعداد! از ظروف بزرگ چیه شده - از کشیدنی های عاشقانه! - بغاوت بی فرجام - پایه بی پا ۸- واقع شده - از قیاس صره روم ۹- کم شدن - فرزند عرب - وسیله پر دندان - عدد یست ۱۰- منجم مشهور پو لندی - از کلمات ربط مجذ و رسته - نوعی جراحت است ۱۱- نخ معکوس - از خوردنی های بامزه - درین فصل پر آب است وای اگر معکوس شود ۱۲- آش صنعتی - از معیو بین - مایه حیات - انسانهای اولیه ۱۳- نارون بدون ریشه - میوه است - آزاد - قلعه ایست در نواحی کابل ۱۴- آبشاری بزرگ است - منسوب بیکسی از

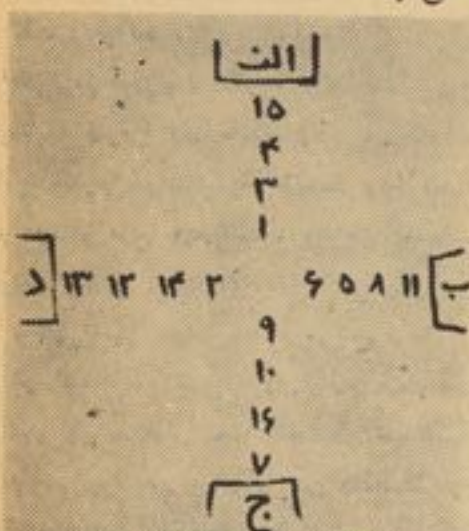


سرمی

سرمی این هفته

عدد مخفی را پیدا کنید

قرار بگیرد .
مثلا چهار کاغذی که شعاع (الف)
صلیب سابق را تشکیل میداد ، باید
اکنون هر کدا مش يك جزء از يك
شعاع باشد .



(این مطلب را با دقت درایین
دو کلیشه بهتر می توانید درك
کنید)

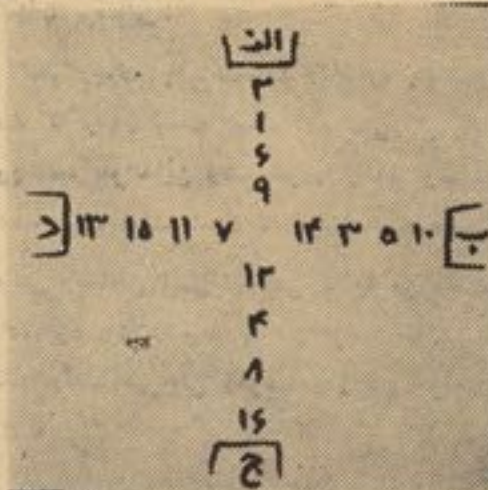
درین وقت از چهار نفر مذکور
به نوبت پرسید که عدد های انتخابی
آنها در کدام شعاع می باشد و شما
می توانید بی درنگ ، اعداد انتخابی
هر کدام را پیدا کنید زیرا خود تان
میدانید که کاغذ هارا چگو نه
جمع کرده اید و با در کجا و
چگونه چیده اید و از کدام شعاع
شروع کرده اید .

وقتی که در تمرین این سرمی
مهارت پیدا کردید ، می توانید بجای
صلیب چهار پره ستاره پنج شعاعی
یا شش شعاعی یا بیشتر ترتیب بدهید
اما باید بیاد داشته باشید که تعداد
کاغذ های روی هر شعاع باید به تعداد
شعاعها باشد یعنی اگر شش شعاع
بود باید هر شعاع از شش قطعه کاغذ
تشکیل شود .

۱۶ عدد متوالی را در روی ۱۶ قطعه
کاغذ كوچك (در هر كاغذ يك عدد)
بنویسید : فرق نمیکند که این اعداد
را از هر عددی که دلخواه خود تان می
باشد شروع میکنید و یا از عدد يك
شروع میکنید ولی بیاد داشته باشید
که دو عدد مساوی بروی دو کاغذ
ننویسید ، سپس کاغذ ها را مخلوط
کنید و آنگاه آنها را به شکل يك
صلیب بچینید .

بعد از چهار نفر بخواهید تا هر
يك از آنها در یکی از شعاعهای
صلیب عددی را انتخاب کنند و آنرا
خوب به خاطر بسپارند بدون اینکه
بشما بگویند .

سپس کاغذ هارا به ترتیب شعاع



ها جمع کنید مثلا اول شعاع (الف)
را جمع کنید بعداً شعاع (ب) و بدنبال
آن شعاع (ج) و سپس شعاع (د) را
جمع کنید و آنها را روی هم
بگذارید .

آن وقت شروع کنید به چیدن
آنها در يك صلیب دیگر ، اما بطوریکه
هر يك از چهار کاغذ که قبلا يك
شعاع صلیب اول را تشکیل میداد ،
در یکی از چهار شعاع صلیب جدید

باز هم مربع

اول عدد يك را ، در خانه دوم عدد دوا ،
در خانه سوم عدد چار را در خانه
چارم عدد هشت را با یـد
بنویسید و بهمین ترتیب پیش

۴۰۹۶			
۴۰۹۶			
۴۰۹۶			
۴۰۹۶	۴۰۹۶	۴۰۹۶	۴۰۹۶

بروید تا نه خانه پر شود و هنگامی
که هر سه عدد را که در يك ردیف
است در یکدیگر ضرب کنیم عدد
۴۰۹۶ باید حاصل شود .
اگر نتوانستید در شماره آینده
جواب صحیح این مساله را در همین
صفحه بخوانید .

در زشماره های گذشته از مربع
های سه در سه (که در اصطلاح اهل
هندسه بنام مربع و در اصطلاح اهل
اوقاف بعنوان مثلث یاد میشود) نمونه
های متعددی بنظر خوانندگان
محترم رساندیم که حاصل جمع
هر سه خانه از بالا پیا پیا یا از راست
بچپ یا از يك گوشه بگو شده دیگر
مساوی با عدد معینی میشود ، درین
شماره از شما میخواهیم در يك مربع
سه در سه اعدادی را قرار دهید که
بجای حاصل جمع آن ، حاصل ضربش
از هر طرف با عدد معینی مساوی
باشد و این عدد ۴۰۹۶ است

برای اینکه کار شما آسانتر شده
باشد تو ضیحا به اطلاع شما
میرسانیم که اعدادی که در داخل
خانه ها نوشته میشود بصورت
تصاعدی زیاد میشود نه
بصورت تصاعدی یعنی در خانه

پاسخ دهندگان به سوالات گذشته

اشخاص ذیل پاسخ سوالات
گذشته را بصورت صحیح فرستاده
اند:

امین الله نوابی ، رستم سهرابی ،
بشیر احمد (حق بین) محمد امان
(غمگین) اسدالله عزیزی ، عبدالوکیل
(پوبلیار) محمد سلیم ، لطف الله
غلام قا در نعمان ، پیغله ذکیه از
وزارت تجارت ، شیر احمد مولایی ،
امر الله ولی زاده ، محمد اسحق نیکیار ،
میر صفی الله قریشی ، انوار الحق
عاشق ، پیغله سیما از صنف یازده
عایشه درانی ، میرمن شکیلا از پروان
سلطان احمد عابدینی ، علی محمد
نصری ، پیغله مریم از وزارت اطلاعات
سلطان محمد خاموش و محمد ناصر
خفری .

کشور های افریقایی ۱۵- آب بند-
مدرسه ستاره زیبای فلم هندی «تلاش»
وصف قامت معشوقه- تکرار آن
درختیست ۱۶- از مشاهیر زنان
منسوبش یزدیست- جمع ومنظم
کردن- نسبت داده شده- حرف
شرط حل کننده ۱۷- مزدطبیبان-
ماده ای که تالس بوسیله آن نیروی
برقی را کشف کرد- کار دراتین میکند
پدیدار- ستایش ۱۸- از کودها ست- از
بیدش را خوش دارند- برشما سال نو
چنین باشد شش پهلوی- اندازه
برق (معکوس) ۱۹- واحد مقا و مت
برقی- گشتنش آسان ، نگهداشتنش
مشکلست- گوارا و جان بخش است
نوعی گل ۲۰- از ممالك اروپای
شرقی- نیکویش به از صورت نیکو
است- همراه معکوس- بیوگرافی
نویس نامدار فرانسوی و برنده
جایزه ادبی نوبل ۲۱- کفاح اسپها
رسیدگی بامور- عنصریست
گراتیها .

اینجا کلمه سرشکفته

نوشته ژرف بین

روزنه بسوی امیدها

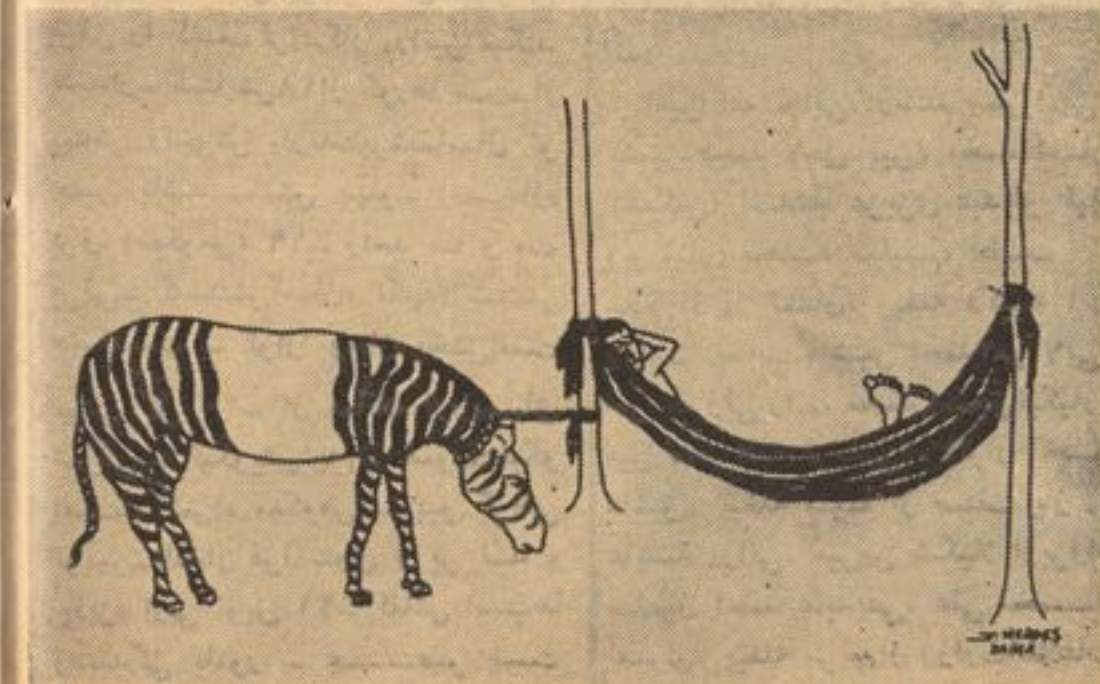
میخورد که در گنج های حویلی قرار داشت این محلات تاریک که چراغ خفیی در آن روشن بود اکثر تشناب های عمومی میبود و ازین موضوع بعدها مطلع شدیم که هر عمارت از خود دارای تشناب های عمومی است . در طول راه از صدها همچو عمارتی روده بودیم و اینجانب نمی دانست .

دختر یکی ازین محلات را به من نشان داد و با اشاره دست گفت برو ! و خودش عقب رفت و بادیگران ایستاد . دوستم نیز از غمیم روان شد . بخاطر ندارم که چگونه در آن تاریکی هجوم بردم . اما میدانم که لحظه ای بعد ، وقتی که از آنجا خارج میشدم خودم را فوق العاده راحت یافتم و فکر میکنم اولین باری بود که فضیلت

بقیه در صفحه ۳۰



کله گشک مو قو ف!!



بدون شرح

دختر هاشا نه های شانرا بالا انداختندو گفتند: (بفرمائید) همه به رستوران سینما رفتیم . فرمایش خوردنی و نوشیدنی را دختر هاداد .

سرم را نزدیک گوش دوستم نمودم و گفتم: - میخوام تشناب بروم .

اواز جایم نیز خیز شده بودم که دستم را گرفت و گفت بنشین لزومی ندارد از جمعیت جدا شوی بی نزاکتی است .

اما از طرز گفتارش فهمیدم که میخواهد تا آمدن گارسون و تادیه پول باقی بمانم .

گفتم : تکلیف دارم .

گفت : نزاکت !!

فکر کردم اورا دست میگوید . نشستم . پنج دقیقه به شروع فلم مانده بود که از رستوران خارج شدیم خواستم به تشناب بروم اما باز هم دوستم مانع شد و گفت: (بداخل تعمیر سینما تشناب است .)

داخل تعمیر سینما شدیم . کنج و کنار را از نظر گذشتاندم تشناب را نیافتم میخواستم از کسی بپرسم ولی لغت تشناب را نمیدانستم از دوستم پرسیدم . او هم نمی دانست ماهر دوی ما از تشناب خود آموز فقط فصل (معرفت ها) و (دعوت ها) را مطالعه و بخوبی کرده بودیم . حیران مانده بودم چه کنم . خود آموزم را کشیدم و به پالیدن لغت (تشناب) پرداختم . نزدیکتر موقوف سینما رفتم و گفتم :

- (توالت کجا؟)

ندانستم چه گفت ولی بعدها فهمیدم که یگانه سینما ی بدون تشناب همین است که ما به دیدن فلم به آن آمده ایم . زیاد با آن نفر چیزی نگفتم زیرا زنگ (آغاز فلم) زده شد و همه وارد سالون شدیم .

همه پهلوی هم قرار گرفتیم چراغها خاموش شد و فلم روی پرده سینما افتید .

حالتی که بمن دست داده بود حاجت توضیح ندارد فکر میکنم شما هم به همچو حالتی کدام وقت دچار شده باشید ولی به حالت من خدا دچارتان نسازد . نه زبان میدانم و نه محیط را بلدم . مراعات نزاکت هم موضوع عمده است و از کنار میهنانیکه ما آنها را به دیدن فلم دعوت کرده ایم دور شدن کار درستی نیست نه نام فلم ، نه جریان فلم و هیچ چیز را بخاطر ندارم . اما نقش و نگار سقف سینما را خوب بخاطر سپرده ام . میدیدم که ستاره هایی روی آن بل بل میکرد . میدیدم که تماشایان چه باشوق و علاقه متوجه فلم اند . که دوستم بطور شانه اش را به طرف

من نمی گویم که از روی نزاکت دختر هار دوستم را رها نکردم و خودم راه خود نگرفتم و رفتم راستش اینست که اصلا در زبان آنقدر ضعیف بودم که نمی توانستم چند کلمه بسیط (معذرت خواستن و خدا حافظی کردن) را پهلوی هم بگذارم .

روزنه ای از امیدها هویدا شد و این روزنه واقعا به سوی تاریکیها بود . در هر گوشه ای تاریکی می پالیدم تا دور از نظر رهگذران خودم را در آنجا پنهان سازم و...

دوستانم را گذاشتم جلوتر بروند و خودم موقع می پالیدم تا یک رهگذران رد شوندو دست به فعالیت شوم . اما دیدم که دفعه تا دوستم با دوست دختر متوقف شدند و مرا صدا زدند . بعدها فهمیدم که دختر هار علت ایستاده شدن مرا از دوستم پرسیده اند و او توانسته بود فقط جواب بدهد که :

- توالت !!

توانستم به جایم توقف کنم و برای اینکه تحولی در حرکاتم ایجاد کرده باشم به دویدن آغاز نمودم و خودم را نزد آنها رسانیدم یکی از آن دخترها از دستم گرفت و مرا بداخل یکی از عمارات با خود کشاند دوستم با دختر دیگر نیز از عقب ماروا نه شدند . هیچ نمی دانستم چه اتفاقی رخ داده است .

در بین این عمارت محلات تاریکی به نظر

دختری که کنارش نشسته بود نزدیک میکرد و بعضی چیزهای گفت .

هر لحظه ای را بخاطر دارم که چگونه تابه گرد ساعت دور میخورد و دقیقه ها پشت هم میگذشت . چقدر آرزو داشتم فلم بسوزد و اعلان کنند که : (نسبت عوارض تخنیک از نمایش این فلم معذرت میخواستیم و کسانیکه تکت گرفته اند بروز دیگری تشریف بیاورند) .

وبالاخره فلم پایان رسید بروی جاده رسیدیم در دل جملاتی می ساختم و مقدمانی می چیدم که چگونه از دخترها اظهار تشکر کنم و خدا حافظی نمایم هنوز کلمه ای از زبانم خارج نشده بود که یکی از آنها پرسید :

- شما به کدام طرف میروید؟ کجا زندگی میکنید ؟

دوستم پیشی دستی کرده فوراً آدرس را که باید میرفتیم به آنها بیان کرد .

و اما من اینطرف و آنطرف رامی نگر میخاکسم بیایم و بیکراست خودم را به لیلیه و خاصا به تشناب برسانم .

تمام وجودم چشم شده بود و تشناب میپالیدم اف ، که چقدر سخت است . راستی اگر یک نویسنده بتواند این وضع خود را با قلم توضیح بدهد چیره دست است . اگر شما به همچو حالتی و یا لااقل نیمی از حالتی که به من دست داده بود مبتلا شوید به من مرجعا خواهید گفت و لقب قهرمانی (حوصله) را بمن خواهید داد .

تصادفا این دخترها هم به همان سمتی میرفتند که ما باید میرفتیم . خیلی خوشحال شدند و گفتند :

- بسیار خوب ، هوای گوار است . ازین چه بهتر که پیاده برویم و قدم بزنیم .

دانستم که کلمات شکسته و درهم برهم برای آنها مضمونی خلق کرده و جالب افتیده .

دوستم فوراً قبول کرد و از بازوی یکی از آنها گرفته عرض جاده را عبور کردیم و برسم هواخوری براه افتیدیم .

هوا تاریک شده بود و چراغهای جاده ها روشن شده بود از جاده پرازدحام گذشتیم و به کوچه خلوتی دور خوددیم .

تضمین غزل سعدی

ای که از کلك هنر نقش دل انگیز خدائی
حیف باشد که من کاین همه از مهر جدا نی
گفته بودی جگر من خون نکنی با ز کجائی
« من ندانستم از اول که تویی مهر و وفائی »
عهد ناپستن از آن به که ببندی و نیایی
مدعی طعنه زند در غم عشق تو زیادم
وین نداند که من از بهر غم عشق تو زیادم
نغمه بلبل شیراز تر فته است زیادم
« دوستان عیب کنندم که چرا دل بتو دادم
باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی ؟ »
تیر راقوت پر هیز نیا شد ز نشانه
مرغ مسکین چکند گر نرود در پی دانه
پای عاشق نتوان بست به افسون و فسانه
« ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه
ما گجائیم و در این بحر تفکر تو کجائی »
تا فکندم بسر کوی وفا رخت اقامت
عمر، بی دوست ندامت شد و یادوست غرامت
سر و جان و زر و جا هم همه گور و به سلامت
« عشق و درویشی و انگشت نمائی و ملامت
همه سهل است، تحمل نکنم بار جدا نی
درد بیمار نیر سندی به شهر تو طیبیان
کس درین شهر ندارد سر تیمار غریبان
نتوان گفت غم از بیم رقیبان به حبیبان
« حلقه بردار نتوانم زدن از بیم رقیبان
این توانم که بیایم سر کویت بگدا نی »
هر شب هجر بر آنم که اگر وصل بجویم
همه چون نی به فغان آیم و چون چنگ بمویم
لیک مدهوش شوم چون سر زلف تو ببویم
« گفته بودم جو بیایی غم دل باتو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی »
چرخ امشب که بکام دل ما خواسته گشتن
دامن وصل تو نتوان بر قیبان تو هشتن
نتوان از تو برای دل همسایه گزشتن
« شمع را باید ازین خانه برون بردن و کشتن
تا که همسایه نداند که تو در خانه مائی »
سعدی این گفت و شد از گفته خود باز بشیمان
که مریض تب عشق تو هدر گوید و هدیان
به شب تیره نهفتن نتوان مساه در خشان
« کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان
پر تو روی تو گوید که تو در خانه مائی »
نرگس مست تو مستوری مردم نکزیند
دست گلچین نرسد تا گلی از شاخ تو چیند
جلوه کن جلوه که خورشید بخلوت نشیند
« پریه بر دار که بیگانه خود آن روی نه بیند
تو بزرگی و در آئینه کوچک نه نمائی »
نازم آنسر که جو گیسوی تو در پای تو ریزد
نازم آن پای که از کوی وفای تو نخیزد
« شهر یار » آن نه که با لشکر عشق تو ستیزد
« سعدی آن نیست که هرگز کمند تو گریزد
تا بداندست که در بند تو خوشتر ز رهائی

زبان شعر

از شعرای شهیر کشور غمگین

میر محمد شاه غمگین فرزند میر محمود شاه عاجز، از شاعران مشهور بدخشان -
است که در سال ۱۳۲۰ قمری در کندهار وفات یافته است. غمگین برادر مخفی بدخشی
است.

این شعر از اوست.

شعر تر

گر حدیث لب جان بخش تو مشهور شود
توسم عیسی بز مین آید و رنجور شود
خضر یک شمه گراز کلفت هجران بیند
سر به پیچیده کفن زند و در گور شود
داغ شد حسرت و صلت بدل پر خونم
توسم ایشوخ کهن مر دد و نا سوز شود
بال از نیش حوادث نبود عا شقرا
آسمان گریه مثل خانه ز نبور شود
روی فردوس نه بیند به قیامت چشم
بیتوگر سیفته خال و خط حور شود
بوی گل میدمد از سبزه خاکش تا حشر
آنکه باداغ غم عشق تو در گور شود
چون شفق در دل شب عقده خون میگرد
گر بروی تو مقابل شفق از دور شود
جای آن است به این شعر تر خوش (غمگین)
حاسد تیر روان تو ز غم گور شود

نرد بازی

گر نرد فسون بمن نیا زی چه شود ؟ ای شعله باز بابلیل خوش اگر بسازی چه شود ؟ ای گلبن ناز تو خوا چه من، منم کهن بنده تو یکبار ز لطف گر بنده خوش رانوا زی چه شود ؟ ای بنده نواز	ناگاه خر و س صبح بیدارم کرد گویا ز حسد ایکاش که بیدار نمیکرد بدم تا روز جزا
نوروز	
در خواب جمال یار را میدیدم در عین صفا وز گلشن وصل او گلی میچیدم بی خار جفا	نو روز رسید و باز در طرف چمن شدم موسم جوش گل آمد و عند لب از و در گلشن آمد بخروش باز آ! گل من تو هم درین فصل بهار آخر نه رواست « رغان همه نغمه سنج از عشرت تو من چون غنچه خموش



روان شناسی

آزمایش برای تعیین حس یا عقده حقارت



فکر میکند که همه او را تحقیر می‌نمایند در حالی که حقیقت غیر ازین است

- ۱- آیا وقتی در میان جمع هستید خجالت میکشید و ناراحتید؟
 - ۲- آیا غالباً خود را با دیگران مقایسه میکنید و باین نتیجه میرسید که از لحاظ زیبا بی ویا ارزش و یا اینکه مردم شما را دوست داشته باشند یا نپسندند تر هستید؟
 - ۳- آیا گاهی اوقات باین فکر میافزیند که دیگران راجع به شما چه فکر میکنند؟
 - ۴- آیا غالباً نسبت به رفقای تان حسود هستید؟
 - ۵- آیا وقتی رفیق تان مورد تمجید قرار میگیرد نا راحت میشوید؟
 - ۶- آیا از اینکه رفقای شما بخت و اقبال خوبی دارند رشک میبرید؟
 - ۷- آیا میل دارید که آشنایان خود را در هم بشکنید؟
 - ۸- آیا غالباً بر اثر جزیی تذکر و بنداز طرف دیگران عصبی میشوید؟
 - ۹- آیا بزودی بر اثر انتقاد دیگران ناراحت میشوید؟
- اگر جواب شما اقل از نیمی از پرسش‌ها مثبت باشد شما دارای حس حقارت هستید؟
- اگر شما بی برید که حس حقارت ناقص و موجب ناراحتی است پس حالا که فرصت دارید سعی کنید بایجاد کردن غل و بکار بستن تدابیر آنرا از بین ببرید.

پیغله حسن بانو

اکنون که بهار زیبا پر فیضش
رابه دیارمان گذارده با شور و
حرارت خالص همگان را بسوی
بیداری و فعالیت دعوت مینماید.
اکنون که طبیعت با لباس گونه،
گونه و قشنگ در همه جا خودآرایی
می‌نماید بر ما ست که با سعی
همگانی در پیشبرد مرام های دولت
جمهوری مان سهیم گردیم.



بناغلی محمد اکبر فروغی متعلم
صنف یازدهم لیسه حبیبیه مینویسد:

... هستند عده از فامیلها که
کودکان شانرا تحت تربیه صحیح
نگرفته و وقتی که پسرشان بزرگ
میشود نتیجه نشست و برخواست
های بی جا و بی مورد خود را بعد از
می بینند. برای اینکه ازین خطر
مهلك جوانان را تا اندازه نگه داشته
باشیم پدران و مادران در قسست
رفیق فرزندشان توجه دقیق نموده
زیرا رفیق بد از تمام بدها بدتر
است.



بناغلی موسی (گلستانه)
محصل پوهنځی اقتصاد می نویسد:
جوانان در اجتماع مسئولیت
بس مهمی را بعهده دارند و درك
مسئولیت وظیفه جوانان است.
جلوگیری از ضیاع وقت در عصر
تکنالوژی منجبت وظیفه اساسی



بناغلی محمد صدیق «صادقیار»
محصل دارالمعلمین کابل

دانشانی ژوند په دو ران کی د عمر
له مخی ځوانان د پو لنی هغه برخه
تشکیلوی چی تر نو رو زیات بشری
طاقت لری، د همدغه زیات قوت په
اساس دی چی کولای شی په پو لنه
کی گټور او په زړه پوری کارونه
تر سره کړی.



قرار داشته و کوشش گردد با سرعت
هرچه بیشتر در راه ترقی کشور
کوشش و سعی بلیغ گردد.



امروز مادران جوان این نگرانی را
ندارند که طفل شانرا در خانه تنها
بگذارند و ازین وضع پریشانی خاطر
داشته باشند.

این مادران با علاقمندی طفل
شانرا داخل بکس مخصوصی که
برای این منظور تهیه شده گذاشته
پا خود حمل نمایند و در هر جا که
بخوابند میتوانند طفل شانرا
ببرند. بدون اینکه برایشان زحمتی
داشته باشد.

من هدیه بهار را گرفته بودم و بشاخه پر گل احتیاج نداشتم

قلب مرا میلر زانید، و نسیم بهاری هم آهسته آهسته شاخهای پر گل درختان را تکان میداد ولی من در جستجوی گمشده خود بودم که چون گنا هکاری آنرا در مزرعه دل خود جستجو میکردم. نمیدانستم آنرا در کجا گذاشته‌ام روی امواج دریا، یا در کنار درختان پرگل که هر دوی آنرا دو سست داشتم یا در دل خودنهمان کرده بودم که از آن اطلاع نداشتم، کنار آن چمن که بهار تازه را استقبال نمودیم آنرا جستجو در آنجا که از تو خواستم به من هدیه بهار را از مغان رهی تو خندیدی و چهره تازه تر از گلنهای بهاری خود را بمن نزدیک نمودی من هم لبان گلگون ترادرسایه درختان پرگل بوسیدم، چه بوسیدنی که مرا هم کشت و هم زنده کرد. گل زیبایی که از شاخه درختان پرگل جدا نمودی گفتی این هم هدیه بهار. ولی من هدیه بهار را گرفته بودم دیگر بشاخه پر گل احتیاج نداشتم



جوانان وزندگی

زندگی مشترک جوانان ابتدا با گفتن کلمه (بله)، (قبول دارم) و غیره شروع میشود و بعد با کلمه (نه) و... ختم واز هم می پاشد. و مسئول این از هم پاشیدگی چیست؟

مرد یازن! شاید هیچکدام هر دو طرف یکدیگر را مسئول میداند و گناهکار قلمداد مینمایند و درین میان مسئول حقیقی معلوم نیست و فهمیده نمیشود که کی بیشتر درین قسمت مسوولیت دارد.

نمی خوا هم زیاد بر حرفی کنم ولی بحیث یک جوان میخواهم مطلبی را در میان بگذارم که اکثر جوانان مابه آن مبتلا اند.

من مسوولیت از هم گسیختن زندگی جوانان را بدو شرآن پدران و مادران نا عاقبت اندیش می اندازم که از روی احساسات و یا از روی تعصبات پوچ و بی معنی زندگی فرزندانشان را خراب و آنها را بد بخت می سازند.

مثلا پدری برای فرزند خویش همسری انتخاب می نماید که اصلا به ذوق جوان نبوده و از هیچ نظری باهم توافق ندارند.

مادری میخواهد دخترش را به برادر زاده اش بدهد ولی دختر ازین وصلت ناراضی است اما نظری به ترس که از مادر و پدر خویش دارد تن به این از دواج میدهد. و این عده پدر و مادرها که بنا بر خواهش خود، فرزندان خویش را مجبور به از دواج می نمایند ازینکار منظوری دارند مثلا نمی خواهند که ثروت کا کا یا ماما بیگانه گردد و این ثروت در خانواده خودشان باقی بماند و امثال آن صدها مسایل است که باعث بد بختی جوانان میشود.

پدر و مادرها هم برای تبرئه خویش دلایل می تراشند، و خود جوان

داماد و ضرب المثلها

— لیاقت داماد بقدرت بازوی اوست...

«چینایی»

— داماد زشت و با شخصیت بهتر از داماد خوش صورت و بی لیاقت است.

«پولندی»

— مردیکه بخاطر پول زن داماد میشود به نوکری میرود.

«فرانسوی»

— آنکه بقرض داماد شد خنده از او خدا حافظی می کند.

«آلمانی»

— و قتیکه باخرج زیاد داماد شد یکشب همه خوشحال اند اما خود همیشه پریشان میمانی...

«یونانی»



موسیقی جاز

عده از خوانندگان ارجمند ما درباره موسیقی جاز از ما پرسیده اند که اینک ما بجواب آن می پردازیم: جاز — موسیقی سیاهان امریکایی است. که ابتدا بسال ۱۹۱۲ در اورلئان جدید، جنوب ایالات متحده امریکا بوجود آمد و بعد از جنگ بین المللی در سراسر امریکا و اروپا بسط یافت.

انواع جاز:

- ۱- بلوز که تاریخ شروع آن ۱۸۷۰ است.
- ۲- جاز کلاسیک: که از سه مکتب اصلی تشکیل شده که عبارتند از:

- نیو اورلئان، دیکسیلند، و شیکاگو استیل.
- ۳- سوینگ جاز.
- ۴- بیوپ جاز.
- ۵- کول جاز.
- ۶- پروگرسیو جاز.
- ۷- وست کاست جاز.
- ۸- اسپیت کاست جاز.
- ۹- سول یا فانگی جاز.

که هر یک از انواع موسیقی جاز نظر به ریتم و تاثیر و آواز آن نام گذاری شده است.

موسیقی جاز از جمله موسیقی است که در کشورمان نیز علاقمندان زیاد دارد. و اکثر آلات موسیقی جاز در موسیقی ما نیز شامل است.

هارا به بی عرضه گی متهم میکنند و باره ها دلایل میخواهند ثابت نمایند که گناه کار اصلی خود جوان ها است نه پدران و مادران.

بطور مثال میگویند که من و مادرت را ببین که بیست سال است زن و شوهریم ولی تا امروز میان مایک کلمه (من و تو) رد و بدل نشده. در حالیکه ده ها بار شما همد جنسگ و مرا فعه پدر و مادرم بوده ام. ولی این گفتار دردی را دوا نمی کند.

به عقیده من بهتر است که قبل از از دواج بین جوانان تفاهم کامل بوجود آمده و بعداً تن به از دواج بدهند. زیرا درک کردن یکدیگر ضامن سعادت و خوشبختی در امر زناشویی است.

نبا غلی عبد الحمید (توچی)

باتوجه لاتیکه امروز در همه ساحات زندگانی اجتماعی ما بوجود آمده است جوانان وظیفه دارند تا وظایف اجتماعی خویش را فراموش نکرده در هر شغل و پیشه که اند باید یک هدف داشته باشند و آن ترقی و پیشرفت افغانستان عزیز.

زیرا دنیای امروز که دنیای تکنالوژی است به قدرت مغز و توان بازوهای نیرومند جوانان بیشتر از هر وقت دیگر ضرورت داشته و این احتیاج هر روز بیشتر محسوس میگردد.

و جوانان که نیروی مترقی یک جامعه را تشکیل میدهند خوشبختانه ملتفت این موضوع شده اند که وطن به همت آنها احتیاج دارد.

د بهار گل

ستری مه شی خوشنما د بهار گل
بایسته دی کره دنیا د بهار گل
په راتلوی باغ اوین واده زیبا شول
رتگینه شوه شاو خوا د بهار گل
«رفیع»



د بېلو غلغل

چی رنگ و بوی لری گل ، گل هاله شی
پری د بېلو غلغل هاله شی
چی نهی رنگ وی، نه بی ښه بوی وی
ورځینی پاتی بېلو هاله شی
«خوشال بابا»

خوږه وږمه

موسم بدل شو،
پشتی شوه تیره،
شین پسرلی شو،
گلان غوږیږی.

هره خواښکاری شته چمنونه،
پکښی ټپیری پسرلی جوته،
یواخترازدی د ښت ویدیاکی،
خوږه وږمه ده هو لور چلیری.

دا وږمه امید پښونکی،
پښی قوت هر وږ وخوان ته،
کرگر، مارگر، مامور، چوپان ته،
په جلیدوی هرڅه ویشیری.

د بکوا غاټول

ملاهی خاوره پرته ده
په آسمان کی لمر خلیزی
ملاهی خاورو په زړه کی
هم اوبه دی !!
د حیات وینه خو ټیری
خوالسوس که انسان نه وی
بی آدنه جنت باندی
د شاعر زړگی پخسیری

«حمود فارانی»

د پسرلی وږمه چلیری
پیاپه دی تشه بیدیاکی
او درنده چیه چیتیاکی
یو غاټول دی،
یو یواځی سور غاټول دی .
چی وږمی سره ږیری
دالقه ترافقه

د گل خندا

لرغونی ادب:

پوپه راشه د بهار تازه بښته
تانشاط راوړو هر دشت وهر چمن ته
لباس هسی د عالم زعفرانی شو
چی هر گل په خندا راغی وگلشن ته
لکه مرغ دنگ قفس شیدا بلیله
په بیضه کی کاغوس وپریدن ته
لکه لمر چی د غروب په هتگام زردشی
کره نظر په دالباس کی گلبدن ته
گلدسته به په دستار دهر سیاح ږدی
صعرا اچوی گلونه خپل دامن ته
د بېلو خاطر مایل په رنگین گل دی
که په جام راغله مینا باده ریختن ته
له خجلته بی باران د عرق اوری
برق چی وگوری د گل رنگین خرمن ته
ناظران ددی بهار په شان دگلو
هیڅ محتاج د عطرونه دی پیرهن ته
مفتی کا دوبالا نشه د میو
چی مستان کښینی دوزم آراستن ته
شیدا ولی یی صدف د محیط بولی
غون لوبولی دی موهر د تاسخن ته
کاظم خان شیدا

زور ادب:

د پسرلی ښکلا

د پسرلی ښکلو ټکی ښاکړل ښکارونه
ښایی ولولل په غرونو کی لالونه
مخکه شته، لاسونه شنه، لمبی شتی سوی
طلسان زمردی واغوستل غرونه
د ښان مشاطی لاس د مجیدودی
مرغلرو باندی وښکلل پټونه
دغولو جنبی خاوندی وریدی ته
زرغونو ټوکې ناشی زلمی جوته
لکه ناوی چی سور ټیک په تندی وکا
هسی وگاڼل غټو لو سره پسرلونه
مرغلری چی اوږو خونولیه
په خلاص سوو راهه خپاره دښتونه
زرغونو څنگو کی خل کالکه ستوریه
چی پر هسک باندی خلیږی سپین گلونه
سپینی واورې ویلیده کاندی بهیری
لکه اوښی دمن په گریوانونه
«ښکارندوی غوری»

گل په دامانو کی

د اجاز چشمک گلونه خوندکوی سرو کی

ښه په گلو نو کی شیو دی
لجرو کښیښوول له شوقه په سرو کی

بل په گلونو کی لاله دی
د پسر لی جینکو راوړل پلور کی

په لیلی هر څوک مینیری
مجنون نه گوری چی تل گرځی بیابانو کی

ای محمد نوره دخوالی عمر دی تیر شو
دور دشوانودی چی گوری په آینه کی

«محمد نور اولسی شاعر»

گڼی ادب :

پسرلنی لنډی

سپا به بیبا کیوی بار ږیری
خاوند به بیبا دی پسرلی کی
بودا دگل په ډنډه ناست و
چی پسرلی شی زړه می ښه شی
ما دگو درد غاډی گل کی
گلونه ډیر دی خدای دی ډیر کی

گلونه ډیر دی خدای دی ډیر کی
د مینې غله تابه پاس به تندی وږمه

ادبی ټوټه:

زه مسافر ځم !!

زما گرانې محبوبی!

زه مسافر ځم ... دښتیا وایم .. دانولکه د
پخوا خبرو په شان ټوکی نه دی اوته یی هم ټوکی
مه گټه

خو گرانې!

ته زما داسر لکه د پخوانیو سفرونو په شان
مه گټه ... چی ژر به بیرته راستون شوم

نه گرانې!

زه داخل ځم اود تل لپاره ځم، اوداهسی
سفر دی چی د بیرته راتلو امید ورته نشی کیدای
اوپه ډاډینه درته وایم چی زه بیرته نه شم را
ستنیدی.

نو گرانې!

آیا داښه نه گڼی چی یوخل ستا دیدن وکړم،
اود دیدن ارمانی می ونه لیری ؟؟

هو گرانې!

نو یوخل راشه اودن سبا پردیسی مین زړه
دی یخیل وروستی دیدن دابد لپاره ښاد کړه
او گوره گرانې ؟!

اوس نوواک ستادی. زه ځم. او نور نونه را ځم

«مطفی جهاد»

قصه‌ای از غصه‌ها



من يك محصلم، محصل صنایع
 سوم يکي از بوختی‌ها وقتی صنف
 دوم بودم با مردی که خود را ظاهر
 پولدار معرفی کرده بود نامزد شدم
 در روز شیرینی خوری با بهتر یسن
 لباس و رفتار مردم ظاهر شد و در عین
 زمان مصرف زیادی هم برای بسر
 گذاری شیرینی خوری نمود. چند
 روزی که ازین مخمل گذشت هما بطور
 بازیگری خاص تظاهر کنان با موتر
 سیکي که نشان میداد از خودش است
 انتظار را میکشید. و مرا با خود به
 سینما و یا جاهای دیگری میرود. ولی
 متأسفانه بعد از اینکه چهار و نیم ماه
 از نامزدی ما سپری شد دیدم از
 موترش خبری نیست و از تکسسی
 استفاده میکند و کم کم تکسی هم
 جایش را به سرویس های شهری داد.
 و بالاخر یکروز ژولیده با لباس های
 چرکین به سراغم آمد. هر چند
 کجکاو میگردم متأسفانه موفق
 بدیافت جواب صحیح نمیشدم تا
 اینکه یکروز خودش در مقابل اصرارم
 موضوع را مطرح کرد و گفت از چهار
 سال قبل وقتی اولین مرتبه ترا در
 خط السیر منزل و مکتب دیدم سخت
 بدول باخت و دوج و روانم بعد از آن
 پریشان حال و سرگردان بطرف تو بود
 دو سال همینطور آشفته ترا تعقیب

تهیه و ترتیب از مریم محبوب

کردم وقتی دیدم توجهی به من نداري
 و بازیگری که داشتم ملتفت شدم
 دختری تجمّل پرستی می باشی و
 قضاوت تو زندگی به جز پول معیار
 دیگری نیست. در صدر شد م تا ترا
 به چنگ آورم و همین کار را هم کردم.
 با یکی از دوستانم که پدرش
 ثروتمند ترین اقارب فامیلی ما ست
 باوقصه عشق و دلدادگی ام را در
 میان گذاشتم و او صمیمانه حاضر
 شد که چند روزی موتر و شیک ترین
 لباس هایش را به اختیارم گذارد و
 سرانجام باین تظاهر و تقلب توانستم
 دل سخت ترابا موتر و لبا سیکه در
 ظاهر از خودم و در باطن از دیگری بود
 نرم بسازم و با تو نامزد شوم امیدوارم
 اکنون چنانچه هستم و سابق، قبل از
 نامزدی بودم مرا بپذیری و از خود دورم
 نکنی.

وقتی اوسر گرم گفتن ایسن
 سخنان بودم بنان کوهیکه آهسته
 آهسته در اثر تندبازی میلزید و در هم
 می ریخت شکسته بودم و خودم را
 یکی از بد بخت ترین دختران مسی
 پنداشتم که جز به پول به چیزی دیگری فکر
 نمیکند اکنون نمی گویم که او را
 دوست ندارم نه بلکه صمیمانه ترا از
 روزهای پیش نیز دوستش دارم اما
 مشکلم جای دیگر است.

میخوا هم از شما بیر سم ایسن
 موضوع را با اقارب وفا میل چگو نه
 مطرح بسازم گرچه او هم نتوانست
 از این مشکل گره باز کند چاره نبود
 جز توسل جستن به شما.
 خواهر عزیز!

چه بدورند از حقیقت آنانیکه شب
 و روز در چنین پندارهای مبهم
 و فریبنده غرقند و همیشه جز پول به چیز
 دیگری فکر نمیکند، زندگی نامزد
 شما اگر چه حرکتی است غیر صادقانه
 مگر با نهم برای آنانیکه
 غیر از پول به دیگر جوانب زندگی
 يك انسان متوجه نمی شوند زنگ
 خطر یست عبرت آمیز!

در مورد این مشکل باید موضوع
 را عیناً با والدین تان در میان بگذارید
 در صورتیکه نامزد شما از هنر و کمال
 و تعلیم و دانشی بهره مند باشند و
 اخلاق و شخصیت آن اطمینان و اعتماد
 اولیای تان را جلب نماید در انصورت
 درین باره تجویزی خواهند گرفت به
 دلخواه شما روی این تقصیر حقه
 آمیز نامزد تان که فکر می شود بحکم
 دوستی شما آنرا اختیار کرده است
 زیاد حساب نخواهند کرد اگر چه
 بنظر ما این شیوه و چنین پیش آمدی
 قابل نکوهش و روشی است منفی.
 به امید موفقیت تان

وقایع برجسته تاریخ

۴۳۸ ق م :

در این سال پیدایس یاز تینیا ن را در آتن تکمیل کرد این بنسای بزرگ ۲۲۸ فـت طول و ۱۰۲ فـت عرض داشت بیست و سه فـت بلندی آن بوده و از شاهکار های معماری آن عصر بشمار میر فـت.

...

۳۹۹ ق م :

مرگ سقوط فیلسوف معروف یونان:

سقوط فیلسوف عالیمقام یونان که با تعالیم خود مردم را براه حقیقت رهنمونی میکرد از طرف دولت یونان محکوم بمرگ گردید و در محضر پیروان خود جام زهر را سر کشید پس از او افلاطون سی و پنـچ دیالوگ او را ثبت کرد بعدا شاگردان دیگر ش آثار بزرگ فلسفی او را تدوین کردند.

۳۵۶ ق م :

اسکندر با قدرت نظامی خارق العاده سیل آسا به شرق ر و آ و ر د و از راه افغانستان بطرف پنجاب هندوستان پیش رفت. اسکندریه بندر گاه معروف از طرف او اعمار گردید وی پس از فتوحات بی سابقه و کسب افتخارات بزرگ در سال ۳۲۳ قبل از مسیح در بابل بد رود حیات گفت.

۳۲۲ ق م :

در این سال از سطو فیلسوف معروف دیگر یونان از پیروان افلاتون بعمر ۶۲ سالگی بد رود حیات گفت در همین سال سیاست مدار معروف یونان دیماستینس نیز فوت کرد.

...

۳۰۰ ق م :

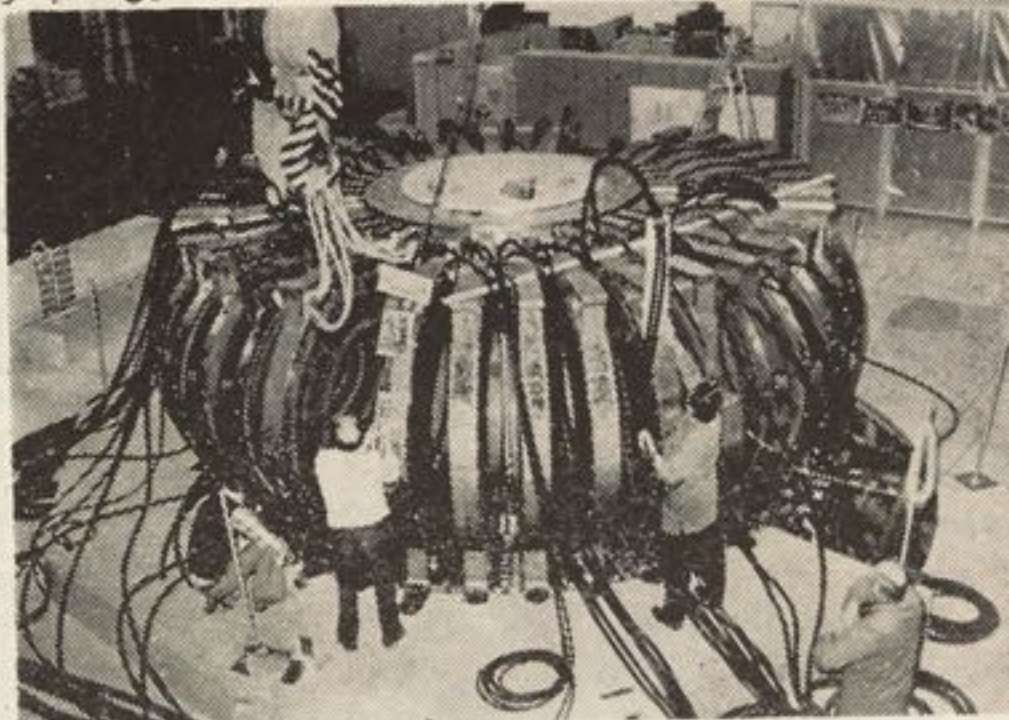
درین سالنمایی که سال را به ۲۴۵۳۶ روز تقسیم نموده و نسبت به جنتری های با بلی ها آسوری ها، مصری ها و یونانی ها بسیار دقیق و صحیح بوده و تا امروز نیز با کمی تغییر مروج است تدوین گردید.

...



روزنامه های آینده باین سادگی طبع وانتشار خواهد یافت

با بیست هزار عساکر دا رای نوبخانه و وشمسپزار نفر افراد عاری و جبهیزات زیاد روی فیل ها بسوی



تولید انرژی برق برای سال ۲۰۰۰ با این گونه تراکتور ها عملی خواهد شد که عجا لئا در آلمان فدرال مورد آزمایش قرار دارد

۲۶۴ ق م :

روم نخستین جنگ را در کار تار در بندر معروف مجری در خلیج تونس آغاز کرد در سال ۲۴۱ ق م کار تار جزایر سسلی و لیبیا رای را از دست داد و در سال ۲۳۹ روم توفیق یافت ساردینا و کروشیا را بدست آورد.

...

...

۲۱۸ - ۱۴۶ ق م :

مردی جوان بنام هانی بال از کار تار جنگ انتقامی را علیه روم که بنام (جنگ دوم پنیك) معروف است آغاز کرد بدوا از اسپانیا از راه سلسله کو هستان گنیرف در آلپ

۱۴۹ - ۱۴۶ ق م :

در این تاریخ سوم پنیك آغاز یافت و با انهدام کامل کار تار ختم گردید بعدا روم ها آنجا رامستعمره خود ساختند.



موتر های آینده که در برای راننده اتاق خواب دارد و هنگام حرکت مانند یک بکس بر بام موتر جمع می شود

جهان

در سالی که گذشت



زیسکار د ستن



ولبرانت



وا لتر شیل

پارلمان اسرائیل استعفیای حکومت
کلدا مایر را قبول کرد.

تور:

سه ایالت مرکزی کانادا، در معرض سیلاب
دهشتی قرار گرفت.

اسحق رابین وزیر کار اسرائیل، در جلسه
حزب کارگر اسرائیل بحیث صدر اعظم
آنگسور انتخاب گردید.

یکصد نفر راکبین یک طیاره بوینگ ۷۰۷
امریکایی، هنگام سقوط طیاره هلاک
گردیدند.

دولتی مطبوعه

درین اوانیکه، در آستانه سال نو قرار داریم
نقاری به پرمی اندازیم و از رخداد های مهم
آن، فهرست گونه، یاد می کنیم:

حمل:

ملک حسین پادشاه اردن، از واستنگتن و
لندن بازدید نموده و با سران آنجا مذاکراتی
انجام داد.

دکتور هنری کسنجر، وزیر امور خارجه
امریکا، درین ماه از اتحاد شوروی بازدید
نمود.

در آثر سیلاب های اخیر در برازیل، در حدود
۱۵۰۰ نفر جان خود را، از دست داده اند.

قیود شدیدی برای جلوگیری از خروج یمن
از چپان، در آن کشور وضع گردید.

ژورژیو میچو رئیس جمهور فرانسه، به عمر
شصت و دو سالگی، در گذشت. وی از سال
۱۹۶۹ به این طرف بحیث رئیس جمهور فرانسه
انجام وظیفه می کرد.

اردن موسسه آزادی فلسطین را بحیث
نماینده مردم فلسطین برسمیت شناخت.

نکسن رئیس جمهور امریکا، با نیکولای بودگورنی
صدر هیات شورای عالی اتحاد شوروی در
پاریس ملاقات کرد.



بر ژنیف



ریچار د نکسن



رهبر بزرگ ملی و مؤسس نظام نوین کشور در حال برافراشتن بیرق ملی دو ملت جمهوری
افغانستان دیده میشود.

۴۳-تور:

مقررات تادیب پولیس در پنج فصل
و چهل و چهار ماده، بعد از تصویب مجلس
عالی وزراء و منظوری رئیس دو ملت جمهوری
افغانستان، نافذ گردید.

پروتوکل مربوط به احداث فابریکه برق
حرارتی هرات و انکشاف معدن سبزک به
فابریکه برق حرارتی و فابریکه سمند، بین
افغانستان و چکوسلو امضا گردید.

۲۵-تور:

قرار داد صدور ۲۵ هزار تن سمند از
افغانستان به اتحاد شوروی، بین موسسه
سمند غوری و موسسه وستوگ انتورک
در کابل عقد گردید.

۲۹-تور:

کمیته مرکزی دو ملت جمهوری افغانستان
تحت ریاست بنی غلی محمد داود رهبر
انقلاب و رئیس دولت، تشکیل جلسه داده و
ساعت کار مامورین و کارگران دوایر -
تصدی های دولتی و موسسات را، در طول
ایام چهار فصل، از قرار هفته چهل ساعت
کار، عیار و تثبیت نمود.

ادامه دارد

در پهنای سال ۱۳۵۳

۱۷-تور:

به تاسی از هدایت بنی غلی محمد داود
رئیس دولت و صدراعظم برای ۳۹۴ خانوار
کوچی در وادی هلمند، زمین دولتی داده
شده است.

باتوزیع زمین به این خانوار، تاحال
جمعا برای ۳۰۸۳ خانوار کوچی، در ولایات
زمین توزیع شده است.

۱۹-تور:

بیرق ملی دو ملت جمهوری افغانستان
طی مراسم خاصی بدست زعمیم ملی مابن غلی
محمد داود، در ارگ ریاست جمهوری
برافراشته شد.

همزمان با آن، در مرکز ولایات،
بیرق های ملی دو ملت جمهوری به اهتزاز در
آورده شد.

۲۱-تور:

اولین موافقتنامه تجارتی بین دو ملت
جمهوری افغانستان و جمهوری مردم
هنگری، روز ۱۹ تور، در کابل عقد گردید.

از جهان مود

انتخاب ژوندون برای فصل بهار شما



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library